

اثر: برتراند راسل

# قدرت دولت و فرد

با مقدمه استاد دکتر شفق

ترجمه: علیرضا شاهین نوری

فهرست قسمتی از انتشارات کتابفروشی دهخدا

تلفن : ۶۰۱۸۵

- امید های نو اثر برتراند راسل ترجمه دکتر سید علی شایگان  
تأثیر علم بر اجتماع » ترجمه دکتر محمود حیدریان  
در تربیت » ترجمه عباس شوقی  
قدرت دولت و فرد » ترجمه علیرضا شاهین نوری  
خاورمیانه و بازار مشترک تألیف روح‌اله رضائی ترجمه داریوش آشوری  
آئین متیرا تألیف ورمازرن ترجمه بزرگ نادرزاد  
چرا انگلستان خفته بود اثر جان. اف. کندی ترجمه ا. خواجه نوری  
سرزمین اندونزی در گذشته و حال نوشته غ. وحید مازندرانی  
کمک‌های نخستین تألیف خانم منیژه امیری  
تأثیر سینما در کودکان و نوجوانان بقلم دکتر جلال ستاری  
بررسی در علوم (جلد اول-جلد دوم) زیر نظر استاد دکتر محسن هشرودی  
خاتون هفت قلعه (مجموعه مقالات تاریخی) بقلم دکتر ابراهیم باستانی پاریزی  
سواد و بیاض (مجموعه مقالات ادبی و تاریخی) بقلم ایرج افشار



بها : ۷۰ ریال



تقدیم به:  
دانشگاه ملی ایران

اثر: برتراند راسل

# قدرت دولت و فرد

با مقدمه استاد دکتر شفق

ترجمه: علیرضا شاهین نوری



---

چاپ اول این کتاب در یکهزار نسخه سرمایه کتابفروشی دهخدا در چاپخانه یاد  
بیابان رسید

حقوق طبع برای ناشر محفوظ است

اسفند ماه ۱۳۴۵

## بنام خدا پیشگفتار

کشور باستانی ایران از دیرباز پیشرو تمدن و فرهنگ جهان بوده است. در دوره ساسانیان دانشمندان و فلاسفه دنیای آن-زمان در دانشگاه گندی شاپور گرد هم می آمدند و بافاضا میپرداختند. در قرون وسطی نیز که مغرب زمین را تاریکی فرا گرفته بود دانشمندان و حکمای ایرانی مانند پورسینا، بیرونی و رازی بودند که آسمان علم و دانش را روشنایی می بخشیدند. در عهد شهریار شاهنشاه دانش پرور و داد گستر محمد رضا شاه پهلوی آریا مهر دانشگاه ها و مراکز علمی توسعه یافته و پیشرفت علمی و فرهنگی بدان پایه رسیده که ایران پیشاهنگ مبارزه با بیسوادی در تمام گیتی گردیده و رسالت تاریخی خود را بانجام رسانیده است.

دانشگاههای نوین مانند دانشگاه ملی ایران-دانشگاه پهلوی و دانشگاه آریا مهر که چه از لحاظ اساتید دانشمند و چه از لحاظ وسائل فنی مورد نیاز با دانشگاههای ملل متمدن مغرب برابر می کند بزودی دانشجویان ایرانی را از تحصیل در دانشگاههای ممالک دیگر بی نیاز خواهد ساخت. ولی متاسفانه در کار تحقیق علمی دانشجویان با يك مشکل مواجهند و آن مسئله کمبود کتاب و منابع مطالعه علمی بزبان فارسی میباشد. خوشبختانه دانشگاه ملی ایران از بدو تاسیس تحت توجهات مخصوص شاهنشاه آریا مهر گامهای مؤثری در راه حل این مشکل برداشته و منجمله اینکه یکی از شرایط اخذ دانشنامه را

برای دانشجویان خود ترجمه يك اثر علمی قرار داده است. بدین ترتیب هر ساله دهها کتاب مفید علمی ب زبان فارسی ترجمه و در اختیار دانش پژوهان قرار خواهد گرفت و راه تحقیق برای دانشجویان و محققان سهلتر خواهد شد .

کتاب حاضر یکی از آثار ارزنده برتر اندر اسل فیلسوف شهیر معاصر است که بعنوان پایان نامه تحصیلی در رشته علوم سیاسی توسط نگارنده بفارسی در آمده و با درجه ممتاز از نظریات داوران دانشکده اقتصاد دانشگاه ملی ایران گذشته است. رئیس دانشمند دانشگاه ملی ایران آقای دکتر بینا تقریظ فاضلانه ای بر این ترجمه نگاشته و استاد معظم سناتور دکتر رضازاده شفق که مراتب فضلشان بر هیچکس پوشیده نیست با مقدمه ای جامع و محققانه این کتاب را زینت بخشیده و مرا برای همیشه سپاسگزار نموده اند. در پایان بر خود واجب میدانم از آقای دکتر فرخ پارس رئیس و استاد فاضل دانشکده اقتصاد دانشگاه ملی ایران و دیگر اساتید ارجمند بخصوص استاد ارزنده آقای دکتر امین عالیمرد که همیشه مشوق و راهنمای من بوده اند همچنین از آقای محمود عظیمی مدیر کتابفروشی دهخدا و اولیای چاپخانه یاد که چاپ و انتشار این کتاب را بر عهده گرفته اند صمیمانه تشکر نمایم .

از خوانندگان گرامی نیز انتظار دارم در صورت برخورد با اغلاط چاپی و یا نارسائی عبارات فارسی در ترجمه متن با دیده اغماض نگریسته و از دریای بیکران لطف خویش مرا بی نصیب نگذارند .

علیرضاشاهین نوری

بهمن ماه ۱۳۴۵

## قریظ

یکی از مظاهر این عهد‌هپایون جنبشی است که در طریق پرورش افکار و روشن شدن اندیشه‌ها بچشم میخورد. تا چند سال پیش در کشور ما راجع به آئین مملکت‌داری و مسائل اجتماعی بحثی بمیان نمی‌آمد. کتبی که در موضوع «سیاست‌مدن» در دست ما بود کتبی بود از قبیل کلیه و دمنه و اخلاق ناصری و سیاست‌نامه و باب اول گلستان سعدی و غیره که در آنها در باره مشکلات اجتماعی و نحوه اداره اجتماع بطور علمی و جدی آن چنانکه در یونان قدیم معمول بود و اکنون در میان دانشمندان مغرب زمین معمول است بحث نشده، راجع به قدرت فرد و قدرت دولت، رابطه جامعه با دولت، وظایف دولت نسبت به ملت و بالعکس، سخنی بمیان نیامده است.

چند سال است که بعزت امنیت و آسایش و آسودگی بی نظیری که در پرتو درایت و کفایت رهبریگانه و بی نظیر تاریخ ایران یعنی شاهنشاه آریامهر برای ملت حاصل شده است دانشمندان و جوانان راجع به مسائل اجتماعی فرصت تفکر یافته اند در نتیجه، ترقیات فکری بموازات ترقیات مادی و عمرانی پیش میرود. اکنون در کشور ما بی پروا تر از هر کشوری راجع به مسائل مملکتی بحث میشود و کتابهایی پی در پی راجع به تاریخ عقاید سیاسی و آئین مملکت‌داری برشته تحریر



درمی آید گسترش این دانش که در جهان بسیار قدیمی و در کشورما بسیار جوان است بجائی رسیده که جوانانی که تازه پابعرضه زندگی گذاشته اند کتاب می نویسند مقاله و رساله چاپ می کنند و تفکرات فلاسفه اروپا را ترجمه مینمایند .

کتاب حاضر یکی از آن کتابها است که وسیله یکی از متفکرین بزرگ تاریخ معاصر یعنی برتراند راسل برشتهٔ تحریر در آمده و وسیلهٔ آقای علیرضا شاهین نوری بزبور ترجمه و طبع در آمده است. در این کتاب راجع به مسائل اجتماعی روز و جامعه جهان مادی امروز ، جهانی که صنعت و سرمایه و کارگر و کارفرما در آن مسائل پیچیده ای بوجود آورده است بحث شده ، تحولات سازمانهای اجتماعی از قدیم ترین زمانها بیان گردیده و اختلافاتی که در نحوهٔ تفکر و نوع زندگی دیروز و امروز بوجود آمده نشان داده شده است .

آقای شاهین نوری جوانی است با ذوق و پر استعداد و فارغ التحصیل رشته سیاسی دانشگاه ملی ایران که اگر طریق مطالعه و تحقیق را رها نکند آتیۀ درخشانی درپیش خواهد داشت من از اینکه دانشگاه ملی ایران به کمک استادان خود چنین جوانانی را میپروراند بر خود میبالم و توفیق آقای شاهین نوری و امثال ایشان را از پروردگار توانا مسئلت میکنم .

رئیس دانشگاه ملی ایران - دکتر بینا

۴۵/۱۱/۲

## مقدمه

فیلسوف نام‌دار انگلیسی برتراند راسل (۱) یکی از اشخاص برجستهٔ زمان ماست که تألیفات و مقالات و گفتارهای او در محافل بین‌المللی نفوذ دارد و توجه صاحب‌نظران عصر را بخود معطوف می‌سازد. راسل در عین اینکه فیلسوف است از علوم هم بخصوص از ریاضی بهرهٔ کافی دارد و در واقع تفکر را با تجربه و نظر را با عمل جمع کرده. افکار فلسفی او غالباً با امور اخلاقی و سیاسی و اجتماعی انسانی ارتباط پیدا میکند. دانشمندیست واقع بین و اوضاع و افکار جهانی را با ذره بین همان واقع بینی تحت مطالعه قرار میدهد و از انتقاد آن اوضاع و افکار هرگز خودداری ندارد. یکی از آثار سودمند او مجموعه شش سخنرانی اوست که مستقیماً مربوط بمسائل مهم اجتماعی و روانشناسی است که تحت عنوان «حکومت و فرد» گردآمده و بسال ۱۹۴۹ میلادی در لندن طبع و نشر شده است. عناوین این شش سخنرانی بموجب ترجمهٔ آقای علیرضا شاهین نوری عبارتست از اینها: همبستگی اجتماعی و طبیعت بشری - همبستگی اجتماعی و دولت - نقش فردیت - مبارزه فنون و طبیعت بشری - نظارت و ابتکار - اخلاق فردی و اجتماعی.

اگر بخواهیم لب افکار مؤلف حکیم و دانشمند را در یکی دو

جمله بگوئیم بگمانم این خواهد بود که دشوارترین و اساسی‌ترین موضوع سازمان حکومت مردم (یادمکراسی) عبارتست از اینکه یک جامعه چطور و تا چه حد برزندگی میتواند داشته باشد که نظام و تحمیلات و تکالیف اجتماعی را با مصالح و اختیار فردی تالیف کند. ابتکار را با پیروی از آئین عمومی آمیزش دهد. آزادی فردی را با مسئولیت اجتماعی جمع کند. در عین حال که آزاد است و حقوق فردی و شرافت انسانی دارد به قوانین جمعی و تکالیف جامعه گردن نهد. مقصود اینست یک روز باید تربیت عمومی بشری بجائی برسند که هر فرد انسان با اختیار خود، در عین آزادی مسئول هم باشد. در عین تعقیب منافع شخصی از منافع مشترک اجتماعی هم غفلت نرزد، نه خود پرست و خود کام کورانه باشد نه سر سپرده بی اراده و بی شخصیت، نه برده باشد نه متحکم، نه ظالم باشد نه مظلوم. خلاصه اینکه راسل فیلسوف زمان ما هم مانند افلاطون میکوشد جامعه انسانی را به حدفاصل و مرز مشترک مصالح فردی و اجتماعی آشنا سازد.

نجات بشر و آبادی و آزادی جهانیان بیشک در تالیف بین آزادی و ابتکار فردی و مسئولیت و اطاعت از نظام اجتماعی است. پیداست که مطمئن‌ترین راه رسیدن بچنین هدف عالی، راه آموزش و پرورش صحیح خواهد بود که هر ملت و هر دولت وظیفه دارد از بی آن بگذرد.

شرح و بسط درین موضوع مهم دستگاه دمکراسی از زمان افلاطون و ارسطو آغاز شده و بزمان ما رسیده است که دانشمندی مانند

راسل در این باب کتابها و مقاله ها نوشته اند و مینویسند و ما ایرانیان راست که در این مسئله دقیق آنچه افکار ارزنده از خودی و بیگانه دریابیم بگیریم و منتشر سازیم .

با کمال خوشوقتی مشهود است که در سنوات اخیر مترجمین زیاد بخصوص از طبقه جوانان دانشمند به ترجمه آثار ارزنده بزرگان و نویسندگان خارجی برخاسته اند و هفته ای یا ماهی نمیگذرد که ترجمه نوینی در ایران بوجود نیاید. یکی از آنها همین ترجمه است که بوسیله آقای علیرضا شاهین نوری انجام یافته و باید بدون تعارف بگویم این جوان فاضل از ترجمه این شش گفتار حکیم نامی انگلیسی بخوبی برآمده و مطالب را در عین مطابقت کامل بامتن در یک فارسی روان درستی بسلك تحریر کشیده است . کاش سایر جوانان فاضل کشور هم اینچنین به ترجمه افکار و آثار جدی و ارزنده خردمندان مغربزمین پردازند و مطالبی را از آندیار بزبان ما نقل کنند که باعث پیشرفت تمدن و فرهنگ آنان شده نه مطالبی را که محصول فساد و انحطاط تمدن و فرهنگشان گشته و کار جهان را بجای آزادی و آبروی و عدالت بجنگ و جبر و جنایت سوق داده است .

از خداوند توفیق برای مترجم ارجمند و فیض و کامیابی برای خوانندگان مسئلهت دارم .

**دکتر رضا زاده شفق**

تهران ۱۳۴۵

## بیوگرافی برتراند راسل

برتراند آتور ویلیام راسل ریاضی‌دان، فیلسوف و جامعه‌شناس معاصر انگلیسی بروز هجدهم ماه مه از سال ۱۸۷۲ در شهر ترلک ویلز و دریک خانواده معروف و اریستوکرات پابصره گیتی نهاد. پدر و مادرش را در کودکی از دست داد و پدر بزرگش ارل راسل اول که از نخست‌وزیران دوران سلطنت ویکتوریا بود تربیتش را بعهده گرفت. تحصیلات ابتدائی را نزد معلمین خصوصی فرا گرفت و زبانهای فرانسه و آلمانی را بخوبی آموخت، سپس به کالج ترینیتی کمبریج راه یافت و در ریاضیات و فلسفه به موفقیت‌های شایانی نائل گردید.

وی هنگامیکه بیش از ۲۳ سال نداشت عضویت کالج مزبور انتخاب گردید و هم‌هنگام به نوشتن کتابهایی در منطق و ریاضیات پرداخت و عضویت‌عامل سیاسی جامعه‌فایین درآمد. در سال ۱۹۱۶ بجرم مخالفت با ورود انگلستان در جنگ اول جهانی ابتدا از عضویت کالج ترینیتی اخراج و سپس بزندان افتاد. پس از جنگ همراه هیاتی از حزب کارگر بروسیه رفت و پس از بازگشت کتاب تئوری و عمل بلشویزم را در سال ۱۹۲۰ نگاشت. در همانسال بچین رفت و بتدریس رفتارگری در دانشگاه پکن پرداخت. مسافرت بچین باو فرصت داد تا کتاب‌مسأله چین را دو سال بعد در بازگشت انتشار دهد. در سال ۱۹۳۸ بآمریکا رفت و بعنوان استاد فلسفه در دانشگاه شیکاگو مشغول تدریس گردید و سال بعد با همین عنوان به دانشگاه کالیفرنیا در لوس‌انجلس رفت. در سال ۱۹۴۰ استادی کالج شهر نیویورک را پذیرفت ولی نظریات عالی‌اجتماعی

او بخصوص کتابش بنام ازدواج و اخلاقیات موجی از احساسات آمیخته با تعصب را بر علیه او برانگیخت لذا توسط دادگاه از تدریس در کالج نیویورک منع گردید. سال بعد بعنوان مدرس تاریخ و فرهنگ در بنیاد برنس Barnes برگزیده شد. ولی دیری نپائید که با آلبرت برنس موسس بنیاد برنس در آویخت و قرار داد ۵ ساله اولغو گردید.

راسل بسال ۱۹۴۴ بوطن خویش انگلستان بازگشت ولی اینبار کالج ترینیتی کمبریج مقدم اورا بس گرامی داشت و او مجدداعضویت کالج مزبور را پذیرفت.

وی در طول زندگانی خود چهاربار ازدواج کرده و درسال ۱۹۵۰ بدیافت جایزه ادبی نوبل نائل گردیده است. راسل در حدود متجاوز از ۴۰ کتاب نگاشته که تعدادی از آنها درباره علم الاجتماع و معدودی در مسائل تربیتی است. وی اخیرا برای چندین بار در سال ۱۹۶۱ بجرم تحریک مردم با اجتماع در خیابانها و تظاهر برضد تسلیحات اتمی بهفت روز زندان محکوم گردید. ملاحظه میشود که راسل تنها بسخن اکتفاء نمی کند و آنجا که لازم می بیند مجدانه وارد معرکه میشود و از نظرات فلسفی و اجتماعی خویش عملا دفاع می کند و در اینراه از بند و زندان و رنج و شکنج نمیهراسد. وی که چند سال پیش تاریخ مرگ خود را اول ژوئن سال ۱۹۶۲ اعلام داشته بود امروز در آستانه نود و پنجمین بهار زندگی قرار دارد ولی هنوز دست از مبارزه برای آرمانهایش که همانا رفاه بشریت و ایجاد صلحی دائم میباشد نکشیده است.

## فهرست گفتارها

- ۱- همبستگی اجتماعی و طبیعت بشری صفحه ۹
- ۲- همبستگی اجتماعی و دولت « ۲۹
- ۳- نقش فردیت « ۵۵
- ۴- مبارزه فنون و طبیعت بشری « ۷۹
- ۵- نظارت و ابتکار - حوزه‌های مربوط بآنها « ۱۰۹
- ۶- اخلاق فردی و اجتماعی « ۱۳۳

# گفتار اول

---

همبستگی اجتماعی و طبیعت بشری

---





مسئله مهمی را که میخواهم در این گفتارها مطرح سازم اینست: چگونه میتوان میزان ابتکار شخصی را که برای پیشرفت لازم است با میزان همبستگی اجتماعی که برای بازماندن لازم است پیوند داد؟ گفتار خود را با انگیزه‌هایی که در طبیعت بشری وجود دارد و همکاری اجتماعی را امکان پذیر میسازد شروع میکنم. ابتداء اشکال این انگیزه‌ها را که در نتیجه تغییرات سازه‌انهای اجتماعی ملل متمدن و پیشرفته در آنها بوجود آمده است مورد بحث قرار میدهم. آنگاه میزان شدت همبستگی اجتماعی را در زمانها و مکانهای مختلف تحت نظر قرار میدهم. این همبستگی‌ها موجب پدید آمدن جوامع کنونی شده و مایه پیشرفت این جوامع در آینده نزدیک میگردد. پس از بحث در باره نیروهائی که جامعه را بهم پیوسته است جنبه دیگر زندگی بشر را در جامعه‌ها یعنی ابتکار فردی را که نقش عمده‌ای در مراحل گوناگون تکامل بشر بازی کرده است مورد توجه قرار میدهم و امکان تأثیر زیاد یا کم این ابتکار را در افراد و گروه‌های بشری بیان میکنم. بعد یکی از مسائل اساسی عصر ما یعنی تعارضی که فنون جدید بین سازمان و طبیعت بشری بوجود آورده است یا بعبارت دیگر - فکرهائی انگیزه اقتصادی از محرکات احداث و تملك - را ذکر می‌کنم. وقتی این مسئله را بیان کردم روشی را که برای حل

این مسئله وجود دارد مورد مطالعه قرار داده و سرانجام رابطه فکر فردی و مجاهده و تصور افراد را نسبت به مقام صلاحیتدار جامعه از لحاظ اخلاقی مورد مطالعه قرار خواهم داد.

در تمام حیواناتی که بطور دسته جمعی زندگی میکنند منجمله انسان همکاری و اتحاد دسته جمعی ریشه‌ای غریزی دارد. این عمل دسته جمعی در مورچگان و زنبوران که ظاهر آهر گز فریب امور غیر اجتماعی را نمی‌خورند و هیچگاه از فداکاری نسبت به آشیانه و کندو صرف نظر نمی‌کنند بطور کاملتری دیده میشود. تا اندازه‌ای میتوان این فداکاری تزلزل ناپذیر را نسبت به وظیفه عمومی مورد ستایش قرار داد اما این کار معایبی دارد، مورچگان و زنبوران نمیتوانند در کارهای هنری پیشرفت کنند و اکتشافات علمی یا تعلیمات مذهبی بوجود آورند که صمیمیت واقعی بین آنها ایجاد نماید. زندگی اجتماعی مورچگان جنبه ماشینی و یکنواخت دارد. ما همیشه میل داریم که زندگی بشری توأم با هیجان باشد تا بتوان از ر کود رهائی یافت .

بشراولیه يك تیره ضعیف بوده که وجود و ادامه حیات او ابتداء متزلزل بوده است. زمانی فرار رسید که اجدادش از درخت پائین آمدند و انگشتانش که خاصیت گیر کردن داشت این خاصیت را از دست داد و دستها و بازوهایش دارای ویژگی‌های دیگری شد. در نتیجه این تغییرات زندگی در جنگل را ترك گفت اما از طرف دیگر فضای بازی که مسکن جدید او بود از لحاظ غذا نسبت به جنگل های گرمسیر آفریقا کمبود داشت.

سر آرتور کیت (۱) معتقد است که بشر اولیه برای تأمین غذای هر یک از افرادش احتیاج به دو میل مربع زمین داشته است و بعضی از دانشمندان دیگر مساحت بیشتری را ذکر میکنند. با مقایسه زندگی میمونهای آدم نما (۲) و اکثر جوامع بشری اولیه که تا زمان حال باقی مانده اند گروههای بشری اولیه از حدود فامیل تجاوز نمی کرده است. این دستجات را میتوان در حدود پنجاه تا صد نفر تخمین زد. بین افراد این گروه ها تا اندازه ای همکاری وجود داشت اما نسبت بسایر دسته ها همیشه خصومت در میان بود. تا زمانی که تعداد افراد بشر کم بود تماس بین این دسته ها کم و بندرت اتفاق می افتاد و زیاد اهمیت نداشت. هر گروه منطقه ای مخصوص بخود داشت، و مبارزات آنها در مرزات اتفاق می افتاد. در زمانهای اولیه ازدواج در خود گروه انجام میشد و تولید مثل داخلی، و نوع و نژادی که بوجود می آمد دائمی و یکسان بود اگر عده یک گروه بقدری زیاد میشد که محیط مسکونی برایشان کافی نبود مبارزه با دسته های مجاور بوجود می آمد و در نتیجه آن دسته ای که از

(۱) Sir Arthur Keith انسان شناس شهر انگلیسی است که دره فوریه ۱۸۶۴ در اسکاتلند تولد یافت و در ۷ ژانویه ۱۹۵۵ در ایالت کنت انگلستان بدرود حیات گفت. وی ابتدا بتحصول طب همت گماشت و سپس در بین سالهای ۱۹۰۷ و ۱۹۳۳ موزه دارموزه کالج سلطنتی جراحان و رئیس آزمایشگاه کالج مزبور گردیده وی از طرفداران جدی نظریه داروین بود و از تألیفات مهم وی میتوان مقدمه ای بر مطالعه میمونهای آدم نما (۱۸۶۹)، نوع قدیمی بشر (۱۹۱۱) و ملیت نژاد (۱۹۲۰) را نام برد. م

(۲) - Anthropoid apes

لحاظ جسمی برتری داشت پیروزمند میشد و منافع نژاد و دسته خود را تثبیت میکرد. تمام این مراحل را سرآرتور کیت با استدلال ذکر کرده است. واضح است که اجداد اولیه ماهر گز خط مشی منظمی که مبتنی بر فکر باشد نداشته‌اند بلکه پیشرفت آنها غریزی و مکانیکی بوده است. این عمل مکانیکی دارای دو جنبه بود یکی جنبه محبت و دوستی نسبت با فراد قبیله و دیگری خصومت نسبت با فراد قبیله دیگر. چون تعداد افراد قبایل اولیه خیلی کم بود هر يك از افراد قبیله سایر افراد را بخوبی میشناخت بطوریکه احساسات دوستانه با آشنائی توأم بود.

قویترین و طبیعی ترین دسته اجتماعی که وجود داشته و هنوز هم وجود دارد خانواده است. بوجود آمدن خانواده در بین افراد بشر بواسطه طول مدت طفولیت بود زیرا مادر اطفال در کار جمع آوری غذا دچار اشکال شدید میشد. بچه داری باعث شد که در افراد بشر نیز مانند بیشتر پرندگان پدر کن اصلی در هر خانواده گردد زیرا پدر میبایستی غذای مورد احتیاج خانواده را تامین کند تا مادر بتواند به بچه داری بپردازد. در نتیجه کار، بین زن و مرد تقسیم شد. مردان بشکار میرفتند و زنان با دانه خانه میپرداختند. انتقال زندگی فامیلی بزندگی قبیله ای احتمالا از نقطه نظر طبیعی در نتیجه آن است که تشخیص داده شد شکار را با همکاری دسته جمعی بهتر میتوان انجام داد و از دورانهای دیرین وابستگی به قبیله و در نتیجه مبارزه بین قبایل روز بروز با افزایش نهاد.

بقایای مکشوفه از بشرهای اولیه و حیواناتی که شبیه بشر بودند  
بینهایت زیاد است و از روی آنها میتوان مراحل مختلف تکامل را  
بخوبی مجسم کرد . بدین ترتیب بشر از میمونهای بشر نما بتدریج  
تغییر شکل داده تا بصورت بشر اولیه درآمده است . اولین بقایائی  
را که تا بحال از بشر اولیه کشف شده است بدون شك میتوان تخمین زد که  
متعلق به يك میلیون سال پیش باشد . اما ظاهرا چندین میلیون سال  
پیش از آن حیوانات دوپائی وجود داشتند که روی زمین زندگی میکردند  
و زندگی روی درختان را ترك گفته بودند .

برجسته ترین چیزی که در این اجداد اولیه مورد توجه قرار  
میگیرد مغز آنها میباشد که بتدریج بر اندازه آن افزوده شده تا  
به میزان کنونی رسیده است اما صدها هزار سال است که باین اندازه  
باقی مانده و تغییری نکرده است . در طی این صدها هزار سال بشر  
از لحاظ دانش ، کسب مهارت و سازمانهای اجتماعی ترقی کرده  
ولی از لحاظ ظرفیت عقلانی موروثی تغییری نکرده است ، پیشرفت  
و تکامل جسمانی بشر تا جائیکه از استخوانهای مکشوفه تحقیق شده  
مدتها پیش بحد نهائی خود رسیده است بنابراین باید تصور کرد  
که دستگاه دماغی موروثی ما برخلاف آنچه یاد گرفته ایم تفاوت زیادی  
با دستگاه دماغی بشر دوران سنگ قدیم ندارد . ما هنوز دارای همان  
غرائز بشر کهن سنگی هستیم یعنی دارای غرائز بشری میباشیم که  
کارش بر مبنای عقل و منطق نیست . هنوز بزندگی خانواده و قبیله

علاقه‌مندیم و نسبت بفامیل و قبیله احساس دوستی و نسبت بخارج از این محیط احساس خصومت میکنیم. تغییراتی که از آن زمان تا بحال حاصل شده است بستگی به تحول زندگی بدوی و بوجود آمدن حس منافع دسته جمعی دارد. یکی از چیزهایی که زندگی اجتماعی بشر را تا اندازه‌ای ممکن است تحت تاثیر قرار دهد بستگی بقوه ناطقه او دارد و این قوه تا اندازه‌ای تحت تاثیر غرائز طبیعی او نمیشود اما هر زمان که این رفتار غرایز طبیعی را تحت فشار قرار دهد طبیعت انتقام خود را میکشد و در برابر این رفتار، بی‌علاقگی و یا نیروی مخرب ببار می‌آورد. هر يك از این دو عامل ممکن است روشی را بوجود آورد که مایه تخریب گردد.

همبستگی اجتماعی که در نتیجه وفاداری جمع نسبت بسافراد برای مقابله با دشمنان بوجود آمد بتدریج در نتیجه عریزه طبیعی و تفکر رشد کرد تا بطوریکه مشاهده میکنیم ملل امروزی را بوجود آورد. در این رویداد نیروهای گوناگونی دخالت داشته است. در ادوار اولیه وفاداری بگروه منجر به وفاداری نسبت بیک پیشوا گردید. در يك قبیله بزرگ، رئیس قبیله (پادشاه) را تمام افراد میشناختند در صورتیکه بسیاری از افراد قبیله خود را نمی شناختند. در نتیجه، وفاداری به يك فرد باعث بزرگ شدن گروه می گردید بدون اینکه صدمه‌ای به غرائز انسان بزند.

در مرحله دیگر پیشرفت دیگری رخ داد. جنگها که اصولا برای

نابودی دشمن بود تبدیل بجنگ برای مغلوب کردن دشمن گردید .  
 بجای اینکه مغلوب را اعدام کنند او را به بردگی فاتح‌و امی داشتند تا  
 برای او خدمت کند . در نتیجه این رویداد دو طبقه در جامعه بوجود  
 آمد یکی طبقه آزاده و فرمانروا و دیگری طبقه برده و ذلیل . طبقه  
 دوم از ترس مطیع طبقه اول بودند بنا بر این اطاعت این طبقه از روی  
 بی میلی و توأم بانفرت بود . نینوا (۱) و بابل (۲) بر سرزمینهای پهناور  
 حکومت میکردند اما حکومت آنها در نتیجه همبستگی اجتماعی نبود  
 بلکه فقط در نتیجه ترسی بود که ملل مغلوب از جنگ با بابلیها حاصل  
 کرده بودند از آن زمان تا بحال جنگ همیشه وسیله‌ای برای بزرگ  
 کردن جوامع بوده است و در تمام این مدت ترس همیشه جانشین

( ۱ ) - Nineveh - نینوا پایتخت باستانی آشور در حدود قرن ۱۸ ق  
 م بنا نهاده شد و در زمان سلطنت Sennacherib ۷۰۴ - ۶۸۱ ق م  
 پایتخت آشور گردید . نینوا تا سال ۶۱۲ ق م که توسط مادها و بابلیها تسخیر  
 گردید پیشروترین شهرهای نیمکره غربی بوده است . خرابه های آن که در  
 نزدیکی موصل قرار دارد در طول صدسال توسط باستان‌شناسان انگلیسی حفاری  
 و کشف گردیده است . م

( ۲ ) Baleylon مقصود بابل است که در زمان پادشاهی حمورابی (حدود  
 ۱۷۰۰ ق م ) بمركز سیاسی سرزمین بابل ( بین النهرین ) مبدل گردید و  
 یکبار ( حدود ۱۵۳۰ ق م ) توسط یکی از پادشاهان هیاطله بنام (Mursil)  
 ویران شد .

از پادشاهان معروف بابل بخت النصر ( ۶۰۴ - ۵۶۲ ق م ) است که  
 باغهای معلق وی در زمره عجائب هفتگانه بشمار رفته است .

بابل در ۱۳۹ ق - م بدست کورش کبیر فتح گردید .

تقسیم روز به بیست و چهار ساعت و همچنین حل معادلات کودراتیک از  
 جمله یادگارهای دوران درخشان تمدن بابل است . م



وحدت و صمیمیت قبیله‌ای شده و موجب ارتباط جامعه‌ها گردیده است . این تحول فقط در جوامع بزرگ مشهود نبود بلکه در جوامع کوچک مثل اسپارتا هم مشاهده شده است . در اسپارتا (۱) ، آزادگان اقلیت ناچیزی بودند که با کمال بیرحمی ملتها را تحت شکنجه قرار میدادند ، دردوره‌های دیرین ، اسپارتا ، در نتیجه همبستگی اجتماعی مورد ستایش بود اما این همبستگی نتوانست تمام سکنه را دربرگیرد و تا زمانی که ترس و وحشت وجود داشت این همبستگی استوار و پایدار بود .

بعدها با پیشرفت تمدن یکنوع وفاداری و اخلاص جدید بوجود آمد. این وفاداری مربوط بسرزمین مسکونی یا وحدت تژادی نبود بلکه مربوط بوحدت عقیده بود. تا جائیکه بمغرب زمین مربوط استریشه این وحدت جدید از جوامع ارفیک (۲) میباشد که برای بردگان حقوق مساوی با آزادگان قائل شدند. صرف نظر از این گروه در زمانهای قدیم دین بقدری وابستگی بحکومت داشت که دسته‌های مذهبی دارای همان قدرتی شدند که مردان قدیم در نتیجه قوای جسمی دارا بودند. اما اصالت مذهب روز بروز افزایش یافت و قدرت را در دست گرفت . اولین بار قدرت نظامی مذهب بوسیله اسلام جلوه گر شد. اسلام

---

(۱) - Sparta یکی از شهرهای معروف یونان قدیم و پایتخت اسپارت بوده است . م

(۲) - Orphic مقصود جوامع قدیمی یونان است. م

توانست در قرون هفتم و هشتم میلادی فتوحات بسیاری بنماید. پیشرفت اسلام محرك صلیبیون گردید و آنها را بجنگ در راه دین کشانید. در قرن شانزدهم میلادی وفاداری به مذهب وفاداری به ملیت را تحت الشعاع قرار داده بود. کاتولیکهای انگلیس غالباً از اسپانیا طرفداری میکردند و هوگوهای (۱) فرانسه از انگلیسها جانبداری مینمودند. در عصر حاضر دو عقیده بزرگی بر قسمت اعظم عالم بشریت حکمفرما میباشند. یکی از آنها عقیده کمونیسم است که دارای تعصب شدیدی است نظیر آنچه در کتب مقدس دیده ایم. دیگری که محدودیت کمتری دارد ولی فوق العاده قوی است موسوم است به « روش زندگی آمریکائی » آمریکا که از مهاجرین ملل مختلف درست شده دارای وحدت طبیعی (۲) (زیست شناسی) نیست اما دارای وحدتی است که مانند وحدتهای اروپائی قوی است. بطوریکه ابراهام اینکلن (۳) گفته « این ملت خود را وقفیک اصل و نظریه کرده است ». مهاجرین آمریکا غالباً دلشان برای وطنشان در

(۱) - Huguenots ریشه این لغت معلوم نیست ولی عقیده بر این است که شاید بمناسبت اسم شخصی بنام Hugu و یا Hugues باشد. این نام به پروتستانهای فرانسه در طی مبارزات مذهبی قرن ۱۶ و ۱۷ اطلاق می شده است . م

(۲) - Biological

(۳) - Abraham Lincoln شانزدهمین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا ، آزاد کننده بردگان و سیاهان است که در ۱۲ فوریه ۱۸۰۹ تولد یافت و در ۱۴ آوریل ۱۸۶۵ در تاتر فورده شهر واشنگتن بدست هنرپیشه جوانی بنام جان بووت Booth ترور گردید. م

اروپا تنگ میشود اما اولاد آنها غالباً زندگی آمریکائی را برزندگی دردنیای کهن ترجیح میدهند و اعتقاد راسخ دارند که زندگی آمریکائی بخیر و سود تمام مردم جهان میباشد. در روسیه و در آمریکا عقیده و علاقه بملیت درهم آمیخته شده و نیروی جدیدی بوجود آورده است اما این عقاید متضاد دارای جاذبه‌ای است که مافوق حدود ملی آنها میباشد.

وفاداری جدید در جوامع بسیار بزرگ عصر ما هنوز از اصول روانی تکامل یافته دوره‌های قبائل کوچک استفاده میکند. طبیعت مادرزادی بشر برخلاف آنچه مذاهب و مدارس تدریس میکنند از لحاظ تبلیغ و سازمان - تغییرات زیادی با آنزمانی که بشر برای اولین بار مغزش با اندازه کنونی رسیدنکرده است. مثل همان زمان باز بشر به دو طبقه تقسیم میشود - دوست و دشمن - با دوستان اخلاقاً همکاری میکنیم و دشمنان که با آنها رقابت و خصومت داریم. اما این تقسیم‌بندی دائماً دستخوش تغییر است. در یک مورد شخص رقیب خود را در کسب دوست ندارد اما در مورد دیگر وقتی هر دوی آنها بوسیله سوسیالیزم یا دشمن دیگری مورد تهدید واقع شوند این دو دشمن مثل برادر میشوند. وقتی پا را از محیط خانواده بیرون بگذاریم می‌بینیم همیشه دشمن خارجی است که موجب همبستگی افراد میگردد. در موقع امنیت از همسایگان خود نفرت داریم اما در موقع خطر آنها را دوست میداریم. حتی وقتی اشخاص در اتوبوس نشسته‌اند کسانی را که در کنار آنها می‌باشند دوست

ندارند اما همینکه حادثه‌ای رخ دهد همه دوست میشوند.

این عامل سدره‌بو وجود آمدن يك وحدت جهانی است. اگر وقتی يك حکومت جهانی بوجود آید، دشمنی ندارد که از او بترسد و در نتیجه، خطر تجزیه آن بعلت عدم وجود پیوستگی پیش می‌آید. دو مذهب بزرگ جهان بودائی گری (۱) و مسیحیت (۲)، کوشیده‌اند که همکاری و وحدت نظر در تمام افراد بشر بوجود آورند. مثلاً میگویند اگر ما همه بچه‌های خدا هستیم بنا بر این همه از يك خانواده‌ایم. اما واعظین این عقیده همیشه عملاً دیده‌اند که شنوندگان این نصایح فرزندان خدا نیستند بلکه فرزندان شیطانند. در نتیجه همان نفرت دیرین قبیله‌ای دوباره بوجود آمده است. این بار خصومت دیرین با نیروی مذهبی تقویت شده است.

مذهب - اصول اخلاقی - اقتصادی - سود شخصی و پیروی از تنازع بقا همه بظرفداری يك تعاون جهانی گواهند اما غرایز دیرین که از گذشتگان بما میراث رسیده است زندگی بدون دشمن و مبارزه را برای من ناچالبل جلوه گرمی سازد. مثلاً میگویند «کسی که آن شخص پست را دوست داشته باشد، مثل کرم میماند» و میگویند «مبارزه نشانه

---

(۱) - Buddhism فلسفه دین بودائی در قرن ششم قبل از میلاد در هندوستان با ظهور بودا پایه ریزی گردید. امروزه عملاً بودائی گری در هندوستان دیده نمیشود ولی کشورهای سیلان - برمه - تایلند - کامبوج - کره - چین و ژاپون هنوز عموماً بودائی مذهبند. م

(۲) - Christianity

زندگی است و دردیائی که همه یکدیگر را دوست داشته باشند زندگی فایده ندارد. اگر بنا باشد اتحاد و یگانگی بشر روزی جامه عمل پوشد باید روشهایی بیابیم که حس سبعیت غریزی خود را که یکنوع نیروی از یاد رفته شده است از بین ببریم. این کار را میتوان از یک جنبه بوسیله حکومت و سلطه قانون انجام داد و از جنبه دیگر بوسیله وجود آوردن پاره‌ای رقابتهای بی‌ضرر، تا بتوان غریزه دیرین خود را اقناع کرد. این کار مسئله ساده‌ای نیست و نمیتوان آن را فقط با اخلاقیات حل کرد. تجزیه و تحلیل روانی با وجود اغراق گوئیها و نادرسثیائی که در آن میباشد مطالب صحیح و با ارزشی بما آموخته است. یک ضرب‌المثل قدیمی میگوید: اگر طبیعت انسان را حتی با چنگال دوشاخه از او دور کنید باز بسوی او باز می‌گردد. اما تجزیه و تحلیل روانی برای این مقصود تفسیری بوجود آورده است. ما حالا میدانیم وقتی زندگی برخلاف تمایلات طبیعی رانده شود ممکن است عواقبی را در برداشته باشد که باندازه پیروی از همان «تمایلات نادرست» مضر باشد.

اشخاصی که تا اندازه‌ای خارج از اصول طبیعی زندگی میکنند گرفتار حسد بدخواهی و خست میشوند، ممکن است در آنها قساوت بوجود آید یا ممکن است لذت زندگی را از دست بدهند و مجاهده در زندگی را بیپوده تلقی کنند. این نتیجه اخیر در میان قبایل وحشی که بطور ناگهان با تمدن تماس حاصل کرده‌اند مشاهده شده است. علمای مردم شناسی داستان شکارچیان معروف پاپوان (۱) را که در نتیجه تسلط

---

(۱) - Papuan بومیان سیاهپوست گینه نو هستند که بلند قد بوده دارای سری دراز و دورنگ پوستشان قهوه‌ای مایل بسیاه میباشد.

اولیای سفیدپوست از ورزش معتاد خود محروم شده‌اند شرح میدهند. این مردم در نتیجه این محرومیت علاقه بزندگی را ازدست داده‌اند. من نمیخواهم نتیجه بگیرم که بایستی بآنها اجازه ادامه این نوع شکار را میدادیم بلکه شایسته بود که علمای روانشناسی بخودرنج میدادند و راهی بی‌زیان برای اقناع این حس‌گریزی آنها پیدا میکردند بشر متمدن در همه جا تا اندازه‌ای همان حس طوایف پاپوان را دراز بین بردن فضائل دارد. در بشر متمدن انواع احساسات تهاجمی و همچنین انواع احساسات خلاقه وجود دارد. جامعه مانع مامیشود و نمی‌گذارد این احساسات را مورد استفاده قرار دهیم. برای اقناع حس‌گریزی تهاجمی، ما مسابقات فوتبال و کشتی را بوجود آورده‌ایم اما این کافی نیست. هر کس که دارای این امید است که شاید روزی ما بتوانیم جنگ را از میان برداریم باید اول در این اندیشه باشد که راهی برای اقناع این شهوتها که برای ما بمیراث مانده است بیابد. باید این غرایز را بروشی که زیان‌آور نباشد اقناع کنیم. من شخصاً اقناع این شهوات را در خواندن کتب جنائی یافته‌ام. در خواندن این کتب خود را جان‌نشین قاتل یا جنایتکاری پندارم و در عین حال خود را جان‌نشین کارآگاه نیز می‌انگارم اما میدانم اشخاصی وجود دارند که این کار برای اقناع شهوات آنها کافی نیست و برای آنها وسیله قوی‌تری باید اندیشید.

من گمان نمیکنم افراد عادی بشری بتوانند بدون رقابت سعادت‌مند باشند زیرا حس رقابت از بدو پیدایش بشر وجود داشته است.

بنابراین نباید در از بین بردن رقابت بکوشیم بلکه باید کاری کنیم که آنرا بصورت‌هایی بی‌ضرر در آوریم. رقابت بدوی و موجب مبارزه‌ای میشد که در آن، شخص، زن و کودکش کشته می‌شدند. رقابت جدید نیز همین عمل را بصورت جنگ انجام میدهد. اما در مسابقات ورزشی، رقابت‌های ادبی، هنری و مبارزات سیاسی این حس تهاجمی بشر بصورت نازیبا آوری اقناع میشود. تنها اشتباهی که در اینجا وجود دارد این است که این نوع رقابتها گرچه خوب است اما برای افراد عادی بشری کافی نیست.

صرفنظر از جنگ، تمدن جدید هدفش تأمین امنیت است اما من معتقدم که اگر تمام مخاطرات از بین برود باز بشر سعادت‌مند نخواهند بود. در اینجا میخواهم قطعه‌ای از کتاب سر آرتور کیت را که به «نظریه جدید درباره تکامل بشر» (۱) موسوم میباشد نقل کنم.

«کسانیکه بدیدار مللی رفته‌اند که در تحت يك حکومت ظالم زندگی میکنند میگویند که بومیان، در چنین شرایطی سعادت‌مند میباشند. مثلاً فریا استازك (۲) از جنوب عربستان چنین خبر میدهد: وقتی من در این کشور که اصلاً امنیت وجود ندارد مسافرت کردم مردمی را مشاهده نمودم که با وجود انواع باجها و غارتگیریها در نهایت خوشی مانند هر نقطه دیگر زمین زندگی میکردند. د کتره. ك- فرای (۳) همین

---

(۱) - New Theory of Human Evolution ر. ك. صفحه ۱۳

(۲) - Fereya Stark

(۳) - Dr. H.K. Fry

وضع را در مردم بومی بدوی استرالیا مشاهده کرده است. برابر اظهارات فردی، یک فرد بومی که در حال وحشیگری زندگی میکند همیشه در معرض خطر میباشد و ارواح مهاجم همیشه گرداگرد او را فرا گرفته اند با وجود این همیشه قابش سبک و خوشحال است، نسبت باطفال خود مهربان و نسبت به بزرگسالان احترام گذار میباشد.

تصور سومی را که میخواهم مجسم کنم مربوط است به سرخ پوستان کرو (۱) در آمریکا که دکتر ر - لوری (۲) سالها آنها را زیر نظر داشته است. دکتر لوری میگوید: اگر از یکی از افراد قبایل کرو پرسید آیا امنیت کنونی را میخواهید یا خطر سابق را جوابش بشرح زیر است :

«من خطر گذشته را ترجیح میدهم زیرا آن وضع افتخار آمیز بود» بنا بر این چنین نتیجه میگیریم که بشر بر تریبی که شرح دادم در تمام ادوار تکامل میزیسته است. در چنین وضع و حالتی بود که طبیعت و شخصیت بشر بوجود آمد. یکی از این حالات انتقام خون بود.

این وضع روانی بشر بی نهایت مهم است و من برای اولین بار در سال ۱۹۱۴ باین اصل پی بردم. بسیاری از مردم در زمان جنگ خوشتر از دوران صلح میباشند مشروط بر اینکه بلای جنگ مستقیماً بر خود آنها وارد

---

(۱) - Crow Indians به اعضای قبیله ای از سرخ پوستان که در نواحی

یلواستون و رودخانه Big Horn میزیسته اند اطلاق میشود. م

(۲) - Dr. R. Lowrie



نشود . زندگی آرام‌خسته کننده است . زندگی بدون ماجرای يك فردی که دارای درآمد متوسط بوده و در آرامش است بسیاری ازغرایز طبیعی اورا اقناع نشده میگذارد در صورتیکه اگر چهارصد هزار سال پیش زندگی میکرد مدتی را در جستجوی غذا ، مدتی را در بریدن سردشمنان و مدتی را در گریزازبیرها میگذراند . وقتی جنگ فرارسد منشی بانك ممکن است وارد خدمت نظام شود و بعنوان که اندو خدمت کند اما حس می کند که برای همان منظور که بجهان آمده زندگی میکند . اما متأسفانه علم بقدری وسایل عظیم و مخرب در اختیار ما گذاشته است که این حس مادیگر مثل آن زمانیکه در قبیله زندگی میکردیم اقناع نمیشود . مسئله سازش با احساسات ماجراجوئی ما کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است . این مسئله هرچه علم و فن پیشرفت کند مهمتر میشود . از نقطه نظر علم زیست شناسی مایه تاسف است که علم و فن تخریبی بشر خیلی سریعتر و بیش از جنبه خلاقه او پیشرفت کرده است . بشر میتواند در يك لحظه پانصد هزار نفر را بکشد اما سرعت بوجود آوردن بچه برای او بیش از زمان اجداد وحشی او نیست . اگر بشر میتواند بهمان سرعتی که با يك بمب اتمی پانصد هزار نفر را از بین میبرد پانصد هزار بچه بوجود آورد ما ممکن بود به قیمت این رنج سنگین این مسئله طبیعی را رها کنیم و اصل تنازع بقا و بقای اصلح را مورد قبول و صحیح بدانیم . اما دردنیای جدید نمیتوان باین عقیده کهن تکامل متکی بود .

بنابر این مسئله ای که در جلوی يك مصلح اجتماعی قرار دارد

فقط تامین امنیت نیست زیرا اگر راه اساسی برای اطفاء این شهوات برای بشر بوجود نیاید امنیت برای بوجود آوردن افتخار در ماجراجوئی از بین خواهد رفت. این مسئله را باید باین طریق حل کرد که امنیت مورد لزوم بشر را با انواع ماجراها و خطرات و رقابتهائی که متناسب با زندگی بشر متمدن باشد توأم کنیم. در کوشش برای حل این مسئله اجتماعی باید همیشه در نظر داشته باشیم که با وجود تحولات عظیمی که در روش زندگی و موسسات و دانش ما بوجود آمده غرائز نیک و بد ما درست بروش همان زمانی باقی مانده است که مغز بشر با اندازه کنونی رسیده است.

من گمان نمیکنم که بتوانیم بین احساسات بدوی باروش زندگی تمدن جدید توافق بوجود آوریم. مطالعات علمای مردم شناسی نشان داده است که طبیعت بشری با روشهای گوناگون تربیتی سازشکار است. اما گمان نمیکنم بتوان با در نظر نگرفتن احساسات اساسی به نتیجه ای رسید. زندگی بدون ماجرا اقناع کننده نیست اما البته اگر هر نوع ماجرائی را در زندگی راه بدهیم آن زندگی کوتاه خواهد بود.

گمان میکنم جوهر این موضوع بوسیله آن هندوی سرخ پوست که کمی پیش بیانشر را نقل کردم (۱) داده شده است زیرا او گفته بود: «در آن نوع زندگی افتخار وجود داشت». هر فرد با انرژی چیزهای را میجوید که بحساب او توأم با افتخار باشد. کسانی هستند که این افتخار را مییابند - ستارگان سینما، ورزشکاران بنام - فرماندهان نظامی و حتی گروه کمی از سیاستمداران. اما تمام این افراد اقلیتی ناچیزند

و اکثریت افراد بشر در خواب و خیال داستانه‌های ماجرائی میمانند. آنها در خواب و خیال سینماها و داستانه‌های وحشیانه و رویا-های شخصی باقی میمانند. با آن گروه که خواب و خیالها را کاملاً بد میدانند هم عقیده نیستیم، بلکه این رویاها قسمت عمده و اساسی تصورات بشری را تشکیل میدهند. اما وقتی این تخیلات در طول مدت عمر جامه عمل نپوشند بمرور حلاوت خود را از دست میدهند و برای سلامتی زیان بخش میگردند. شاید در این دنیای ماشینی بتوان راهی برای اقناع این احساسات که هنوز از عالم توهم پا فراتر نگذاشته اند پیدا کرد، برای حفظ ثبات و بقای بشر امیدواریم این کار امکان پذیر گردد. زیرا اگر چنین نشود، جنگهای مخرب گاه گاه بهترین موفقیت های بشری را جاروب وار از بین خواهند برد. اگر قرار باشد که از این خطر جلوگیری کنیم حس سبعیت ما بایستی با روشی که مغایر تمدن نباشد اقناع شود تا مایه سعادت خود ما و همسایگان ما که بهمین اندازه دارای حس سبعیت میباشند گردد.

# گفتار دوم

---

همبستگی اجتماعی و دولت

---



وضع اساسی همبستگی اجتماعی که هنوز در میان قبایل بدوی یافت میشود بستگی بوضع روانی افراد دارد بدون این که احتیاج بوجود يك حکومت یا قانون در بین آنها محسوس باشد . البته آداب و رسوم قبیله‌ای که بایستی مورد اطاعت قرار گیرد در بین قبایل بدوی وجود داشت . اما واضح است که محرکی برای اطاعت از آنها نبود و دادستان یا پلیس برای اجرای آنها مستقر نشده بود . در دوران کهن سنگی بطوریکه معلوم میشود اختیار و نظمی وجود نداشت و جامعه دستخوش هرج و مرج بود . اما این هرج و مرج ، با هرج و مرج کنونی تفاوت داشت زیرا احساسات اجتماعی تا اندازه‌ای اعمال افراد را کنترل میکرد . مردم دورهٔ نوسنگی کاملاً با مردم کهن متفاوت بودند . آنها حکومت داشتند ، اولیای امور برای اجرای قوانین وجود داشت و همکاری دسته جمعی بحد وافر در میان آنها موجود بود . این مطلب را از آثار آنها میتوان دریافت . دسته‌های قبایل بدوی که فقط بصورت خانواده وجود داشتند هرگز نمیتوانستند بنای تاریخی استون هینج (۱)

---

(۱) - Stonehenge نمونه بارز است از بناهای سنگی دوران ماقبل تاریخ که ساخته شده است از سنگهای افقی و عمودی و در دشت سالیسبوری انگلستان واقع است سرجان لابلک از روی قرائنی که بدست آورده است بنای مزبور را بدوران برنز نسبت میدهد . م

یا اهرام (۱) را بوجود آورند. بزرگ شدن واحدهای اجتماعی ظاهراً در نتیجه بروز جنگ بوده است. اگر دو قبیله بجنگ فنا و بقا گرفتار میشدند قبیله فاتح اراضی قبیله مغلوب را تصرف میکرد و بدینوسیله میتوانست بر تعداد افراد خود بیفزاید. جنگ مزیت دیگری هم داشت بدینترتیب موجب اتحاد دو یا بیش از دو قبیله میگردد. اگر خطری که موجب اتحاد شده بود ادامه مییافت این اتحاد موجب وحدت میگردد. وقتی واحدی بی اندازه بزرگ میشد که افراد نتوانند یکدیگر را بشناسند ناچار بایستی وسیله‌ای بوجود می‌آمد که همبستگی دسته جمعی را باعث شود. این کار با طی مراحل گوناگون موجب بوجود آمدن دولت بصورت کنونی گردیده است. بمحض بوجود آمدن دولت گروهی از افراد دارای قدرتی بیش از دیگران شدند که این قدرت بستگی بعظمت افراد يك ملت داشت. بنا بر این عشق بقدرت باعث میشد که حکام در اندیشه غلبه بر دیگران باشند. این عشق بقدرت نمائی مخصوصاً وقتی افزایش یافت که بجای از بین بردن مغلوبین آنها را ببردگی واداشتند باین ترتیب در مراحل اولیه جوامعی پدید آمد که با وجود حکمفرما بودن احساسات بدوی برای همکاری سعی میکردند که متمرذین را سرکوب

(۱) - pyramids اهرام ثلاثه مصر (مقبره شاهان) در ساحل غربی رود نیل (دره شاهان) واقع شده است. بزرگترین آنها هرم کئوپس میباشد ( ۲۵۰۹ - ۲۵۶۸ ق. م ) که ۷۵۶ فوت از کف و ۴۸۱ فوت از سطح زمین ارتفاع دارد. م.

در تحت اختیار خود در آورند . در جوامع اولیه تاریخ بشری مثلاً در مصر قدیم فرعون رامی یا بیم که صاحب اختیار مطلق يك سرزمین پهناور است فقط محدودیت‌های مختصر مذهبی را داراست . در تحت فرمان او مردمی زحمت کش و فرمان بردار را میبایم که بکارهای اجتماعی و ملی از قبیل ساختن اهرام (۱) میپردازند . در چنین جامعه‌ای فقط اقلیت کوچکی که فقط عبارت بود از شاه، اشراف و روحانیون مسئول همبستگی اجتماعی بودند و بقیه مردم جز فرمان برداری کاری نداشتند و مسلماً اکثریت مردم بدبخت بودند. شخص از فصول اولیه «سفر خروج» (۲) تورات میتواند به وضع رقت بار آنها پی ببرد . اما بطور کلی تازمانیکه دشمنان خارجی این جوامع را تهدید نمی‌کردند این وضع رقت بار عمومی مانع سعادت کلی کشور نمیشد و صاحبان قدرت بدون هیچ معارضی به زندگی خود ادامه میدادند . این وضع در دوره‌های متمادی در خاور میانه ادامه داشته است. ثبات این وضع بستگی به مذهب و جنبه الوهیت سلاطین داشته و ترمرد از امر شاه نشانه کفر بود و عصیان در برابر آنها موجب برانگیخته شدن غضب خدایان میگردد . تازمانیکه طبقات عالی جامعه به الوهیت سلاطین عقیده داشتند و بقیه افراد جامعه را مثل حیوانات اهلی اداره میکردند ..

(۱) - ر . ك . صفحه ۳۳۲ \* ۳۲

(۲) - Exodus قسمت دوم تورات است که شامل شرح مهاجرت قوم اسرائیل از مصر میباشد و از مهمترین قوانین این قسمت ده فرمان است . م



مایه شگفتی است که غلبه نظامی غالباً موجب وفاداری و اطاعت کور کورانه مغلوبین نسبت به فاتحین میگردید. رومیها در اکثر فتوحات خود با چنین وضعی روبرو میشدند. در قرن پنجم که رم قدرت تنقید حکم خود را نداشت گل (۱) نسبت بآن وفادار و مطیع ماند. تمام کشور های بزرگ باستانی بقای خود را مرهون قدرت نظامی خود بودند. اما بسیاری از آنها در صورتیکه سلطه آنها دوام می یافت با وجود مقاومت بسیاری از افراد قلمرو خود می توانستند یک نوع همبستگی نسبتاً ثابت بوجود آورند. همین وضع در بوجود آمدن کشورهای جدید در قرون وسطی مشاهده میشود. انگلستان - فرانسه - اسپانیا همه اتحاد خود را در نتیجه پیروزی نظامی فرمانروایان خود بر سایر قسمت های تصرف شده بدست آورده و بصورت ملت واحدی در آمده اند.

در دوره های باستان تمام کشورهای باستان بجز مصر گرفتاریک نوع عدم ثبات بودند و این عدم ثبات بطور کلی مربوط بعلل فنی بود. در آن زمان که سریعترین وسیله نقلیه اسب بود حکومت مرکزی با شکل میتواندست نفوذ خود را بر ساتراپها یا کنسولها نیکه در مناطق دور دست بودند حفظ کند. چه بسا این ساتراپها یاغی میشدند و تمام امپراطوری را تصرف میکردند یا اقلاً خود را بصورت یک واحد مستقل

---

(۱) - Gaul گل قسمتی از امپراطوری روم بود که توسط اگوستوس از سال ۲۸ الی ۱۲ قبل از میلاد بنیان نهاده شد و یکی از ثروتمندترین نواحی امپراطوری

درمی آوردند . اسکندر (۱) - آتیل (۲) - وچنگیز خان (۳) هر کدام فرمانروای امپراطوری عظیمی بودند که پس از مرگشان تجزیه شد زیرا وحدت این امپراطوریه ازاده پیروزیهای يك فرد بود. این امپراطوریهای مختلف هر گز همبستگی روانی نداشتند و فقط قوه قهریه در آنها پیوستگی بوجود آورده بود . وضع روم بهتر بود زیرا تمدن یونان و روم افراد را تربیت میکرد و در نتیجه جامعه ای را بوجود آورده بود که با جوامع دیگر که در ماوراء مرزهای آن زندگی میکردند فرق داشت. بربریت ساکنین خارج از مرزهای روم باعث بقای امپراطوری روم بود. تا قبل از بوجود آمدن روشهای جدید، حفظ يك امپراطوری پهناور بدون اینکه طبقات عالیّه سرتاسر امپراطوری دارای افکار و احساسات مشترك باشند

- (۱) - Alexander اسکندر کبیر پسر فیلیپ دوم پادشاه نیمه بربر مقدونیه در سال ۳۵۶ ق . م متولد شد و در بیست سالگی پادشاهی مقدونیه رسید . بفکر ایجاد يك حکومت جهانی بود و فتوحات درخشانی نمود وی در سن ۳۲ سالگی در بابل (۳۲۳ ن . م ) بدرود حیات گفت .
- (۲) - Atila or Attila آتیل (۴۰۶ - ۴۵۳ م ) پادشاه هون بود که در حدود ۴۴ همگام با برادرش بلدا بر عمومیش راس تنفوق یافت و فرمانروای قبیله هون گردید که از سواحل خزر به حوضه دانوب مهاجرت کرده بودند . آتیل فتوحات زیادی انجام داد و تا ایتالیا پیشرفت و در ۴۵۲ شمال ایتالیا را تصرف کرد - آتیل در ۴۴۳ از ایتالیا بازگشت و با یک پرنس بورگاندی ازدواج نمود ولی اجل مهلتش نداد و در شب عروسی بدرود حیات گفت .
- (۳) - Jenghiz - Khan نام اصلیش تموجین و در حدود ۱۱۶۲ متولد شده و در ۱۸ اوت ۱۲۲۷ میلادی زندگی را وداع گفته است . چنگیز خان که يك فرد بی سواد مغول بود بلحاظ نبوغ در امور جنگی و هوش بسیار، بجائی رسید که چین را فتح کرد و اقتدارش بدانجا رسید که نامش لرزه بر بدنهای افکنده و بلاشک تاریخ سرداری قسی القلب تر از چنگیز بخود ندیده است .

غیر ممکن بود . این افکار باعث حفظ اتحاد و همبستگی امپراطوری میگردید . البته بوجود آوردن چنین احساسات مشترک کی مشکل بود بنابراین باز هم همبستگی اجتماعی تا اندازه ای جنبه روانی داشت گرچه این جنبه روانی فقط میبایستی در اقلیتی بنام هیئت حاکمه وجود داشته باشد . در جوامع باستانی برتری حفظ نیروهای عظیم نظامی وجود داشت اما حرکت این نیروها از نقطه ای بنقطه دیگر مشکل بود به علاوه در آن زمان هنوز حکومت های کشوری روش جلوگیری از انقلابات نظامی را نیاموخته بودند . و این اوضاع تا اندازه ای حتی تا زمانهای جدید ادامه داشت . در نتیجه عدم امکان تحرك نیرو بود که انگلستان ، اسپانیا و پرتغال مستملکات خود را در نیمکره غربی از دست دادند . از زمان اختراع ماشین بخار و تلگراف حفظ و اداره يك منطقه پهناور آسانتر شده است و از زمانیکه تعلیمات عمومی بوجود آمده است بوجود آوردن وفاداری مصنوعی در میان جوامع بزرگ کما بیش سهلتر گردیده است .

فن جدید موجب پیدایش روح همبستگی در جوامع بزرگ شده است . مزایای تهیه محصول بمیزان زیاد بقدری واضح و پیش پا افتاده است که من نمی خواهم در آن باره بحث کنم . همه میدانند این علل موجب اتحاد و همبستگی نزدیکتر ملل غرب گردیده است . رودخانه نیل (۱) از دوره های دیرین مایه همبستگی تمام مصر بوده است زیرا

---

(۱) Thenile رودخانه عظیم نیل در شمال شرقی افریقا واقعست و دارای اهمیت تاریخی بسیار میباشد و گذشته از آن دارای اهمیت حیاتی برای سرزمین مصر است .

حکومتی که بر ناحیه نیل علیا مستقر میشد میتواند بر ناحیه نیل سفلی استیلا حاصل کند در اینجا تفوق علمی لازم نبود. اما آبیاری دره تنسی (۱) و راه آبی سنت لورنس (۲) جنبه علمی داشته و همین همبستگی را بوجود آورده است.

مرکزپخش نیروی برق که نیرو را بمناطق پهناور میفرستد روز بروز بر اهمیت خود میافزاید. وقتی منطقه بزرگ است سود آن بیشتر است و اگر بتوان نیروی آن را بمیزان زیاد مورد استفاده قرارداد (چنین چیزی احتمال نمیرود) بر مناطق سودبخش جهان افزوده خواهد شد. تمام این ترقیات جدید علمی موجب افزایش تسلط بر افراد بیشتری میگردد. این نیروهای جدید علمی بر قدرت تولید نیز میافزاید. در این کره که مازندگی میکنیم هیچ حدی برای پیشرفت اقتصادی و سازمانهای سیاسی نمیتوان قائل شد.

---

(۱) Tennessee Valley اراضی دره تنسی واقع در ایالت تنسی امریکا تا حدود سی سال پیش نه تنها بهره‌ای از وجود رودخانه پر آب تنسی نمیداد بلکه پیوسته در معرض خطر سیل بود تا آنکه دست بشر این رود وحشی را مهار کرد و با بستن سدهای متعدد در مسیر آن و ایجاد يك شبکه وسیع آبیاری و تولید نیروی برق کافی دره تنسی را یکی از ثروتمندترین و زیباترین مناطق آمریکا مبدل ساخت. م

(۲) St. Lawrence راه آبی سنت لورنس در امریکای شمالی است و دریاچه‌های کبیر را به اقیانوس اتلانتیک می‌پیوندد. بکوشش مهندسین امریکایی و کانادایی در اواخر سال ۱۹۵۰ این راه آبی توسعه یافت و در ۲۶ ژوئن ۱۹۵۹ رسماً بمنوان يك راه آبی عمیق توسط ملکه الیزابت دوم و رئیس جمهور وقت امریکا ایزنهاور گشایش یافت. م

حالا میخواهم پیشرفت دولتها را از يك جنبه دیگر مورد مطالعه قرار دهم . اختیار و تسلط دولت بر جان مردم يك جامعه در دوره تاریخ در حال تغییر بوده است . این تغییرات نه تنها بوسعت منطقه نفوذ دولتها ارتباط داشته است بلکه میزان مداخله در کار افراد هر جامعه نیز دستخوش تغییر بوده است . تمدن با ظهور امپراطوریهائی از قبیل مصر - بابل و نینوا (۱) بوجود آمده است . امپراطوریهای ازتك و اینکا (۲) نیز از اینگونه بوده اند . در این امپراطوریهها ، طبقات عالیه دارای ابتکار شخصی بودند اما اکثریت سکنه همچون بردگانی بودند که هیچ اختیار و اراده ای نداشتند . روحانیون نیز دارای قدرت زیادی بودند . جز در امور مذهبی شاه همیشه دارای اختیار مطلق بود و میتواندست رعایای خود را با جبار جنگ وادارد . قائل بودن الوهیت برای شاه و احترام نسبت بروحانیون يك جامعه پایدار را بوجود آورد . مصر از تمام کشورهای دیگر پایدارتر بود و این ثبات در نتیجه خشونت و سختگیری بوجود آمده بود . این امپراطوریهای کهن بقدری یکنواخت شده بودند که قدرت مقاومت در

(۱) - ر . ك صفحه ۱۷۴

## (۲) Aztec and Inca Empires

ازتك قبیله ای از بربرها بودند که دره مکزیکورا در حدود قرن ۱۳ میلادی مسخر ساختند و در قسمت شمال غرب مکزیک مستقر شدند .

اینکا نام مملت بزرگی است که نواحی جنوب غربی امریکای جنوبی را شامل میشود و اصل آنها از نواحی پرو میباشد . لقب اینکا به امپراطوران اینکا نیز اطلاق شده است . آخرین بقایای امپراطوری اینکا با اعدام توپا آمارو در سال ۱۵۷۲ توسط اسپانیا از بین رفت . م

برابر هجوم بیگانگان رانداشتند . این کشورها در امپراطوری ایران حل شدوایران عاقبت مغلوب یونان گردید .

یونانیان تمدن فنیقیها (۱) را اخذ کردند وبصورت کاملی در آوردند یعنی در کشورهای آنها حکومت مبتنی بر تجارت ونیروی دریائی بود . دولت شهرهای یونان از لحاظ آزادی افراد متفاوت بودند در بیشتر آنها آزادی زیاد بود و از همه کمتر در اسپارت (۲) دیده میشد . غالب آنها در تحت لوای سلاطین مستبد بودند که گاه و بیگاه بوسیله انقلاب از بین میرفتند . در کشوری که فقط از یک شهر درست شده بود انقلاب کار آسانی بود . دردوران عظمت یونان هرج و مرجی حکمفرما بود که تحمل آن برای بشر امروزه غیر ممکن است . اما ساکنین یک دولت شهر یونانی گرچه ممکن بود سر به طغیان بردارند ، هنوز دارای همان روحیه وفاداری بدوی نسبت باولیای امور بودند . آنها همیشه شهر خود را با وفاداری و از خود گذشتگی دوست داشتند . عظمت موفقیت های فردی یونان بنظر من مربوط به عدم کفایت آنها در سیاست بوده است زیرا نیروی علاقه شخصی منبعی برای پیشرفت های فردی بود و این نیرو در راه بوجود آوردن اتحاد صرف نشده بود . از این جهت بود که

---

(۱) Phoenicians فنیقیه از کشورهای باستانی است که در سواحل شرقی مدیترانه بوده و حدود آن بتحقیق معین نشده است ولی شامل لبنان - جنوب سوریه امروزی و فلسطین بوده است ، از شهرهای عمده آن بعلبک میباشد . فنیقیها مملکت خود را کنعان و خود را کنعانی مینامیدند و نام فنیقی را یونانیانی که با آنها تجارت داشتند بر آنان نهاده اند . م  
(۲) - ر . ک . صفحه ۱۸

یونانیها ابتدا تحت سلطه مقدونیه (۱) و بعداً تحت سلطه روم قرار گرفتند. امپراطوری روم در دوره پیشرفت تا اندازه‌ای خودمختاری با ایالات تفویض میکرد و افراد تا اندازه‌ای از آزادی برخوردار بودند. اما پس از آگوستوس (۲) کم‌کم بر قدرت دولت مرکزی افزوده شد و عاقبت در نتیجه بستن مالیات‌های سنگین امپراطوری روم ساقط گردید. در بقایای امپراطوری باز تمرکز قدرت وجود داشت اما قسمتهای امپراطوری حتی بکنترل مختصر مرکز تن‌درنمیدادند و در نتیجه سرپیچی بود که وقتی ژوستینیان (۳) بار دیگر ایتالیا و افریقا را تصرف کرد سلطه و فرمانروائی او زود گذر و ناپایدار بود. آن مردمی که لژیونهای رومی را برای نجات

---

(۱) - Macedonia نام سرزمینی است در جنوب مرکزی شبه جزیره بالکان که از سال ۱۹۱۳ بین کشورهای یونان - یوگسلاوی و بلغارستان تقسیم شده است و از اولین قسمتهای اروپا است که توسط مردمی از آسیای صغیر (حدود ۲۰۰۰ ق. م) مسکونی شده است. تحت فرمانروائی فیلیپ دوم و پسرش اسکندر کبیر (حدود سالهای ۳۲۳ - ۳۳۶ قبل از میلاد) ارتش مقدونیه ابتدا یونان و سپس تمام امپراطوری ایران را متصرف شد لذا مقدونیه دارای اهمیت تاریخی است. م

(۲) - Augustus گایوس ژلیوس سزار اکتاویان امپراطور روم که در ۲۳ سپتامبر سال ۶۳ قبل از میلاد در شهر رم متولد شد و در ۱۹ اوت سال ۱۴ میلادی بدرود حیات گفت. م

(۳) - Justinian (۵۶۵ - ۵۸۳) ژوستینیان کبیر از امپراطوران روم شرقی است که از یک خانواده دهقانی گوتیک برخاسته بود. او توانست بکمک سردارانش قسمتی از مستملکات امپراطوری روم را بازگرداند. وی کلیسای ایاصوفیه را در قسطنطنیه از نو بنا نهاد و ۱۰ نفر را نیز مأمور تدوین قوانینی نمود که بقوانین مدنی ژوستینیان شهرت دارند. م

از جنگ گوتها (۱) و واندالها (۲) استقبال میکردند وقتی دانستند که در دنبال لژیونها مأمورین اخذ مالیات و جـود دارند کاملاً تغییر عقیده دادند .

اقدام روم برای متحد ساختن دنیای متمدن باشکسترو برود . شاید علت عمده آن دوری مسافت و همچنین عدم توانائی در بوجود آوردن سعادت و خوشبختی برای ساکنین امپراطوری بود . در قرون آخر امپراطوری بدبینی و سستی درهمه جا مشهود بود . مردم میدیدند زندگی در این دنیا چندان ارزشی ندارد و شاید نفوذ این اندیشه بود که مسیحیت را پیشرفت داد و باعث شد که مردم افکار خود را متوجه دنیای دیگر بنمایند .

با خسوف امپراطوری روم مغرب زمین دستخوش تحولات زیادی گردید . تجارت تقریباً تمام شد و راههای بزرگ رومی رو بویرانی گذاشت . شاهان کوچک گاه و بیگاه بجنگ با یکدیگر مبرداختند و فقط بر

---

(۱) - Goths گوتها مردمی از نژاد ژرمن هستند که سرزمین اصلی آنها ممکن است اسکاندیناویا باشد گرچه آنها ابتدای مسیحیت در سواحل جنوبی بالتیک میزیستند ولی بتدریج بسوی جنوب و دریای سیاه رهسپار شدند تا اینکه در حدود قرن سوم میلادی در مصب دانوب استقرار یافتند . م

(۲) - Vandals نژاد یا کنفدراسیونی از ژرمن هستند که احتمالاً با گوتها متحد بوده اند و در ازمینه قدیم سرزمین شمال غربی آلمان در جنوب دریای بالتیک را اشغال کرده بودند . پادشاهی واندالها تا سال ۵۳۴ ادامه داشت و در این سال توسط بلیساریوس از سرداران ژوستینیان امپراطور روم شرقی بر چیده شد . م



اراضی محدودی حکومت میکردند و ناچار بودند با هرج و مرج قبایل شمالی و سکنه‌ای که در تحت تربیت رومیها قرار گرفته بودند مواجه شوند. بردگی تقریباً در تمام کشورهای مسیحی مذهب مغرب از بین رفت اما یکنوع بردگی جدید جانشین آن شد. بجای اینکه متکی به واحدهای بزرگ نیروی دریائی باشند تا از افریقا برای آنها غله بیاورد، جامعه‌های کوچک بدون داشتن تماس باخارج از زمین خود بهره برداری میکردند و تا جائی که مقدور بود بخوبی میزیستند. زندگی سخت بود اما آن بیقراری و بدبینی که در اواخر امپراطوری روم وجود داشت در بین مردم دیده نمیشد. در تمام دوره‌های تاریک و همچنین در قرون وسطی قانون حکم فرما و معتبر نبود، بطوریکه تمام اشخاص متفکر عاشق و پرستنده قانون بودند. بتدریج بیقانونی و هرج و مرج یک نوع نظم بوجود آورد و گروهی از بزرگان توانستند تمدن جدیدی بوجود آورند.

از قرن پانزدهم تا بحال قدرت دولتی در برابر قدرت فردی افزایش یافته است. بطور کلی این پیشرفت در نتیجه اکتشاف باروت بوجود آمد. درست در همان دوره‌های هرج و مرج متفکرین عاشق و شیفته قانون بودند. بنابراین در زمانی که دولتها دارای قدرت شدند روز بروز عشق به آزادی افزایش یافت. قرون هیجده و نوزده شاهد موفقیت‌هایی در پیشرفت قدرت دوات بود و در این دوره‌ها بود که نظم بوجود آمد و آزادی فردی بیش از پیش گردید. گوئی میل با آزادی

اکنون قدرت خود را از دست داده است و مصلحین امروزی بیشتر در اندیشه تساوی هستند. این احساس بیشتر در نتیجه بوجود آمدن دستگاههای صنعتی بزرگ افزایش یافت. در سازمان جدید هیچکس را حق برتری بر دیگری نیست. بوجود آمدن جنگهای جهانی تقریباً بر هر کس ثابت کرده است که يك جامعه کاملتر و بهتر از آنچه اجداد ما داشته‌اند لازم است.

هنوز در قسمت بزرگی از جهان یکنوع حکومت شبیه به حکومت دیرین مصر وجود دارد. در این حکومتها شاه دارای قدرت الهی است و روحانیت نیز عامل موثری در کشور میباشد. گرچه این نوع حکومت بآن اندازه‌ای که در شرق وجود داشت در غرب نفوذ نداشته است ولی ادامه آن در قرون هیجده و نوزده در انگلستان و آمریکا باعث تعجب است. ابتکار شخصی زیر نفوذ دولت یا مؤسسات بزرگ قرار گرفته و بیم آن میرود که مانند دوران روم قدیم يك نوع بی‌اعتنائی و بدبینی در امور بوجود آید. دائماً نامه‌هایی بمن میرسد که میگوید: «وضع جهان خراب است اما يك فرد عادی چه میتواند بکند. جان و مال مردم در اختیار عده کمی از افراد است که هر آن میتوانند جهان را به جنگ بکشانند یا صلح را حفظ کنند. فعالیت‌های اقتصادی یا دست دولتهاست یا دست کسانیست که صاحب مؤسسات بزرگ میباشند. گرچه دموکراسی حکم فرماست اما سهمی که يك فرد عادی از آن دارد ناچیز است. پس بهتر نیست امور عمومی را رها کنیم و تا دستمان میرسد

خود را بخوشی و خوشگذرانی مشغول داریم ؟

پاسخ باین نامه‌ها دشوار است و من معتقدم روحیه‌ای که باعث نوشتن چنین نامه‌هایی میشود برای جامعه خطرناک است. در نتیجه وسعت، سازمانهای دولت روز بروز ازدمو کراسی دورتر میشود و دولت دارای استقلال میگردد. من مدعی دانستن راه علاج این بیماری اجتماعی نیستم بلکه من تشخیص این بیماری را داده‌ام و باید حالا راهی برای جلوگیری و علاج آن پیدا کنیم.

اساس طبیعی همبستگی اجتماعی یعنی وفاداری در يك قبیله کوچک که تمام افراد یکدیگر را می‌شناسند چیزی است که فوق‌العاده با وفاداری امروزی که در يك کشور بزرگ وجود دارد متفاوت است. آنچه که از وفاداری بدوی باقی مانده است در سازمان جدید جهان که دارای این همه مخاطرات است از بین میرود. يك فرد انگلیسی یا اسکاتلندی بطور طبیعی دارای علاقه به بریتانیاست. او ممکن است بداند که شکسپیر (۱) در باره بریتانیا چه گفته است؛ یا اینکه بریتانیا جزیره ایست دارای مرزهای کاملاً طبیعی. از تاریخ انگلستان آگاه است و بنظر او تاریخ بریتانیا افتخار

---

(۱) - Shakespeare ویلیام شکسپیر شاعر و نمایشنامه نویس شهیر

انگلیسی در سال ۱۵۶۴ در استرافورد متولد شد و در ۲۳ آوریل ۱۶۱۶ در همانجا رخت از جهان بر بست. از آثار معروف وی میتوان هاملت، اتللو، تاجر ونیزی، مکبث، لیرشاه و ... را نامبرد. م

آميز میباشد و میدانند که ساکنین قاره اروپا بزبان غير از انگلیسی حرف میزنند . اما اگر وفاداری او را نسبت به بریتانیا بخواهیم به وفاداری بدنای غرب و اتحادیه غرب تبدیل کنیم ، لازم است ابتدا آشنائی به تمدن غرب حاصل کند و آشنائی با اتحادی پیدا کند که از حدود ملتها خارج است . اگر این کیفیت حاصل نشود فقط يك محرك روانی ممکن است این اتحادیه را حفظ کند و آن ترس از دشمنان مشترك خارجی است . اما ترس يك محرك منقی است که بمحض رسیدن به پیروزی فوری از بین میرود و بهمین ترتیب اتحادیه نیز از بین خواهد رفت . وقتی این دلبستگی را که زاده ترس است با دلبستگی يك یونانی بشهر خودش مقایسه کنیم خواهیم دید چقدر این دلبستگی در برابر آن سست و ناپایدار است زیرا دلبستگی یونانیان قدیم علاقه زنان و مردان بشهر خود بوده است بدون اینکه خطری از خارج وجود داشته باشد .

حکومت از بدو ظهور خود دارای دو جنبه بوده است یکی منقی و دیگری مثبت . جنبه منقی آن عبارت از جلوگیری از آشوب فردی بوده است تا بتواند جان و مال افراد را حفظ کند یا قوانین جنائی را مجری دارد . اما علاوه بر این عمل منقی دارای عمل مثبت نیز میباشد و آن تسهیلاتی است که بوجود میآورد تا افراد بتوانند بآرزوهای مشروع خود جامعه عمل پوشانند . مدتها اعمال مثبت دولتها محدود به جنگ با دشمنان خارجی بوده است . اگر دشمنی مغلوب میشد و ارتش فاتح کشور مغلوب را تصرف میکرد تمام افراد کشور

فاتح‌متنعم میشدند و هر کدام نسبت به ارزش خود کم‌وبیش از این پیروزی سودمی بردند . امروزه وظیفه متقی دولت بینهایت بزرگ شده است . اولین وظیفه متقی دولت آموزش و پرورش است که فقط شامل تأمین آموزشگاهها نیست بلکه شامل تلقین بعضی از معتقدات و صمیمیت‌ها نیز میباشد . این مراحل مورد نیاز ملنهاست و در بعضی موارد چیزهایی که مورد نیاز اولیای مذهبی میباشد نیز باید آموخته شود . بعد اقدامات وسیع صنعتی وجود دارد . حتی در آمریکا نیز که دولت سعی دارد فعالیت‌های اقتصادی خود را بحد اقل برساند و کارهای اقتصادی را در اختیار مردم باقی گذارد نفوذ دولت در مؤسسات خصوصی رو با افزایش است . از لحاظ اقدامات صنعتی چندان تفاوتی بین آمریکا که صنعت در دست مردم است و سایر کشورها که صنعت در اختیار دولت است نمی‌باشد و از نقطه نظر روانی بین این دو سیستم فرقی وجود ندارد . در هر دو سیستم گروه حاکم‌های وجود دارد که در یکی دولت و در دیگری دارندگان صنایع بزرگ میباشد . بنابراین هیئت حاکم بر صنایع ، ابتکارات شخصی را تحت کنترل قرار میدهد و اولیای امور در هر دو سیستم کسانی را که برای آنها کار میکنند همچون ابزار کار خود می‌پندارند . صلاح در تشکیل همکاری بین مؤسسات موجد و واحدهای بزرگ صنعتی است . بنا بر این تعداد کسانی که دارای ابتکار و فعالیت شخصی هستند روز بروز کم میشود . بدتر از همه ( از نقطه دید کنونی ) دستگاہیست که در رشته‌های متنوع در بریتانیا وجود دارد . طبق این روش مؤسساتی که دارای ابتکار شخصی هستند

دائماً تحت کنترل دولت میباشند. مأمورین ناظر دولت در این مؤسسات هیچگونه دخالتی در تأسیس آنها نداشته و فقط دارای اختیار (وتو) در کارها میباشند بنا بر این فقط وظیفه منفی را ایفا میکنند. در تحت چنین سیستمی نیروهای قوی انسانی به یأس میگردانند. آن نیروهائی که ممکن بود قوت بیشتری یا بند تسلیم نومییدی میشوند و در نتیجه بروز این نومییدی غیر ممکن است اعمال مثبت دولت با کفایت و شدت انجام گیرد. شاید شناسائی محیط اقتصادی منافع عظیم تری از آنچه فعلاً موجود است بوجود آورد. اما این کار موجب استخدام گروه زیادی از کارشناسان اقتصادی میگردد که باید برای استخدام و تصویب حقوق آنان تصمیم گرفت و فعلاً دولت معتقد است که اتخاذ چنین خط مشی یعنی استخدام کارشناسان اقتصادی چندان دلگرم کننده نیست. لازم نیست گفته شود که این فکر متعلق به کسانیست که مانند والدینی هستند که از بچه داری و تربیت او فقط عبارت « این کار را نکن، رایاد گرفته اند، بدون تحقیق در این که آیا این کار صحیح است یا غلط. از این معایب در جائیکه کنترل وجود دارد و سازمانها خیلی بزرگ است گریزی نیست.

در گفتار دیگر خواهیم گفت که چگونه میتوان این معایب را بکار برد بدون اینکه مزایا و برکات سازمانهای بزرگ از بین برود. شاید فعلاً میل به تمرکز بقدری زیاد باشد که نتوان با آن مقاومت کرد و تا زمانیکه مانند قرن پنجم تمام این دستگاه متلاشی نشود و هر ج و مرج جانشین

آن نگردد مردم نخواهند توانست به معایب آن پی برند. اما امیدوارم چنین عاقبت و خیمی در پیش نباشد، گرچه اگر پیشگیری لازم و شدید نشود بدون شك عاقبت و خیمی در پیش خواهد بود.

در این تجسم کوتاهی که از تغییرات همبستگی اجتماعی که در دوره‌های تاریخی رخ داده است نمودم يك جنبش دوجانبه دیده میشود. از یکطرف، در این دوره از يك نوع سازمان سست ابتدائی بتدریج یکنوع حکومت منظم بوجود آمده که مناطق وسیعتری را دربر گرفته و اثر زیادتری در حیات مردم دارا شده است. تا حد معینی در نتیجه این پیشرفت افزایش در ثروت و امنیت بوجود آمده است اما از شدت فعالیت دوره‌های قدیم هنوز کاسته نشده است، در نتیجه، موفقیت‌های عظیمی در پیشرفت تمدن بشری حاصل گردیده است. اما از زمانیکه تمدن بی نهایت اشاعه یافت و دولتها فرصت تقویت قدرت خود را بدست آوردند و رسم عادت و قانون بقدری افزایش یافت که مایه خفه کردن اقدامات انفرادی گردید جامعه مورد نظر وارد يك رکود شد مرحله اشخاص اکتشافات و فعالیت اجداد خود را می ستایند اما نمیتوانند خود را همسنگ آنها نمایند. هنر بصورت تشریفات، درمیآید و علم نیز مغلوب و منکوب اولیای امور میگردد.

این نوع تحول که استخوان بندی جامعه را بوجود میآورد در چین و هندوستان و بین النهرین و مصر و همچنین در تمدن یونان و روم یافت میشود. عاقبت کار غالباً وقتی است که بیگانگان مستولی شوند. البته اصول

وروشهائی در این جوامع برای مبارزه با دشمنان قدیمی وجود دارد اما وقتی يك دشمن جدید بوجود آید جامعه نیز لیاقت بوجود آوردن روهشای جدید برای مبارزه با آن را ندارد. اگر فاتحین از لحاظ تمدن از مغلوبین عقب تر باشند قادر با داره کشور نیستند و نمی توانند بازرگانی خود را در يك منطقه پهناور حفظ کنند. در نتیجه از تعداد جمعیت کاسته شده و همچنین واحدهای دولتی کوچکتر میشوند و بتدریج در این هرج و مرج جدید باب زور گوئی باز میگردند و مرحله دیگری شروع میشود.

اما علاوه بر این نهضت زمانی نهضت دیگری نیز وجود دارد. در این دوره منطقه ای که در تحت حکومت يك کشور است، از مناطق سابق بزرگتر است و میزان نظارتی که دولت بر زندگی افراد دارد خیلی از سابق بیشتر است. امپراطوری روم از امپراطوری مصر و بابل وسیعتر بود و امپراطوریهای کنونی از امپراطوری روم وسیعترند. هیچگاه در تاریخ گذشته کشوری بزرگی اتحاد جماهیر شوروی (۱) وجود نداشته است که تا این اندازه افراد خود را تحت نظارت داشته باشد. در کشورهای غربی نیز همین مطلب صادق است.

چون کره زمین محدود است این میل بوسعت اگر کنترل نشود

---

(۱) Union of the Socialist Soviet Republic - اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که پس از انقلاب ۱۹۱۷ موجودیت یافت از ۱۵ جمهوری تشکیل شده است. مساحتش بالغ بر ۷/۸۷۷/۵۹۸ میل مربع و جمعیت آن بالغ بر ۲۰۱/۰۰۰/۰۰۰ نفر میباشد.



بایستی مایه بوجود آمدن يك دولت جهانی گردد. اما وقتی آن روز فرا رسد چون دشمن خارجی وجود ندارد که از بیم آن همبستگی اجتماعی باقی بماند باید روش جدیدی برای اینکار در امور حکومت جهانی که جائی برای حس وطن پرستی وجود ندارد بوجود آید. بنابراین قوه محرکه را باید در سود شخص و نیکو کاری یافت زیرا در آن زمان تنفر و ترس را نفوذی نیست. آیا چنین جامعه‌ای میتواند به بقای خود ادامه دهد؟ و اگر باقی بماند خواهد توانست به پیشرفت خود ادامه دهد؟ البته اینها مسائل مشکلی است. برای پاسخ دادن باین سؤالات باید مطالبی را مورد توجه قرار داد و من این مطالب را در گفتارهای بعدی مورد گفتگو قرار خواهم داد.

من درباره يك نهضت دو جانبه تاریخی صحبت کردم اما نمیخواهم بگویم که قوانین ذکر شده درباره پیشرفتهای تاریخی که ما کسب کرده ایم قطعی میباشد. دانش جدید ممکن است مسیر حوادث را از آنچه در گذشته بوده است یا از آنچه که میباشد بشود عوض کند و نتایج جدیدی بدست دهد مثل کشف آمریکا. مؤسسات جدید نیز ممکن است اثرات پیش بینی نشده داشته باشند. نمیتوانم تصور کنم که رومیان دوره ژول سزار (۱) توانسته باشند پیش بینی بوجود آمدن کلیسای کاتولیک را

---

(۱) - Julius Caesar گایوس ژولیوس سزار از نوایغ دهر و بنیان گذار امپراطوری روم میباشد بر طبق روایات در ژوئیه سال ۱۰۰ ق-م در روم بقیه پاورقی در صفحه بعد

کرده باشند. هیچکس در قرن نوزدهم و حتی خود مارکس (۱) پیش بینی

تولد یافت و در ۱۵ مارس سال ۴۴ ق-م در سنای رم در حالیکه ۲۳ زخم برداشته بود کشته شد. وی فتوحات زیادی انجام داد و بدنبال پمپئی شوهر خواهر خود تا حوالی اسکندریه پیشرفت و در آنجا بود که پادشاه جوان مصر پتولمی را از سلطنت برکنار کرد کلتوپاترا خواهر وی را بر تخت شاهی نشاند سپس سوریه و آسیای صغیر را فتح کرد و فتحنامه خود را چنین ایشارداد «آدمم ، دیدم ، فتح کرده . م

(۱) - Marx هنریش کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳) فیلسوف و اقتصاد دان شهر آلمانست و خانواده اش از یهودیانی بودند که بعداً مسیحی شدند وی تحت تأثیر فلسفه هگل قرار گرفت و در دانشگاه بتدریس فلسفه پرداخت اما عقاید او موجب شد که نتواند به شغل تدریس ادامه دهد.

در ۱۸۴۴ بعلمت داشتن عقاید افراطی از پروس اخراج گردید و به پاریس رفت. در آنجا بود که با پرودن ملاقات نمود و بسا رفیق عمر خود فردریش انگلس آشنائی یافت. مارکس دین را اقیون ملت میدانست و پیروی از عقاید فوئر باخ اعلام کرد که فرضیه وجود خدا امری خالی از حقیقت است، و همچنین اعلام نمود که اجتماع تابع قوانین کلی جنیش و تحول است و بر طبق اصول ماتریالیسم دیالکتیک بسیر جبری خود ادامه میدهد .

در ۱۸۴۷ کنگره فدراسیون کمونیست تشکیل شد و مارکس و انگلس مأمور تنظیم اولین مانیفست فدراسیون گردیدند این مانیفست در سال ۱۸۴۸ منتشر گردید و شمارد کارگران جهان متحد شوید، اشاعه یافت.

نظریات اقتصادی مارکس در کتاب سرمایه که جلد اول آن در سال ۱۸۶۷ منتشر نمود، تشریح شده است و جلد دوم و سوم کتاب سرمایه ۱۱ سال پس از مرگ مارکس منتشر شد.

مارکس بین الملل اول را در سال ۱۸۶۴ در لندن تشکیل داد که جلسات آن تا ۱۸۷۲ ادامه یافت. م

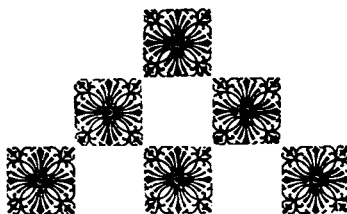
بوجود آمدن اتحاد جماهیر شوروی را نمی‌کرد. بهمین علل باید پیش بینی‌هایی را که در باره آینده بشر میشود بعنوان فرضیه قابل تغییر تلقی نمود.

بگمان من گرچه تمام پیش‌بینی‌ها سست می‌باشند باز امکانات نامطلوبی وجود دارد که باید آنها را مورد توجه قرار داد. اما از یکطرف جنگ طولانی و مخرب ممکن است مایه متلاشی شدن صنعت تمام کشورهای متمدن گردد و در نتیجه هرج و مرجی نظیر آنچه که در اروپای غربی پس از سقوط امپراطوری روم بوجود آمده مشاهده شود. این کار موجب کاهش جمعیت و متوقف شدن بسیاری از فعالیت‌هاییست که ما آنها را مظهر بشر متمدن میدانیم. اما میتوان امیدوار بود که مانند آنچه در قرون وسطی اتفاق افتاد تا اندازه حداقل همبستگی اجتماعی باقی بماند و آب رفته بتدریج بجوی باز گردد.

باز يك خطر دیگر موجود است که ممکن است جامعه عمل بپوشد فنون جدید بر شدت کنترل دولت افزوده است و از این امکان در تمام کشورهاییکه اختیار کامل دست دولتهاست بهره برداری شده است و ممکن است در زیر فشار جنگ یسا استیلای مطلقه آن قسمت‌هایی از جهان که هنوز آزادی فردی تا اندازه‌ای در آنها وجود دارد کم شود و حتی در آن گروه کمی که باقی مانده اند آزادی فردی روز بروز محدودتر گردد. هیچ دلیلی وجود ندارد که تصور نکنیم سیستم آینده

ناپایدار باشد اما بدون شك را كدو غير مترقی خواهد بود و یا خود  
 زشتیها و معایب گذشته را بار دیگر به همراه خواهد آورد ، یعنی بردگی  
 تعصب - عدم گذشت - بدبختی و فرومایگی برای اکثریت نوع بشر  
 بوجود خواهد آمد . بعقیده من يك بدبختی بزرگی است که ما باید خود  
 را در برابر آن حفظ کنیم . بهمین جهت است که بیش از هر دوره دیگر  
 امروز باید بفردا اهمیت داده شود . استدلال غلط و سفسطه دیگری  
 موجود است که از آن نیز باید اجتناب جست . بگمان من آنچه را که  
 در بشر مادرزاد میدانیم در طی صدها هزار سال تا اندازه ای تغییر کرده  
 است ، اما چیزی که مادرزادی و موروثی بشر امروزی است جزء  
 کوچکی از سازمان فکری او میباشد . از آنچه گفته ام نمیخواهم  
 کسی چنین نتیجه بگیرد که اگر دنیا بدون جنگ باشد حس تخریب  
 و انهدام بوجود خواهد آمد . دولت سوئد از سال ۱۸۱۴ تا بحال دستخوش  
 جنگ نشده است اما گمان نکنم کسی تصور نماید که مملکت سوئد در نتیجه  
 دوری و مصونیت از جنگ زندگی طبیعت و عایش متزلزل شده باشد .  
 اگر بشر بتواند در امحاء جنگ بکوشد یافتن طرقی برای فرو نشانیدن  
 شهوت ماجراجوئی بشر کازدشواری نخواهد بود . وسائل قدیمی اطفاء  
 این شهوت دیگر امروزه مفید نیست بلکه باید روشهای جدیدی در پیش  
 گرفت . در طبیعت بشری چیزی وجود ندارد که او را مجبور بتسلیم در  
 برابر وحشیگری بنماید . محرکات ناچیز تر ما وقتی خطرناک میباشند

که با آنها اتمنائی نشود یا اینکه خوب درك نشوند . وقتی از این اشتباه  
احتراز شود مسئله وفق دادن آنها در يك جامعه خوب با درایت و حسن  
نیت حل می گردد .



# گفتار سوم

---

نقش فردیت

---



در این گفتار می‌خواهم درباره اهمیت ( خواه خوب خواه بد ) تحركات و تمایلاتی که متعلق به بعضی از افراد جامعه می‌باشد و بهم پیوستگی ندارد ندر صحبت کنم . در جوامع بدوی این تحركات و امیال نقش بسیار کوچکی بازی می‌کردند . شکار و جنگ فعالیت‌هایی هستند که در آنها ممکن است يك نفر موفقیت بیشتری نسبت بدیگری داشته باشد، اما تمام در هدف مشترك می‌باشند . تا زمانی که فعالیت‌های غیر ارادی بشر بطوری است که تمام قبیله با آن موافقت دارد ، ابتکار او کمتر ممکن است بوسیله سایر افراد قبیله سد شود بلکه اعمال غیر ارادی او مورد تصویب و حمایت قبیله قرار می‌گیرد . اما هر چه بشر متمدن گردد بین فعالیت‌های افراد بشر اختلاف بیشتر می‌گردد و اگر قرار باشد جامعه بماند و سعادتمند باشد ، در آن ، بوجود افرادی احتیاج است که آن افراد کارشان با کار سایر افراد مطابقت نداشته باشد . تمام موفقیت‌های هنری، اخلاقی و عقلانی بشر زاده فکر این گروه از مردم بوده است و این افراد عامل موثر و برنده‌ای در انتقال بشر از وحش به تمدن بوده‌اند .

اگر بنا باشد جامعه ترقی کند باید دارای چنین افرادی باشد که کارشان با سایر افراد جامعه متفاوت باشد . در جوامعی که دارای سازمان‌های خوب می‌باشند همیشه میل بجلو گیری از فعالیت آزادانده این افراد



حس میشود ، اما از طرف دیگر اگر جامعه هیچ نظارتی بر این افراد نداشته باشد همان فردی که ممکن است يك مخترع ارزنده را بوجود آورد يك جنایتکار را بوجود خواهد آورد . در اینجا نیز باید تعادل را نگاهداشت زیرا اگر آزادی خیلی کم باشد ر کود بوجود میآید و اگر آزادی زیاد باشد موجب هرج و مرج میگردد .

روشهای مختلفی برای متمایز بودن يك فرد از همقطاران او موجود است ، ممکن است بطور استثنائی ماجراجو یا جنایت پیشه باشد، ممکن است دارای ذوق هنری خارق العاده باشد ، ممکن است دارای افکار عالی در امور مذهبی و اخلاقی باشد و همچنین ممکن است نیروی عقلانی او خارق العاده باشد . واضح است که از بدو تاریخ بشر در افراد مختلف نیروها و قدرتهای مختلف وجود داشته است . تصاویری که در غارهای جبال پیرنه (۱) بوسیله مردم دوره کهن سنگی ساخته شده از لحاظ هنری خیلی با ارزش است و نمیتوان تصور کرد تمام مردم آن عصر دارای این اندازه ذوق و قریحه بوده اند . ظاهراً آن کسانی که ذوق هنری داشتند مجاز بودند که در خانه بمانند و کار کنند تا سایرین برای شکار بیرون روند .

رئیس قبیله و رئیس مذهبی گوئی از زمانهای بسیار قدیم برای انجام وظائف خود انتخاب میشدند . پزشکان جادوگری میدانستند و روح قبیله تا اندازه ای در رئیس قبیله حلول میکرد اما از زمان دوره های

دیرین میل بسازمان دادن برای این امور در بشرو وجود داشته است . ریاست قبیله ارثی بوده و پزشکان جزء ممتازی از قبیله را تشکیل میدادند و رامشگران معروف مانند شاعران درباری ما بودند . همیشه تشخیص احتیاجات افراد برای قبیله مشکل بود و انجام این وظایف بوسیله افراد همیشه بصورت متمایزی درمیآمد و افراد در تحت تاثیر پاره ای احساسات و حشیا نه قرار داشتند .

در این گفتار میخواهم رابطه افراد استثنائی را با سایر افراد جامعه خواه در دوره های تاریخی خواه در حال حاضر بیان کرده و همچنین شرایطی را که برای باثمر ساختن اقدامات آنها لازم است ذکر نمایم . این مسائل را ابتدا از نقطه نظر مذهبی و اخلاقی و بالاخره از دید علمی بحث خواهم کرد . نقاشان در عصر حاضر مانند سابق نقش مهمی را در جامعه بازی نمیکنند . امروزه از شاعر درباری کسی خوشش نمیآید و اندیشه اینکه شاعر فرد ممتاز و مجزائی از جامعه را تشکیل دهد مورد پسند نیست . اما در دوره تاریخ اوضاع کاملاً برخلاف این بود . هر (۱) ، ویرژیل (۲) و شکسپیر (۳) شاعر درباری بودند . آنها اشعاری در باره

---

(۱) - Homer شاعر کور و افسانه پرداز یونانیست که احتمالاً در حدود قرن هشتم یا دهم قبل از میلاد میزیسته است و دو افسانه مشهور ایلیاد و ادیسه از سروده های اوست .

(۲) - Virgil شاعر معروف رومی که در ۱۵ اکتبر سال ۷۰ ق . م در سیزالین تولد یافته و ۲۱ سپتامبر سال ۹ ق . م در ایتالیا زندگی را بدرود گفته است . دو هزارمین سالگرد تولد وی در سال ۱۹۳۰ با شکوه تمام در اروپا و آمریکا برگزار شد . ولایت در سال ۱۹۴۵ وی را د کلاسیک تمام اروپا ، خواند . م

(۳) - ر . ك . صفحه ۴۴

افتخارات قبیله و ملت خود سرورند ( در باره شکسپیر این اظهار تا اندازه ای صحیح است، اما البته در داستانهای تاریخی او صدق این مطلب را میتوان یافت). راهشگران و شعرای ایالت ولش (۱) افتخارات شاه آرتور (۲) را زنده نگهداشتند و این افتخارات آثار نویسندگان انگلیس و فرانسه را تشکیل داد. هانری دوم شعرا را از لحاظ امپراطوری تشویق میکرد.

افتخارات پارتنون (۳) و کلیسا های قرون وسطی (۴) کاملاً بموضوعهای عمومی بستگی داشت. موسیقی گرچه جنبه درباری را نیز دارا بود ولی در درجه اول برای بالا بردن جرأت و تهور در جنگ ها بکار میرفت در این منظور ها بنا بر عقیده افلاطون (۵) باید حدی بوسیله قانون وجود

- 
- (۱) - Welsh مقصود سرزمین تاریخی ویلز انگلستان است . م .  
(۲) - King Arthur پادشاه حقیقی یا افسانه ای باستانی انگلستان است که گفته شده در حدود ۵۴۲ م در اثر جراحتی که برداشته بود از دنیا رفته است . م .  
(۳) - Parthenon معبد پارتنون در آکروپولیس «آتن» در یونان واقع شده و از ابنیه زمان پریکلس میباشد که ساختمان آن از ۴۴۷ الی ۴۳۸ ق . م بطول انجامیده است . م

#### (۴) - Medieval Cathedrals

(۵) افلاطون فیلسوف یونانی در سنه ۴۲۷ ق . م تولد یافت و نزدیک به هشتاد سال عمر کرد . مدت ده سال در مکتب سقراط بدانش آموزی مشغول بود و جندی جهانگردی نمود و سپس بتعلیم پرداخت . در بیرون شهر آتن باغی داشت بنام آکادامیا که آنرا محل تدریس خود قرار داد، لذا فلسفه افلاطون بحکمت آکادمی «Academie» شهرت یافته است . عقاید و نظریات او در سه کتاب وی بنام جمهوری - زمامدار و قوانین درج گردیده است . وی اولین کسی است که راجع بافکار اشتراکی نظریاتی داده و طرح يك جامعه اشتراکی را ریخته است که بکمونیزم افلاطون مشهور میباشد . م .

داشته باشد . اما از این افتخارات کهن امروز چیزی جز ننی زنه‌ای هنگ کوهستانی انگلیس باقی نمانده است. ماهنوز برای هنرمند و نقاش ارزش قائلیم ولی اورا از زندگی عادی بشری مجزا میدانیم . ما به هنر بصورت چیزی جدا گانه می نگریم نه بعنوان جزء لازمی از زندگی، تنها معمار که بلحاظ هنرش مورد احتیاج عادی مردم است هنوز افتخار و ارزش قدیمی خود را بعنوان یک هنرمند حفظ کرده است.

انحطاط هنر در عصر ما نه تنها باین علت است که موقعیت اجتماعی هنرمند با اهمیت سابق نیست بلکه بعلت آن است که آن لذت سابق که از دیدن کارهای هنری حاصل می شد بدست نمی آید. هنوز نزد توده مردم بعضی رقصهای محلی جای خود را حفظ کرده است و هنوز در بسیاری جوامع بشری شعور وجود دارد. اما هر چه بشر در صنعت پیشرفت کند آن لذتی را که در کودکان میتوان یافت نمیتوان در بزرگسالان مشاهده کرد زیرا بزرگسالان همیشه در اندیشه دیگری هستند و نمیتوانند خود را باین امور مشغول دارند. این نوع اشتغال فکر برای ذوق زیبا پسند بشر از هر چیز دیگر خطرناک تر است و اگر هنر در هر یک از رشته‌های مهم خود باقی بماند در نتیجه کارهای علمی و دانشگاهی نخواهد بود بلکه این آثار مظهر شادیا و غصه‌های بشر بوده و بوسیله این دو عامل پایدار خواهد ماند .

مردانی را در جوامع بشری باعظمت میدانیم که پیشرفتهائی در امور مذهبی و اخلاقی برای بشر بوجود آورده اند ، گرچه این افراد که

مورد احترام نسلهای بعد بودند در دوران حیات خود با جامعه خود در مبارزه بوده‌اند. پیشرفت اخلاقی اصولاً در نتیجه اعتراض و ایراد در برابر بیدادگری حاصل شده و هدف آن بوجود آوردن احساسات رقیق‌تر بوده است. قربان کردن افراد بشر در ابتدای دوره تاریخی یونان کاملاً از بین رفت. تعلیمات علمای رواقی (۱) همه آمیخته با احساسات رقیق نسبت به یونانیان آزاده - به بردگان، وحشیان و بالاخره نسبت به تمام افراد بشر بود. بودائی‌ان و مسیحیان احساساتی نظیر آن را برای تمام عالم بشریت بارمغان آوردند. مذهب که اصولاً عاملی برای همبستگی قبیله‌ای و فقط برای پیشرفت در مبارزه - و در جنبه عمومی تری بخود گرفت و کوشید صفات فاضله را که قبایل بدوی فاقد آن بودند بوجود آورد. بنابراین اگر پیشوایان مذهبی در دوره خود منفور جامعه بوده‌اند مایه شگفتی نیست، زیرا آنها همیشه می‌کوشیدند که مردم را از لذت جنگ و انتقام محروم کنند. سببیت بدوی که یکی از فضایل بشر بشمار میرفت در برابر چشم مذهب گناه محسوب میشد و در نتیجه‌ی مذهب يك مبارزه شدید بین اخلاقیات و احساسات یعنی بین دو فضیلت بدوی و مذهبی بوجود آمد.

(۱) - Stoics - رواقیون جماعتی بودند که حکمت را تنها برای تبیین تکلیف زندگی و دستور اخلاقی میدانستند و میتوان گفت که جمعیت ایشان بیشتر جنبه مذهبی داشت تا فلسفی. سرسلسله این جماعت «زینون» نامی از اهالی قبرس و معاصر اپیکور بود و اطلاق نام رواقی بآنان از اینروست که حوزه ایشان در یکی از رواقهای شهر آتن منعقد میگردد.

پیشوایان مذهبی و اخلاقی اثر عظیمی در زندگی بشر داشته‌اند، گرچه همیشه به‌دفعه مورد نظر خود نرسیده‌اند ولی همیشه اثر عمیقی در افکار بشری داشته‌اند. درست است که در قرن حاضر در قسمت اعظم جهان یک نوع بی‌علاقگی به امور اخلاقی بوجود آمده است اما امیدواریم این بی‌علاقگی دوام نیابد. مافضائل اخلاقی خود را بکسانی مدیونیم که برای اولین بار کوشیده‌اند آنها را جنبه جهانی بدهند و در نتیجه این فضایل بوده که بردگی از بین رفته است. رفتار نسبت بزندانیان جنگی مهربان شده و سلطه شوهر بر زن محدود گردیده است و تا اندازه‌ای از استثمار بشر بوسیله فاتحین نیز جلو گیری بعمل آمده است. تمام این بهره‌های اخلاقی همیشه در معرض خطر سببیت دیرین قرار داشته‌اند اما گمان نکنم روزی فرارسد که پیشرفت امور اخلاقی سد شود.

پیامبران و دانشمندانیکه مروج فضایل اخلاقی بودند غالباً در دوره حیات خود مورد احترام نبودند اما از کار آنها نیز ممانعت بعمل نمی‌آمد. در کشورهای متمرکز کنونی يك مبدع اخلاقی که افکارش مخالف دولت است نه فقط اعدام میشود بلکه از اشاعه افکار او نیز جلو گیری بعمل می‌آید. این مبدع البته در برابر مرگ شجاع است اما از این رفتن افکار او طاقت فرسا است، بنابراین در جوامع کنونی ابداع باید از جانب دولت باشد و امروزه نیز مانند گذشته دولت از آنچه برای منافع آنی او مضرت است جلو گیری میکند. در کشورهای متمرکز کنونی امکان ظهور نهضت‌هایی از قبیل بودائی و مسیحیت غیر ممکن است

و هیچ مصلح اخلاقی هر اندازه که شجاعت داشته و قهرمان باشد موفق نخواهد شد دارای نفوذ شود. این امر در نتیجه نظارت شدید بر زندگی افراد است که بوسیله حکومت‌های کنونی برقرار شده است. از اینجمله می‌فهمیم که تا چه اندازه رژیم‌های متمرکز کنونی برای هر نوع پیشرفت اخلاقی بشر مضر است.

در عصر ما کسیکه دارای نیروهای خارق‌العاده و استثنائی باشد نمیتواند بموفقیت عظیم اجتماعی خود امیدوار باشد و فداکاری او در امور اخلاقی، مذهبی و هنری مانند سابق او را بجائی نمیرساند. در عصر ما برای اوفقط چهار نوع تصدی وجود دارد، ممکن است يك پیشوای بزرگ سیاسی گردد مانند لنین (۱)، ممکن است دارای قدرت عظیم صنعتی گردد مانند روکفلر (۲)، ممکن است با اکتشافات علمی جهان

---

(۱) Lenin - (۱۸۷۰-۱۹۲۴) ولادیمیر ایلیچ اولیانف لنین فعالیت انقلابی خود را از سازمان دانشجویان آغاز کرد. در جریان توطئه بر علیه الکساندر سوم تزار روسیه بازداشت شد و برادرش نیز محکوم بمرگ و اعدام گردید. وی پس از اخراج از دانشگاه به فعالیتهای انقلابی پرداخت و پس از شکست انقلاب ۱۹۰۵ مجبور بترك روسیه گردید. هنگام اقامت در اروپای باختری به مشکل ساختن انقلابیون و تهیه برنامه انقلابی خویش پرداخت و پس از شرکت در بین‌الملل سوم برای تحقق انقلاب رهسپار روسیه شد و انقلاب ۱۹۱۷ را رهبری نمود و ی تالیفاتی نیز دارد که از آن جمله اند :

۱- ماتریالیسم (۱۹۰۹)

۲- سوسیالیسم و جنگ (۱۹۱۵)

۳- دولت و انقلاب (۱۹۱۷)

(۲) Rockefeller - یکی از سرمایه داران معاصر امریکائی است.

را بصورت دیگر در آورد و این کاری است که علمای فیزیک اتمی انجام می‌دهند، اگر وی قدرت کافی برای احراز این مقامها را نداشته باشد یا محیط با او مساعدت نکند ممکن است نیروی عظیم او موجب بوجود آمدن يك جنایتکار بزرگ گردد. جنایتکاران از نقطه نظر قانونی چندان نفوذی در مسیر تاریخ بشری نداشته‌اند، بنا بر این اگر راه دیگری برای بکار بستن نیروهای شخص وجود داشته باشد قطعاً آنها را در راه جنایت بکار نمیبرد.

ظهور دانشمندان بزرگ در کشورها از پدیده‌های جدید است. در دورانهای سابق دانشمندان مانند سایر مبدعین ناچار به مبارزه بوده‌اند بعضی از آنها تبعید شده برخی سوزانیده شده و بعضی دیگر زندانی شده‌اند و کتب گروه دیگری از آنها سوزانده شده است. اما بعداً فهمیده شد که این دسته می‌توانند نیروهای در اختیار دولتها بگذارند. انقلابیون فرانسه پس از اینکه بی‌جهت لاوازیه (۱) را تسلیم گیوتین کردند از همکاران زنده او برای درست کردن مواد منفجره استفاده نمودند. در جنگهای مدرن دانشمندان بعنوان ارزنده‌ترین افراد جامعه محسوب

---

(۱) Lavosier - لاوازیه (۱۷۴۳ - ۱۷۹۴) از شیمی دانان فرانسوی

و بانی علم شیمی جدید است. وی در ۲۷ سالگی تحقیقات مهم خود را آغاز کرد و در ۱۷۸۳ به تجزیه و ترکیب آب نائل گردید. ولی وی در دوران انقلاب بزرگ گیوتین فرستاده شده و می‌گویند هنگامیکه برای انجام آزمایشات علمی خود تقاضای مهلت کرد یکی از قضات محکمه بوی جواب داد جمهوری فرانسه دیگر شیمی دان لازم ندارد. م



میشوند مشروط بر اینکه بتوان آنها را رام کرد و خدمات آنها را در تحت اختیار يك دولت گذاشت و از اشاعه خدمات آنها برای پیشرفت بشر جلو گیری نمود .

از جنبه نیکی و بدی تقریباً تنها ممیز عصر ما با اعصار گذشته علم میباشد در زندگی عادی ، ما برق، رادیو و سینما داریم، در صنعت در پرتو دانش از ماشین استفاده میکنیم. بواسطه بازدهی روز افزون نیروی کار ، ما میتوانیم قسمت بیشتری از نیروهای خود را بکارهای جنگی اختصاص دهیم و همچنین میتوانیم جوانان خود را خیلی بیشتر از زمان گذشته در مدرسه نگهداریم . در نتیجهی علم ما میتوانیم اخبار را انتشار بدهیم و همچنین اطلاعات نادرست را بوسیله مطبوعات و رادیو بمردم تلقین نمائیم و در نتیجه علم فرار مردم از دولت‌هایی که مورد نفرت آنها میباشد خیلی مشکل شده است . تمام زندگانی روزانه ما و سازمانهای اجتماعی ما ، زاده علوم میباشد . کلیه این پیشرفتهای عظیم که امروز بوسیله دولت حمایت میشود در بدو امر برای مخالفت با دولت بوجود آمده است و در جائی مثل روسیه که حکومت کشور بصورت دیرین بازگشت داده شده است اگر دولت دارای قدرت همه جانبه نباشد باز مخالفت بوجود خواهد آمد . قدرت کنونی این دولت بقدری است که بیدادگران گذشته خواب آنها هم نمی دیدند .

اگر گذشتگان با علم مخالفت داشتند مایه شگفتی نیست علما

معتقداتی داشتند که مخالف عقیده عمومی بود. آنها اندیشه‌های کهن را سرنگون می‌کردند و از این جهت مخرب تشخیص داده می‌شدند. آناگزاگراس (۱) معتقد بود که خورشید سنگ گداخته‌ای است و ماه از خاک درست شده است و برای این کفر از یونان تبعید شد، زیرا عقیده عمومی بر این بود که خورشید خدا و ماه الهه است. وقتی که استیلا بر نیروهای طبیعت حاصل شد کم‌کم اما بتدریج گفتار دانشمندان مورد قبول قرار گرفت، زیرا پیش از آن، گفتار و اعمال آنها را یکنوع سحر و جادو میدانستند.

اگر در عصر حاضر نهضتی علیه علم پیا خیزد عجیب نیست زیرا بمب اتم و جنگهای میکروبی بشریت را در خطر می‌اندازد. اما احساسات مردم از هر نوع که باشد مردم جرأت قیام کردن علیه علم را ندارند زیرا در هر آن خطر جنگ درپیش است. و اگر جهان به دو قسمت تقسیم شود آن قسمتی که بعلم مجهز است قطعاً فاتح خواهد شد.

علم تا جائیکه بدانش بشری مربوط است با ارزش است اما از لحاظ استفادۀ بستگی به نتیجه‌ای دارد که از آن می‌گیریم. علم فی‌نفسه خنثی است، نه خوب است و نه بد، اما نظر نهائی ما بستگی به ارزشی

---

#### (۱) Anaxagoras - (۵۰۰-۴۲۸ ق. م.) انکساگورس از حکمای

یونان قدیم است که عناصر چهارگانه معتقد بود و عقیده داشت که خورشید جسمی است ملتهب که جرم آن از شبه‌جزیره یونان بزرگتر است و همچنین بر این عقیده بود که هر چیز تخمه‌ای دارد و تخمه همه اشیاء در همه اشیاء موجود است. م.

دارد که از آن حاصل میکنیم .

علماء با وجود نفوذی که در دنیای جدید دارند از جهات بسیاری از سیاستمداران کم قدرت ترند . سیاستمداران عصر ما خیلی نفوذشان از سیاستمداران تمام ادوار تاریخی بیشتر است . رابطه سیاستمداران امروزی با علماء مثل رابطه جادوگران هزار و یکشب با اجنه (۱) میباشد که اجنه کور کورانه اوامر جادوگران را اطاعت میکردند. جن هزاران کار خارق العاده میکند و بدون وجود او جادوگر قادر بانجام هیچ کاری نیست . جادوگر تمام این کارها را از این روانجام میدهد که از او چنین تقاضائی شده است و الاهیچگونه محرك معقول برای اینکار ندارد. علمای اتمی عصر ما درست مانند همان جن مطیع سیاستمداران میباشد. این گروه در تحت اختیار سیاستمداران قرار گرفته و با سلاح اتمی مردم جهان را در تحت اختیار خود قرار میدهند . وقتی سیاستمداری موفق شود در تحت فشار قرار نمیگیرد . حیرت بخش ترین حادثه عصر ما ظهور لنین (۲) بود. وی پس از قتل برادرش بوسیله دولت تزاری، سالها در فراق و تبعید بود و در عرض چند ماه قیام کرد و فرمانروای بزرگترین کشور جهان گردید . این فرمانروائی شباهتی به فرمانروائی خشایار شاه (۳) یا قیصر (۴)

---

(۱) - Djinn

(۲) - ر . ک صفحه ۶۴

(۳) - Xerxes خشایار شاه . پسر داریوش شاه پادشاه سلسله هخامنشی  
میباشد .

(۴) - Caesar ر . ک صفحه ۵۰

نداشت زیرا فرمانروائی آنها برای استفاده و لذت و عیش و نوش بود و عیش و نوش آنها موجب عیش و نوش گروه دیگری از مردم نیز میگردید. فرمانروائی لنین این نتیجه را داشت که کشوری برابر افکار او بوجود آید تا زندگی هر کارگر - کشاورز و هر فرد متوسط بتواند بخوبی انجام گیرد. در نتیجه اقدام او سازمانی بوجود آمد که در سر تا سر جهان مظهر نظم نوینی گردید که گروهی آن را می ستودند و گروهی از آن تنفر داشتند. اما هیچ کس آنرا نادیده نپنداشت. ناپلئون (۱) گفته بود که هر کار را میتوان با سر نیزه انجام داد، ولی نمیتوان بر آن نشست اما لنین با این نظریه مخالف بود و ضد آن اثابت کرد.

---

(۱) - Napoleon ناپلئون بناپارت در سال ۱۷۶۹ در جزیره کرس متولد شد. ابتدا میخواست وارد بحریه شود ولی انقلاب سرنوشته وی را تغییر داد. پس از اتمام مدرسه نظام پاریس در سال ۱۷۹۳ بدرجه سروانی رسید و در محاصره تولون ابراز شجاعت فوق العاده ای کرد و در سن ۲۴ سالگی بدرجه سرتیپی تویخانه نائل آمد. بعد از کودتای ۱۹ برومر ناپلئون بناپارت در فرانسه فرمانروائی یافت و مدت چهارده سال و نیم یعنی از یازدهم نوامبر ۱۷۹۹ تا ۶ آوریل ۱۸۱۴ گاهی قنسول موقت زمانی قنسول مادام الحیات و مدتی امپراطور نامیده شد. وی چه در دوران سرداری و چه در زمان فرمانروائی جنگهای زیادی کرد و به لحاظ نبوغ فوق العاده ای که داشت بقتوحات درخشانی نیز نائل گردید. پس از شکست و بازگشت از روسیه هنگامیکه پاریس توسط متحدین فتح گردید در ششم آوریل ۱۹۱۴ بلاشرط استعفا داد و بعنوان امپراطور کرس رهسپار آندبار گردید. در فوریه ۱۸۱۵ ناپلئون مجدداً بفرانسه بازگشت و حکومت صد روزه خود را تشکیل داد ولی مجدداً در واترلو از متحدین شکست خورد و بجزیره سنت هلن تبعید گردید و عاقبت در سن ۵۲ سالگی در شب پنجم ماه مه ۱۸۲۱ خورشید عمر وی غروب کرد. مرض او را سرطان معده تشخیص دادند ولی اخیراً طی مطالعاتی که بعمل آمده است مرگ وی در اثر مسمومیت تشخیص داده شده است.

آن کسانی که در تاریخ دارای مقام شامخی شده اند از يك جنبه برای بشر مفید و از جنبه دیگر مضر بوده اند. بعضی از آنها مانند پیشوایان مذهبی کوشیده اند که بشر را بسوی فضائل بکشند تا بیدارگری و قساوت از بین برود. و دسته ای مانند علماء اعمال طبیعت را بر ما آشکار نموده اند. گرچه بعضی از این دانشها مورد سوء استفاده قرار میگیرد ولی فی نفسه مفید میباشد. بعضی دیگر مانند شعرا و آهنگسازان و نقاشان بزرگ زیباییها را بجهان عرضه کرده اند که در هنگام نومیدی و ناراحتی زندگی بشر را قابل تحمل نموده است. اما دسته دیگر نیز که به همین اندازه مؤثر و با لیاقت بوده اند عکس این عمل را انجام دادند. من نمیتوانم فکر کنم که بشریت از وجود چنگیز خان (۱) بهره ای برده باشد. من نمیدانم رو بسپیر (۲) چه خیری داشت و همچنین دلیلی نمی بینم که بشر نسبت به لنین شکر گزار باشد. اما این مردان، خواه خوب، خواه بد دارای خصلتی بودند که مایل نیستم این خصلت از جهان محو شود. این

(۱) - ر. ک. صفحه ۳۵

(۲) - Robespierre - ماکسیمیلین روبسپیر (۱۷۵۹-۱۷۹۴) از مردان معروف انقلاب کبیر فرانسه است. وی پس از دانتون از آوریل ۱۷۹۳ مدت چهار ماه فرمانروا و دیکتاتور مطلق فرانسه بود. روبسپیر تابع اقوال روسو بود و بخدای یگانه اعتقاد داشت و هر کس در عقاید وی شرکت نمی جست و برخلاف آن آراء قیام میکرد سزائی جز مرگ نداشت، بطوریکه من باب مثال ظرف مدت ۴۷ روز از دهم ژوئن الی ۲۷ ژوئیه ۱۷۹۴ در شهر پاریس ۱۳۷۶ سزاتن جدا شد. درباره وی گفته اند که بعضی افعالمش بکارهای محمد (ص) و برخی باعمال کرامول شباهت داشته است. م.

خصلت عبارت است از ابتکار شخصی، انرژی، استقلال فکر و قدرت تخیل. کسی که دارای این صفات باشد میتواند خیلی مفید یا خیلی مضر باشد و اگر عالم بشریت در تیرگی فرو نرود این افراد بی نظیر ممکن است برای عالم بشریت خیلی مفید باشند. بعضی اوقات اختلاف کمی بین يك جنایتکار بزرگ یا يك رجل سیاسی وجود دارد. اگر جادوگری در موقع تولد، کاپیتان کید (۱) و اسکندر کبیر را عوض میکرد هر کدام وظیفه دیگری را بهمان خوبی انجام میدادند. این مطلب درباره نقاشان هنرمندان نیز ممکن است صادق باشد. یادداشتهای بن و نیتوسلینی (۲) تصویر مردی را که نسبت به قانون احترام گزار و مورد قبول هر فرد سلیم النفسی باشد نشان نمیدهد. در این دنیای جدید و تا جائیکه میتوان حدس زد در دنیای آینده حصول موفقیتهای بزرگ برای هر فرد

- (۱) - Captain Kidd ویلیام کید دزد دریائی انگلیسی است که احتمالا سال ۱۶۴۵ در اسکاتلند متولد شده است. وی در سال ۱۶۹۰ در نیویورک بکشتی داری و دریا نوردی پرداخت و هنگام جنگ ویلیام پادشاه انگلستان با فرانسه کشتیهای خود را بخدمت امپراطوری روانه داشت و سپس از طرف فرماندار وقت ماساچوست و نیویورک برای سرکوبی دزدان دریائی استخدام شد ولی خود بدزدی دریائی پرداخت و بجرم قتل و دزدی دریائی محاکمه گردید و در حالیکه هنوز خود را بیگناه میدانست در ۲۳ مه ۱۷۰۱ در لندن بدار آویخته شد. گفته شده است که قسمتی از گنجینه وی توسط مسئولین امر در سال ۱۶۹۹ کشف گردیده است.
- (۲) - Benvenuto Cellini (۱۵۰۰-۱۵۷۱) مجسمه ساز و طلاکار ایتالیائی و از اهالی فلورانس است. گرچه شهرت وی امر و زبیب اتوبیوگرافی وی میباشد که سالهای پس از مرگش انتشار یافت ولی در زمان خود شهرت زیادی در مجسمه سازی و زرگری داشته است. م.

بدون اینکه بر سازمانهای وسیعی استیلا داشته باشد غیر ممکن است. اگر بتواند خود را مانند لنین رئیس دولتی بکند یا سرمایه دار بزرگی چون را کفلر بشود یا همچون پیرپون مرگان (۱) ناظر بر اعتبارات زیادی باشد خواهد توانست اثرات عظیمی در جهان بوجود آورد. یا اگر مرد دانشمندی باشد ممکن است دولت‌ها را با استفاده از اختراعات خود در امور جنگی وادارد. اما کسی که بدون کمک سازمانی مانند یک پیغمبر یهودی یا یک حکیم چون اسپینوزا (۲) کار کند هرگز نمیتواند مانند آن اشخاص موفقیت حاصل نماید. همین دگرگونی و تغییر برای دانشمندان و سایرین نیز وجود دارد. دانشمندان دیرین بطور انفرادی کار میکردند اما دانشمندان امروزی احتیاج بوسایل و آزمایشگاههای گرانها دارند.

---

(۱) - Pierpont Morgan (۱۸۳۷-۱۹۱۳) سرمایه دار و بانکدار آمریکاییست که بزرگترین کلکسیونهای هنری عصر خود را دارا بوده، کمکهای ذیقیمتی بموزه متروپولیتن کرده و کتابخانه مورگان را در نیویورک احداث نموده است.

(۲) - Spinoza (۱۶۳۲-۱۶۷۷) بروخ اسپینوزا از حکمای درجه اول اروپاست که در یک خانواده یهودی در شهر آمستردام پایتخت هلند متولد شد. فلسفه اسپینوزا یکی از بزرگترین حکمت هائیت است که در دنیا بظهور پیوسته است. بسیاری ازه حققان وی را از پیروان دکارت خوانده اند و حتی پینر آلمانی گفته است که فلسفه اسپینوزا همان فلسفه دکارت میباشد که از حد اعتدال بیرون رفته است. اسپینوزا در زمان حیات خود دو کتاب منتشر ساخت یکی رساله ای در بیان فلسفه دکارت و دیگری بنام رساله الهیات و سیاسیات که در آن عقاید خود را در تفسیر تورات و ترتیب زندگی اجتماعی مردم بیان کرده است. مهمترین کتاب وی موسوم به علم اخلاق است که پس از مرگش منتشر شد.

این وسایل را فقط دولتها یا ثروتمندان بزرگ آمریکا میتوانند تأمین کنند، آنان دیگر استقلال ندارند بلکه جزئی از يك سازمان بزرگ میباشند. این تکامل مایه تأسف است زیرا دانشمندی که بطور انفرادی کار میکرد نتیجه کارش خیلی از آنچه دانشمندان امروزی میکنند بیشتر بود. کسیکه میخواهد امور بشری را در دست گیرد نخواهد توانست مگر اینکه بیداد گریا برده دیگران باشد. اگر سیاستمدار باشد ممکن است رئیس دولتی بشود و اگر دانشمند باشد ممکن است نتیجهی خدمات خود را به دولتها بفروشد ولی در هر صورت باید باز یچه دست سیاستمداران باشد. این مطلب منحصر بگروه کمی از مردم که در عداد بزرگانند نیست بلکه در باره گروه زیادی از مردم صادق است. در زمانیکه شعرای بزرگ میزیستند عده زیادی شاعر کوچک وجود داشت و در زمانیکه نقاشان بزرگ وجود داشتند گروه زیادی نقاش کوچک نیز بود. آهنگسازان بزرگ آلمانی در زمانی ظهور کردند که موسیقی ارزش داشت و گروه بیشماری نیز در موسیقی کار میکردند. در آن روزها شعر، نقاشی و موسیقی جزئی از زندگی مردم عادی را تشکیل میداد اما امروزه ورزش جزئی از زندگی مردم بشمار میرود. پیغمبران بزرگ از میان گروه بیشماری از پیغمبران کوچک برخاستند. دوره ما از این لحاظ از آن دوره ها پست تر است زیرا جامعه امروزی متمرکز شده و بصورتی در آمده که ابتکار شخصی بینهایت کم شده است. در زمان گذشته که هنر پیشرفت میکرد در جوامع کوچک هنرمندانی ظهور میکردند



و این هنرمندان در میان ملتهای مجاور رقیبانی داشتند مانند دورانی که دولت شهرهای یونان هر يك كشوری بود و ایالات ایتالیا هر کدام استقلال داشت یادرا آلمان قرن هیجدهم سلطنتهای کوچکی حکمفرما بود. هر يك از این حکومتها برای خود رامشگرانی داشتند که یکزمان یکی از آنها یوهان سباستیان باخ (۱) بود اما اگر او در دربار نمی بود باز میتوانست آزادانه در کار خود پیشرفت کند. رقابت همسایگان فوق العاده در پیشرفت آنها مؤثر بود و این رقابت باعث بوجود آمدن کلیساهای بزرگ میگردد زیرا هر کشیش میکوشید که کلیسایش از کلیسای مجاور زیباتر باشد. اگر شهرها میتوانستند این رقابت هنری را ادامه دهند فوق العاده در پیشرفت آنها مؤثر بود و اگر هر کدام بطور جداگانه دارای مدرسه موسیقی و نقاشی مستقل میبودند نقاشی و موسیقی خیلی بیش از این ترقی میکرد. اما چنین احساسی در دنیائی که دارای امپراطوریهها و این اندازه تحرك است وجود ندارد. احساسات یکی از ساکنین

#### (۱) - یوهان سباستیان باخ Johann Sebastian Bach

(۱۶۸۵-۱۷۵۰) از موسیقی دانان و آهنگسازان بنام آلمانی است. خانواده وی همه از موسیقیدانان بنام بودند و خود او در دهسالگی در موسیقی شهره شد. تا سال ۱۷۲۳ بتناوب در دربارهای دوك و ایماز و دوك گوتن، ارگه نواز، رهبر ارکستر و غیره بود ولی از آنسال تا آخر عمر که در لایپزیک اقامت گزید، ریاست موسیقی مدرسه سنت توماس و مسئولیت موسیقی کلیساها را عهده دار بود. وی در سال ۱۷۴۷ بملاقات فردریک کبیر نائل آمد. دوبار ازدواج کرد و از ۱۳ فرزند وی ۶ تن پس از وی باز ماندند که یکی نوازنده درباری و دیگری آهنگسازی بنام گردید.

منچستر (۱) نسبت بمرد دیگری در شفیلد (۲) مثل احساس یکنفر آتنی (۳) نسبت بیک کورینتی (۴) یا مانند احساس یکنفر از اهالی فلورانس (۵) نسبت به یکنفر از اهالی ونیز (۶) نمیشد.

با وجود مشکلات موجود من معتقدم که باین مطلب باید خیلی اهمیت داد تا زندگی بشر از صورت یکنواخت خارج گردد.

یکنفر وحشی با وجودیکه عضو جامعه کوچکی بود میتواندست دارای ابتکار شخصی باشد و جامعه برای پیشرفت اوسدی بوجود نمی آورد. اعمالی را که او میخواست انجام دهد عبارت بود از شکار و جنگ و همسایگان او نیز همین کارها را انجام میدادند، اگر میخواست طبابت کند ناچار بود با کسیکه در این حرفه مهارت دارد معاشرت نماید و بدین ترتیب کارهای خود را پیشرفت دهد اگر دارای مهارتی فوق العاده میبود ممکن بود اختراعات جدیدی در اسلحه کندیافن جدیدی در شکار بوجود آورد. وی در انجام این اعمال با مخالفت جامعه دربرونمی شد بلکه

---

(۱) - Manchester یکی از شهرهای انگلستان است که بسبب کارخانجات نساجی شهرتی تام دارد .

(۲) - Sheffield یکی از شهرهای انگلستان است که صنایع فولاد آن معروف است .

(۳) - Athenian

(۴) - Corinthian مقصود اهالی کورینت میباشد که یکی از شهرهای یونان است. م

(۵) - Flornetine

(۶) - Venetian

جامعه پیشرفت‌های او را با خوبی تلفی می‌کرد. اما بشر امروزی زندگی‌اش را نوع دیگری است. اگر در خیابان آواز بخواند او را مست می‌پندارند. اگر در خیابان بر قصد پاسبان او را جلب می‌کند که چرا سد معبر کرده است. کار روزانه او کاملاً یکنواخت است و چیزی در نتیجه آن بوجود خواهد آمد که با ارزش است اما آن شایستگی و زیبایی را که مثلاً اسپر آشیل (۱) داشت در آن نخواهد بود. وقتی کارش تمام شد مانند آن چوپانی که میلتن (۲) در باره اش شعری سروده است نمیتواند آزادانه در زیر درختان دره بنشیند و داستان خود را بگوید زیرا امروزه دره‌ای در نزدیکی زندگی او وجود ندارد و اگر وجود داشته باشد این دره پر از قوطی (۳) میباشد و همیشه در این زندگی منظم و یکنواخت باید گرفتار اندیشه فردا باشد. در تمام ادراکاتی که در انجیل آمده است از بیان یک چیز غفلت شده و آن اینست که شخص نباید در اندیشه فردا باشد. اگر شخصی محتاط باشد

(۱) - Achilles اسیل از پهلوانان افسانه‌ای یونان و بخصوص پهلوان افسانه ایلیاد هم میباشد.

(۲) - Milton جان میلتن شاعر نامدار انگلیسی در ۹ دسامبر ۱۶۰۸ در لندن بدنیا آمد و در ۸ نوامبر ۱۶۷۴ در لندن از دنیا رفت. میلتن دانشگاه کمبریج را پایان رسانید و در طول عمر خود سه بار ازدواج کرد. وی در ۱۶۵۴ از دو چشم نابینا گردید. از آثار وی یکی بهشت گمشده است که شاهکاری در زمینه ادبیات میباشد. وی آنرا در ۱۶۶۵ پایان رسانید و دو سال بعد منتشر نمود و دیگر تاریخ انگلستان (۱۶۷۰) و بهشت باز یافته (۱۶۷۱).

(۳) - Tins مقصود قوطی‌های خالی کنسرو و غیره است که معمولاً پس از استعمال آنها بدور می‌افکنند یا بدره‌ها میریزند.

اندیشه‌نو او را بجائی نمی‌رساند و اگر بی احتیاط باشیم آن را خواهد داشت که مثلاً فردا نتواند ریون خود را پردازد در هر دو حال آن لحظاتی را که برای اینکار صرف می‌کند بیهوده تلف مینماید. امروز همه چیز بصورت منظم در آمده و هیچ چیز ناگهانی بوجود نمی‌آید. نازیها (۱) در نتیجه‌ی لذت قدرت بدست آوردند اما لذتی را که دولت نازی تجویز کرده بود عاقبت لذت بخشی نداشت. آن کسانی که ممکن است ترقی طلب باشند حکومت متمرکز ممکن است آنها را بر قابت با گروه بزرگتری و ادار دودر نتیجه تبعیت از امر دولت‌ها بصورت نامطلوبی جلوه گر شود. اگر شما بخواهید نقاش شوید راضی نخواهید بود که فقط با همکاران خود معاشر باشید، شما ناچار هستید بیک مدرسه نقاشی در یکی از شهرهای بزرگ بروید که در آنجا گروه بسیاری را به بیند و در خود احساس حقارت بکنید و در نتیجه دلسردی در شما حاصل شود و ممکن است روزی فرارسد که نقاشی را رها کنید و بجمع مال یا نوشتن نوبله‌ها پردازید. برای پیشرفت در هر کار اعتماد و امیدواری لازم است. در دوره رنسانس در ایتالیا شخص ممکن بود امیدوار باشد که بهترین نقاش سینا (۲) بشود و احراز این مقام برای او کافی بود. اما امروز شخص نمیتواند خود را بموفقیت در یک شهر کوچک قانع کند. ما خیلی چیزها میدانیم و لسی احساسات ما خیلی کم است یا اقلاً احساسات ما در باره امور خلاقه که

---

(۱) - The Nazis اعضای حزب ناسیونال سوسیالیست آلمان در زمان

هیتلر و طرفداران وی ۲۰ م

(۲) - Siena یکی از شهرهای ایتالیا و پایتخت ایالت سینا است که در ۳۰

میلی جنوب فلورانس قرار دارد.

موجود يك زندگانی خوب میشود کم است. درباره امور مهم بی اراده هستیم اما در امور جزئی و ناچیز دارای اراده ای قوی میباشیم. اگر بخواهیم زندگی بشری را از بلای یکنواختی برهانیم باید وسائلی فراهم کنیم که ابتکار فردی بحالت پیشین خود باز گردد و این ابتکار نباید فقط در امور جزئی باشد بلکه باید در چیزهای مهم نیز عملی گردد. من نمیگویم که آن قسمت‌هایی از سازمان جدید را که وجود جمعیت‌های بزرگ بر آنها متکی است درهم بشکنید بلکه مقصود من آن است که باید سازمان ما بیش از این قابل انعطاف باشد و آزادی بیشتری از طرف اولیای امور داده شود. باید سازمان امروزی کمتر بر روحیه بشری فشار آورد زیرا در نتیجه وسعت، سرعت پیشرفت و تمرکز زندگی غیر قابل تحمل شده است و افکار و احساسات ما نمیتواند با این پیشرفتهای سریع و متهرکز همگام باشد.

# گفتار چهارم

---

مبارزه فنون و طبیعت بشری

---



بشر از بسیاری جهات با حیوانات اختلاف دارد. یکی از این اختلافات تمایل به فعالیت‌هایی است که فی‌نفسه خوشایند نیست اما وسیله‌ای برای رسیدن به امیال او می‌باشد. حیوانات از نظر دانشمندان زیست‌شناس دست بکارهایی می‌زنند که شامل زحمت برای رسیدن به نتیجه می‌باشد مثلاً پرندگان آشیانه می‌سازند، سگ آبی برای خود لانه می‌سازد. اما اینکارها را بطور غریزی انجام می‌دهند زیرا يك محرک درونی برای اینکارها وجود دارد نه اینکه آنها درك کنند که انجام این امور برای آنها مفید است. آنها این اعمال را بواسطه تملک بر نفس یا احتیاط یا بصیرت یا اراده نمی‌کنند. افراد بشر تمام این کارها را بامیل انجام می‌دهند و وقتی این اعمال را بیش از آن اندازه که طبیعت بشر میتواند در برابرش مقاومت کند انجام دهند دچار ناراحتی روانی میشوند. قسمتی از این اعمال در زندگی بشر متمدن اجتناب‌ناپذیر است اما قسمت اعظم آنها غیر ضروری است و میتوان آنها را با تشکیل يك سازمان نوین اجتماعی از بین برد.

بشر اولیه کمتر گرفتار این نوع مبارزه و تعارض بین وسائل و احساسات بوده است. شکار، مبارزه و تولید مثل برای ادامه حیات و پیشرفت تدریجی لازم بود اما او هرگز بواسطه این عمل خود را



باین فعالیتها وانمیداشت، او مشغول باین فعالیتها میشد زیرا از انجام آنها لذت میبرد. زمانی فرا رسید که شکار برای ثروتمندان يك نوع سرگرمی شده بود. مبارزه ساده که در اثر تحریك درونی بوجود میآید فقط امروزه در مورد شاگردان مدرسه مجاز است اما باز هم حس مبارزه باقی میماند و اگر راه خروجی برای آن تامین نشود بجنگ منجر خواهد شد.

بشر اولیه بطور کلی هرگز بدون فعالیت نبود. او همیشه سعی میکرد مفید باشد، در همان مراحل اولیه تکامل بشری بود که سلاحهای سنگی درست شد و بدین ترتیب رشد و توسعه طولانی بشری بنا گردید اضافه تا به سیستم اقتصادی کنونی رسید، اما در دوران سنگ شاید لذت ابداع هنری در طول زمان و کار طاقت فرسا پخش شده بود. وقتی مسافرت بین وسیله و هدف طولانی نباشد از وسیله و هدف در یک زمان بطور مساوی لذت برده میشود. پسر بچه ای که مجدانه با سورتیه از تپه بالا میرود فقط برای اینست که چند لحظه در هنگام بازگشت لذت ببرد، هیچکس او را به جدیت در اینکار تشویق نمیکند و هر اندازه هم که سخت نفس بکشد باز خوشحال است، اما اگر بجای این پاداش فوری باو وعده بدهید که در سن هفتاد سالگی مقرری خوبی باو میدهید فوراً انرژی او از بین خواهد رفت.

مجاهداتی طولانی تر از مجاهده پسری که با سورتیه از تپه بالا میرود در نتیجه احساس خلاقه در بشر بوجود میآید و این مجاهده

باز ناگهانی و يك نواخت جلوه میکند. شخصی ممکن است سالها در سختی - خطر و فقر باقی بماند باین امید که از قلهٔ اورست بالا رود یا به قطب جنوب برسد یا يك اکتشاف علمی انجام دهد و مدتی با احساسات درونی خود باقی بماند و در تمام مدت بیاد نتیجه افتخار آمیز باشد و با این احساس بر موانع فاتح شود مانند آن سرخپوست هندی (۱) که گفت «در زندگی دیرین شکوه و افتخار وجود داشت». معمول شدن بردگی موجب جدائی هدف کار از هدف کننده کار گردید. اهرام (۲) برای افتخار و عظمت فراغنه ساخته شد و بردگانی که این کار را میکردند هیچگونه شرکتهی در این افتخار نداشتند و فقط از ترس شلاق جباران باین کار میپرداختند. کشاورزی که بوسیله بردگان انجام میشد هیچگونه رضایت خاطر به-رای آن کسانی که کار میکردند بوجود نمیآورد آنها فقط راضی بودند که زنده بمانند و در زیر شکنجه جسمی قرار نگیرند.

در عصر جدید پیش از انقلاب صنعتی، کاسته شدن بردگی و توسعه کارهای دستی تعداد کارگرانی را که خودمختار و آزاد بودند افزایش داد. این طبقه از دسترنج کار خود لذت میبردند. این موقعیت بود که باعث ظهور دموکراسی گردید. دموکراسی که جفرسن (۳) از

(۱) - ر. ک. بصفحه ۲۵

(۲) - ر. ک. صفحه ۳۲

(۳) - Jefferson - توماس جفرسن (۱۸۲۶-۱۷۴۳) سومین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا است که بلحاظ عقایدش در مورد آزادی فردی و دموکراسی مقام شامخی را در تاریخ بشریت احراز کرده است.

طرفداران جدی آن بود و انقلاب کبیر فرانسه (۱) موجد آن، موجب بوجود آمدن گروه زیادی از کارگران برخلاف کارگران سازمانهای بزرگ صنعتی جدید دارای آزادی مطلق بودند.

یک کارخانه بزرگ اتومبیل سازی را در نظر بگیرید، هدف این سازمان درست کردن اتومبیل است اما هدف کارگران گرفتن دستمزد بنا بر این بطور باطنی و اصولی هدف مشترکی وجود ندارد. هدف مشترک فقط بین صاحبان صنایع و مدیران وجود دارد و ممکن است در بیشتر کارگران وجود نداشته باشد. - بعضی ممکن است بخوبی اتومبیلی که میسازند مباحث کنند اما اکثریت آنها بوسیله اتحادیه های خود علاقه واقعی خود را که عبارت است از افزایش دستمزد و تقلیل ساعات کار به منصفه ظهور میرسانند.

تا حد قابل توجهی این عیب بادستگاههای بزرگ ماشینی همیشه وجود دارد و اجزای لاینفک آن بشمار میرود. در نتیجه وجود ماشین هیچکس در ساختمان قسمت بیشتر اتومبیل مؤثر نیست بلکه هر فرد در ساختن یک قسمت بسیار کوچک دخالت دارد. بنا بر این قسمت اعظم کار بطوریکه نواخت و بدون احتیاج بمهارت انجام میشود. در نتیجه عظمت سازمان، گروهی که بطور دسته جمعی اتومبیل رامیسازند هیچ نوع انجام وظیفه ندارند، و هیچگونه وحدت نظری بین صاحبان و مدیران از

---

(۱) - انقلاب کبیر فرانسه در ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ بوقوع پیوست. زندان

باستیل فتح شد و اعلامیه حقوق بشر در ۲۷ اوت همانسال انتشار یافت.

یکطرف و کارمندان ازطرف دیگر نمیتوان دید . بین حقوق بگیران و وحدت نظر خصوصی وجود دارد که این وحدت نظر هیچ ارتباطی بکار آنها ندارد . علاقه آنها فقط در کاستن ساعت کار و افزایش دستمزد است . هیأت مدیره ممکن است بمحصول خود مباحثات کند اما وقتی یکدستگاه صنعتی کاملاً بصورت تجارتي در آمد فقط علاقه به منفعت است که در اولیای آن باقی میماند . البته سود را غالباً میتوان با تبلیغات آسانتر از آنچه با خوبی کار حاصل میشود بدست آورد .

دو چیز باعث کاهش علاقه در مهارت انجام کار میباشد . اولی عبارتست از اختراع پول و دومی عبارتست از تولید بمیزان زیاد . بوجود آمدن پول باعث سنجش هر کالا بوسیله قیمتش گردید که البته امری باطنی و حقیقی نیست . اگر چیزی ساخته شود ولی مبادله نگردد ممکن است دارای ارزش واقعی خود باشد اما وقتی برای مبادله ساخته شود ارزش آن بسته بچیزی است که در برابر آن میتوان خرید . باغ کلبه های روستائی غالباً زیبا میباشد و برای احداث آنها خیلی زحمت کشیده شده است اما منظور از بوجود آوردن آنها تهیه پول نبوده است . لباس روستائیان که امروزه آنها را جز برای تماشا ولذت جهانگردان نمیتوان دید اکثر بوسیله خانواده های روستائی درست میشد و غالباً قیمتی نداشت . معابد آکروپولیس (۱) یا کلیساهای

---

(۱) - Acropolis شهر باستانی یونان که خرابه های آن نزدیک

آتن واقع شده و از بزرگترین معابد آن معبد پارتنون است .

باعظمت قرون وسطی بمنظور ساختن يك چیز قیمتی بوجود نیامده است و البته قابل مبادله با کالای دیگر نیز نبوده است. بتدریج اقتصاد پولی جانشین اقتصادی گردید که در آن اشیاء برای استفاده تولید کننده درست میشدند. این تحول باعث شده است که اشیاء را از نقطه نظر فایده بسنجیم بدون اینکه لذتی از داشتن آنها برای ما بوجود آید .

تهیه محصول بمیزان زیاد این عمل را به مراحل جدیدی کشانده است . فرض کنید شما دارای کارخانه تکمه سازی باشید ، جز چند تکمه بقیه را برای استفاده شخصی نمیخواهید بقیه را برای این میخواهید که جهت غذا ، خانه ، لباس ، اتومبیل و تأمین تحصیل بچه های خود مبادله کنید . این اشیاء مختلف هیچگونه رابطه ای جز رابطه پول با تکمه ندارند . ارزش خود تکمه نیز برای شما اهمیت ندارد بلکه سود آن است که برای شما حائز اهمیت است . یعنی شما میکوشید که قیمت فروش بیشتر از هزینه تولید باشد و بنابراین برای موفقیت در اینکار باید از خوبی جنس بکاهید یا مواد اولیه ارزانتر بکار برید . البته این کاهش در خوبی جنس مواد اولیه غالباً هنگامیست که تولید بمقدار زیاد جانشین روشهای قبلی میشود .

از سازمانهای جدید دو نتیجه عاید میشود . این دو نتیجه علاوه بر سایر نتایجی است که قبلاً ذکر کردم . این نتایج باعث کاهش علاقه تواید کننده در امر تولید میگردد . اولی عبارت از دوری سودی است که میتوان از محصول بدست آورد و دیگری انفعالی است که بین کارفرمایان

و کار گران وجود دارد

از لحاظ دوری سود: فرض کنیم شما فعال مشغول تولید یک کالای صنعتی می باشید که میخواهید آنرا صادر کنید. باز هم اتومبیل را مثال میآوریم. شما آگاهید که باید اتومبیل صادر شود تا بتوان غذا برای کشور تأمین کرد. مازاد غذای شما و خانواده شما که بوسیله صدور اتومبیل حاصل میشود بین چهل میلیون ملت انگلیس تقسیم میشود. اگر یک روز از کار غیبت کنید ظاهراً صدمه ای با اقتصاد کشور وارد نمی آید، بنا بر این یک انگیزه عقلانی است که شما را از غیبت از کار باز میدارد و یک نیروی اخلاقی است که شما را بکار بیشتر تشویق میکند تا بتوانید کار خود را حفظ نمایید این امر و این علاقه کاملاً با احساس احتیاج بانجام کار فرق میکند، در کشتی شکستگی کارکنان بدون اینکه در پی استدلال باشند دستور هارا اطاعت میکنند زیرا همه دارای هدف مشترکی هستند که آن هدف دور نیست و درک نتیجه تحقق آن هدف نیز مشکل نیست. اما اگر ناخدای کشتی مانند دولت بخواهد صحیح بودن او امر خود را اثبات کند و برای اینکار اصول پولی را ملاک عمل قرار دهد قبل از پایان خطابه و استدلالش کشتی غرق خواهد شد.

انفصال بین کار فرما و کار گر دارای دو جنبه است: یکی مبارزه و تعارض بین سرمایه داری و کار گری است و دیگری مشکلی است که دامنگیر تمام سازمانهای بزرگ میباشد. من در نظر ندارم که چیزی در باره تعارض بین کار گر و سرمایه دار اظهار کنم اما دور بودن دولت

خواه در سازمان سیاسی خواه در سازمان اقتصادی چه در سیستم سرمایه‌داری و چه در حکومت سوسیالیسم مشکلی است که چندان پیش پا افتاده نیست و شایسته است که مورد توجه قرار گیرد .

در سازمان جامعه بهر صورت که باشد ناگزیر میدان مبارزه وسیعی بین نفع شخصی و نفع عمومی وجود دارد . ترقی قیمت ذغال سنگ برای صاحبان صنایع ذغال و کارگران معدن مفید است اما بزیان تمام طبقات دیگر می‌باشد . وقتی قیمت‌ها و مزدها بوسیله دولت تثبیت شود هر نوع تصمیمی که اتخاذ گردد موجب عدم رضایت يك طبقه می‌شود . نظراتی که بایستی بوسیله دولت سنجیده شود بقدری کلی است و بقدری ظاهراً ارزندگی روزانه افراد دور می‌باشد که نمایانند ضروری بودن آنها مشکل است . يك نقص متمرکز آسانتر از يك نقص منشعب احساس می‌شود زیرا که دولتها غالباً از مقاومت در برابر تورم پول عاجز می‌مانند و اگر مقاومت کنند از محبوبیت آنها در جامعه کاسته می‌شود . دولتی که از روی خلوص نیت برای منافع عمومی خدمت میکند دچار این خطر خواهد شد که هر طبقه او را مسئول بی‌اعتنائی بمنافع آن طبقه تلقی نماید : در حکومت دموکراسی هر اندازه نظارت دولت در امور افزایش یابد بر این اشکال افزوده می‌گردد .

بعلاوه خوشبینی بیجا است اگر تصور کنیم که دولتها هر چند که دموکرات باشند تمام هم خود را صرف منافع عامه می‌کنند . در هر جامعه عالی کسانی که زمام دولت را در دست دارند از وزراء گرفته تا

کارمندان جزء همه دارای منافع خصوصی و شخصی میباشند که این منافع هرگز با منافع عامه توافقی ندارد. از میان این منافع عشق به قدرت و نفرت از کار را میتوان نامبرد. وقتی يك مأمور دولت بخواسته اشخاص جواب منفی میدهد دو چیز را در نظر میگیرد یکی اعمال قدرت و دیگری شانه خالی کردن از انجام وظیفه، بدین ترتیب در حقیقت او دشمن کسانی است که برای خدمت آنها حاضر شده است.

بعنوان مثال اقداماتی را که برای مقابله با کمبود مواد غذایی انجام میشود در نظر میگیریم. اگر شما دارای سهمیه ای باشید اشکال تامین غذا ممکن است باعث شود که بیشتر کار کنید تا جیره بیشتری بدست آورید. اما اغلب مردم بجز کشاورزان باید غذای خود را بخرند اگر مرام ما بی اعتنائی (۱) باشد یعنی هر چیزی را بحال خود گذاریم قیمت ها ترقی خواهد کرد و فقط ثروتمندان خواهند توانست غذای کافی بخورند و اکثریت مردم دچار کمبود غذایی خواهند شد، با وجودیکه این مطلب کاملاً صحیح است، عده کمی از ما مرسوم خدمات خانم هائی هستیم که در سازمان خوار و بار خدمت میکنند، گرچه عده کمی از آنها در نتیجه خستگی و ناراحتی روی خوشی ب مردم نشان نمیدهند. و بنظر مردم این خانمها مردمانی جبار و مستبد جلوه میکنند بنظر آن خانمها هم مردم خسته کننده، پرهیاهو و احمق میباشند که غالباً اشیاء خود را گم میکنند یا مرتب نشانی خود را عوض می نمایند ولی درك اینکه



چگونه ممکن است با چنین وضعی بین دولت و مردمی که در تحت حکم این دولت هستند هم آهنگی بوجود آید کاری است بس دشوار. روشهایی که تا بحال برای بوج-ود آوردن هم آهنگی نسبی بین احساسات شخصی و منافع عمومی کشف شده است مورد اعتراض و ایرادهای گوناگون قرار گرفته است.

آسانترین و واضحترین هم آهنگ سازنده . جنگ است . در يك جنگ دشوار وقتی که بقای يك ملت در خطر است و داشتن اشخاص بانجام کار از روی میل آسان است و اگر مردم، دولت را با کفایت تصور کنند دستور آتش را بسهولة اطاعت میکنند. وضع عیناً بصورت کشتی شکستگی است اما هیچکس برای انضباط، کشتی شکستگی را تجویز نمیکند بنا بر این نمیتوان جنگ را برای بوجود آوردن اتحاد ملی تجویز کرد. بدون شك ترس از جنگ نیز تا اندازه ای همین اثر را دارد. اما اگر خطر جنگ مدت درازی ادامه یابد عاقبت بجنگ منجر میشود. گرچه این اضطراب مایه تقویت اتحاد موقتی میگردد ولی سستی و از کار افتادگی را در پی خواهد داشت. هر جا رقابت وجود دارد يك عامل و محرك قوی موجود است. سوسیالیستها رقابت را یکی از معایب کشورهای سرمایه داری میدانند اما اتحاد جماهیر شوروی (۱) رقابت را در صنایع خود باز گردانیده است. روش استاخانویت (۲) که برابر آن به بعضی از کارگران برای موفقیت

---

(۱) - ر. ک. . صفحه ۴۹

(۲) - Stakhanovite

خارق العاده در کارپاداش داده میشود و گروه دیگر بواسطه سستی تنبیه میشود نديك نوع تجديد حیات برای رقابت محسوب میشود بدین ترتیب سیستم مقاطعه کاری که علیه آن اتحادیه‌های بازرگانی شدت و باموقفیت مبارزه کرده‌اند تجديد شده است . شکی نیست که تجديد این روشها امروزه در روسیه همان خواص را دارد که سابقاً کشورهای سرمایه‌داری برای آنها قائل بود والبته همان معایبی را که اتحادیه‌های بازرگانی برای آنها قائل است دارا میباشد ولی بطور کلی این روشها برای حل مسئله از لحاظ روانی کافی نیست .

گرچه رقابت با شکل مختلف قابل ایراد است ولی بعقیده من نقش مهمی در ترقی کار داشته و تاحدی راه خروجی برای دفع احساسات بشر است و تا اندازه‌ای از بروز جنگ جلو گیری میکند . هیچکس از این رفتن رقابت در ورزش را تجویز نمیکند ، اگر دو تیم فوتبال در اثر محبت برادرانه تصمیم بگیرند که با یکدیگر همکاری کنند و قرار بگذارند که اول يك تیم به تیم دیگر گل بزنند و بعد تیم دوم این گل را پاسخ دهد در بازی فوتبال لذتی وجود نخواهد داشت . علتی وجود ندارد که بگوئیم رقابت باید منحصر ب ورزش باشد ، همچشمی بزن تیمها یا سازمانها محرك بسیار مفید نیست - اگر رقابت بیرحمانه و مضر نباشد جریمه شکست در آن مانند جنگ و گرسنگی وهمچنانکه در رقابت اقتصادی نامنظم بوجود میآید بدبختی نخواهد بود ، اما فقط سرشکستگی را موجب خواهد گردید . اگر در بازی فوتبال قرار چنین باشد که تیم مغلوب را اعدام کنند یا با گرسنگی بکشند بازی فوتبال

ورزش مطلوبی نخواهد بود .

در سالهای اخیر در بریتانیا اقدامات شدیدی بعمل آمده است که حس وظیفه‌شناسی را در مردم زیاد نمایند . عقیده بر آنست که فعلا از زحمت کشیدن و متحمل زحمت شدن ناگزیر میباشیم و از زیاد محصول تنها راه نجات از این دشواریها میباشد، البته این اصل انکار ناپذیر بوده و اقدام به چنین کاری بدون شك در هنگام بحران واجب است ، اما حس وظیفه‌شناسی گرچه گرانبها و سودمند است ولی نمیتواند برای يك دوره طولانی موفقیت آمیز باشد و همچنین نمیتوان آنرا يك راه حل برای آنها قائل بود و البته همان معایبی را که اتحادیه‌های بازرگانی دائمی دانست . این حس موجب ناراحتی و مقاومت شدید در برابر احساسات طبیعی است و اگر اینکار ادامه یابد باعث فرسودگی و از بین رفتن انرژی طبیعی میگردد . اگر انجام وظیفه توأم با احساسات اخلاقی و مذهبی همانند «ره فرمان» (۱) نباشد فقط آنرا پایه‌های پیچیده اقتصادی و سیاسی متکی کنیم ، خستگی در انجام وظیفه باعث شك و تردید بسیاری از مردم شده و حس بی‌اعتنائی و فرار از کار در آنها بوجود میآید . افراد بشر را میتوان بوسیله امید تحريك کرد و بوسیله ترس بسوئی راند اما امید و ترس بایستی فوری و آشکار باشد در غیر اینصورت اثر مفیدی نداشته و فقط موجب خستگی میگردد .

---

(۱) Ten Commandment احکام عشره موسی : تورات سفر

خروج، باب بیستم . م .

و تا حدی بوسیله همین علت است که پاره‌ای تبلیغات تشنج آور در دنیای متمدن امروزی متداول شده است. مردم میدانند که زندگی عادی روزانه آنها دستخوش تحولاتی است که در دورترین نقطه جهان بوجود می‌آید اما میدانند و نمیتوانند بفهمند که چگونه ممکن است چنین اموری در زندگی آنها مؤثر باشد فقط، گروهی از کارشناسان میتوانند این حقیقت را تشخیص بدهند. چرا برنج نداریم؟ چرا آموزش کمیاب است؟ چرا گاوها ظاهراً دم خود را از دست داده‌اند؟ اگر گناه این امور را بگردن مردم هندوستان یا کمونیست یا روش سرمایه‌داری یا سوسیالیستی بگذاریم یک شیطان موهوم در فکر مردم بوجود آورده‌ایم که از آن متنفر باشند. در هر بدبختی یک محرک طبیعی ما را وامیدارد که در جستجوی علت و دشمنی باشیم که گناه را بگردنش بیافکنیم. و حشیا بیماری‌ها را در نتیجه جادوی دشمنان می‌دانستند. وقتی ما نتوانیم بعلت واقعی ناراحتیهای خود پی‌بریم به عقائد بدوی متوسل می‌شویم. روزنامه‌ای که شخص زشتکاری را بما معرفی میکند تا ما از او تنفر داشته باشیم بیش از روزنامه‌های دیگر که در باره کمبود دلار صحبت میکند برای ما ارزش دارد. وقتی آلمانها پس از جنگ اول جهانی دچار بدبختی شدند بسهولت باین اصل اعتقاد یافتند که یهودیان برای آنها بدبختی بوجود آورده‌اند.

متوسل شدن به نفرت از یک دشمن موهوم (بمفهوم هرچه که در زندگی درد آور است) معمولاً مخرب و وحشت‌آور است و موجب تحریک

انرژی بدوی و طبیعی میشود که نتایج آن مصیبت بار است. روشهای مختلفی برای کاستن قدرت این نفرت وجود دارد. ظاهراً بهترین طریقه معالجه زشتیهایی که در ما بوجود آمده است در صورت امکان یافتن دشمن میباشد و اگر نتوان دشمن را بوجود آورده میتوان تحقیق صحیحی درباره علل بوجود آمدن بدبختیها نمود، اما تازمانی که نیروهای قوی سیاست و مطبوعات موجب تشویش و اشاعه تشنجات میشوند انجام اینکار دشوار است.

من گمان نمیکنم خود بدبختی آن نوع تشنج و نفرتی را بوجود آورد که مثلاً موجب قیام نازیها گردد. در همان زمانی که بدبختی وجود دارد حس عجز و ناتوانی نیز مشاهده میشود. در کتاب یک خانواده سوئسی بنام رابینسن (۱) می بینیم که این خانواده میتواند کارهای بسیاری در جزیره خود بکنند بدون اینکه وقتی تلف نمایند یا از کسی نفرت داشته باشند. اما در یکوضع پیچیده فعالیتهای لازمه ممکن است چندان در اختیار افراد نباشد. در اینوضع دشواری که اقتصاد ملی بریتانیا دارد ماهمه میدانیم که چه چیز مورد احتیاج است: افزایش محصول، کاهش مصرف و تشویق صادرات. اما این امور خیلی بزرگ و عمومی میباشد و ظاهراً چندان ارتباطی بزندگی و رفاه افراد جامعه ندارد. اگر انجام چنین فعالیتهایی برای چنین هدفهای دوردست لازم باشد، برای اینکه بتوانیم آنها را با شدت و خوشی انجام دهیم باید علی بوجود آوریم، تا

مردم بدانند اقتصاد ملی بچه‌چیز احتیاج دارد . بعقیده من بایستی سپردن کارها باشخاص تحت نظارت قرار گیرد و فرصتهائی برای کارهای انفرادی و گروهی که کمابیش مستقل باشد بوجود آید .

دمو کراسی همچنانکه در کشور های جدید وجود دارد فقط بگروه کوچکی از جامعه اجازه ابتکار میدهد . ما عادت کرده‌ایم که بگوئیم دمو کراسی یونان ناقص بود زیرا بزنان و بردگان اجازه دخالت در امور داده نمی‌شد ، اما تشخیص نمی‌دهیم که از بسیاری جهات دمو کراسی یونان از دمو کراسی امروز ما کاملتر بود . در یونان قدیم افراد هر دولت شهر می توانستند رأی بدهند و ناچار بودند نمایندگانی بمجلس بفرستند . يك شهروند یونانی میتوانست هیأت مجریه و همچنین فرماندهان سیاسی را انتخاب کند و میتوانست در صورتی که آنها اقدامی برخلاف سود اکثریت بنمایند آنها را محکوم کند . تعداد شهروندان هر شهر بقدری کم بود که هر کس در کلیه امور نفوذ داشت و مستقیماً دخالت میکرد . من نمیخواهم بگویم که این روش بطور کلی خوب بود زیرا در حقیقت معایت بسیاری در برداشت ، اما از يك جنبه بر دمو کراسی امروزی تفوق و برتری داشت برای اینکه به افراد اجازه ابتکار در کار داده می‌شد .

برای مثال رابطه يك فرد مالیات دهنده را با يك دریا سالار در نظر بگیرید . مالیات دهندگان بطور دسته جمعی ارباب و کارفرمای دریا سالار میباشند ، نمایندگان آنها در مجلس در باره حقوق دریا سالار

تصمیم میگیرند و دولت را انتخاب میکنند که آن دولت اختیار انتصاب دریاسالار را دارد. اما اگر يك فرد مالیات دهنده بخواهد در این مورد از همان اختیاری که کارفرما نسبت بکارگر دارد استفاده کند فوراً او را سر جایش خواهند نشانید. دریاسالار شخص بزرگی است و به نفوذ و قدرت خود متکی است، در حالیکه فرد مالیات دهنده هیچگونه قدرتی ندارد. این اصل به میزان کمتری در مورد کارمندان کشوری هم صدق مینماید. حتی اگر بخواهید نامه‌ای را با پست سفارشی بفرستید در آن لحظه بخصوص مأمور پست بر شما برتری دارد و اقلای میتواند هر وقت بخواهد بکار شما رسیدگی کند. اگر کار پیچیده‌تری داشته باشید در صورتیکه او خوش خلق و در حال ذوق نباشد ممکن است شما را پیش دیگری بفرستد و آن شخص دیگر، باز شمارا پیش شخص اولی برگرداند. این دو نفر که با وقت و روحیه شما باین ترتیب بازی کرده‌اند مستخدم شما میباشند. مالیات دهنده نه تنها خود را صاحب اختیار است - نیروی دریائی - پلیس و مأمورین کشوری نمیداند بلکه خود را تابع و عاجز آنها تلقی میکند و وظیفه خود میداند که بنا گفته چینبها « بلرزد و اطاعت کند ». تا زمانیکه نظارت توام با آزادیخواهی (دمو کراسی) این اندازه نادر و بعید است - تا زمانیکه اداره امور متمرکز است و اختیار از مرکز باطراف میرسد، این حس ضعف و ناتوانی در افراد وجود دارد و از آن نمیتوان احتراز کرد ولی اگر قرار باشد دمو کراسی حقیقی حسی باشد نه صرفاً يك دستگاه و ماشین دولتی، باید از این حس اجتناب جست.

بیشتر زشتی‌هایی که در این گفتار ذکر کردم برای ما تازگی ندارد. از بدو ظهور دموکراسی زندگی بیشتر مردم در جوامع متمدن توأم با بدبختی بوده است. افتخار مواجهه با ماجراها و ابتکار، منحصر بگروه کوچکی از افراد ممتاز بود، در حالیکه برای اکثریت مردم زندگی پراز رنج و گاهی توأم باستم دیدن بود، اما بتدریج ابتدا ملل غربی و سپس کلیه ملل جهان از این خواب بیدار شدند. ما دیگر راضی نیستیم که معدودی از کلیه نعمتها بر خوردار باشند، در حالیکه اکثریت در بدبختی بسر برند. زشتیهای صنعتگرایی ابتدا چنان هراسی در جهان بوجود آورد که هرگز ممکن نبود در دوره رومیها بوجود آید. بردگی از این روملغی شد که دانستند، هیچ فرد انسانی نباید وسیله تأمین سعادت دیگران شود. ما دیگر دست کم در تئوری از استثمار سیاه پوستان بوسیله سفید پوستان دفاع نمیکنیم و سوسیالیزم از این رو بوجود آمد که اختلاف و شکاف بین ثروتمندان و بینوایان را از بین ببرد. از تمام جهات علیه بیعدالتی و عدم تساوی حقوق قیام شده است و دیگر کسی مایل نیست بر پایه‌های رنج و خواری دیگران ساختمانی مجلل و عالی بنا نهد. این اعتقاد جدید (سوسیالیزم. م) اکنون چنان بطور مسلم پذیرفته شده است که نمیتوان اهمیت انقلابی آنرا که در طی تاریخ طولانی بشری سابقه بوده است بخوبی درک نمود و از این نظر یکصد و شصت سال اخیر شاهد انقلابی مداوم و پی گیر در این راه است. مانند تمام عقاید نو که نفوذ میکند این عقیده نیز توأم با دشواریهایی بوده و نیازمند



اصلاحات اساسیست مانند سایر عقاید همواره این خطر وجود دارد که مبادا وسایل را اشتباهاً بعنوان هدف تصور کنیم و در نتیجه هدف دستخوش فراموشی گردد. در پیروی از اصل تساوی این خطر موجود است که چیزهای خوب اگر منصفانه توزیع نشوند ممکن است جنبه خوبی آنها از بین برود. بعضی از جوامع بیداد گردیرین بعضی فرصتها را به اقلیتها میدادند و اگر ما مواظب نباشیم ممکن است جامعه نوینی که ساخته خواهد شد بهیچکس این فرصتها را ندهد. وقتی از زشتیهای امروزی سخن میرانم مقصودم این نیست که این زشتیها از گذشته بیشتر است، بلکه مقصودم آن است که آنچه در گذشته خوب بوده است بایستی بحال منتقل گردد و تا جائیکه ممکن است در ضمن این انتقال آسیبی بآن نرسد. اگر آرزوی رسیدن بچنین هدفی را داریم چیزهایی را باید بخاطر داشته باشیم که در کتابچه حکومت فاضله اتوپیا (۱) فراموش شده است.

در میان چیزهایی که ممکن است بی جهت در راه تساوی دموکراسی فداشود، شاید مهمتر از همه احترام و مناعت باشد ولی از کلمه مناعت

(۱) - Utopia - اوتوپیی در زبان لاتین بمعنی هیچ کجا میباشد که در فارسی آنرا مدینه فاضله ترجمه کرده اند و نام کتابیست که توسط توماس موروس (۱۵۳۵-۱۴۷۲) وزیر دارائی آن زمان انگلستان نگاشته شده و در سال ۱۵۱۶ منتشر گردیده است. وی در این کتاب وضع زندگی ساکنین جزیره اوتوپیی را که طبق مسلک اشتراکی زندگی می کنند شرح میدهد. انتشار این کتاب در آن زمان افکار اشتراکی را مجدداً بر سر زبانها انداخت. م

مقصودم نیمه پسندیده غرور میباشد که آنرا «غرور متناسب» مینامیم نه نیمه نکوهیده آن که عبارت است از حس خود برترینی. مناعت باعث میشود که شخص وقتی در چنگ دشمنان افتد از خواری بهره‌یزد و همچنین این حس را در ابوجودمی آورد که همیشه خود را در راه صحیح بدانند. اگر شخص دارای این خصلت نباشد حس میکند که عقیده اکثریت یا عقیده دولت را باید بدون هیچ لغزشی قبول کرد و در نتیجه اگر این فکر عمومیت پیدا کند پیشرفت اخلاقی و عقلانی بشر را غیر ممکن می‌نماید.

مناعت تا کنون یکی از فضائل اقلیت بوده است. هر جاعدم تساوی نیرو وجود داشته باشد احتمالاً این حس را میتوان در میان گروهی که زیر سلطه دیگران میباشند یافت. یکی از پر آشوب ترین جنبه های بیدادگری این است که بیدادگران محکومین و تابعین خود را وادارند نسبت بجباران و زور گویان بچاپلوسی بپردازند. محکومینی که در روم قدیم مجبور بودند برای تفریح امپراطوران باشیر یا حیوانات درنده دیگر دست و پنجه نرم کنند در آن لحظه ای که جانشان در شرف از بین رفتن بود میبایستی بامپراطوران سلام و تعظیم کنند. داستایوسکی (۱)

---

(۱) - Dostoevski تئودور میخائیلویچ داستایوسکی داستانسرای بنام روس که در ۱۱ نوامبر ۱۸۲۱ در مسکو یا بعرضه گیتی نهاد و در ۹ فوریه ۱۸۸۱ در سنت پترزبورگ (لنینگراد فعلی) دارفانی را بدرود گفت. از آثار وی برادران کارامازوف، خاطرات یک نویسنده و جنایت و مجازات ۱۰ میتوان نام برد. م.

و با کونین (۱) وقتی در زندان بودند نسبت به تزار نیکلا (۲) اظهار حسن نیت میکردند. آن کسانی هم که بوسیله دولت شوروی دستخوش تصفیه قرار می گیرند غالباً اقرار بگناه میکنند و آن کسانی که از تصفیه نجات یابند غالباً بچاپلوسی تهوع آوری متوسل شده و سعی میکنند پای همقطاران خود را نیز بمیان آورند. ولی رژیم دموکراسی از این نوع خفت و خواری برای افراد مصون است و افراد کاملاً میتوانند مناعت خود را حفظ کنند اما در عین حال ممکن است عکس این عمل را انجام دهند.

چون مناعت در زمان گذشته محدود بیک اقلیت ممتاز بوده است به سهولت ممکن است بوسیله مخالفین، بی ارزش قلمداد شود. آن کسانی که معتقدند صدای مردم صدای خداست ممکن است هر نوع عقیده عجیب و ناموافق را بیک نوع کفر بدانند و صاحب این نوع عقیده را در برابر حقوق اصلی و قانونی یاغی بدانند. اگر برای آزادی با اندازه دموکراسی ارزش قائل شویم از این خطر میتوان اجتناب جست و واضح است در جامعه ای که هر فرد برده همه است فقط کمی از جامعه دیگر که در آن

---

(۱) Bakunin - باکونین (۱۸۱۴-۱۸۷۶) نویسنده و انارشیست روس که از ۱۸۶۱ تا ۱۸۷۶ پشوائی حزب آنارشیست را در اروپا برعهده گرفت و با مارکس وانگلس نیز همکاری کرد. وی در ۱۸۷۲ بمناسبت عقاید نظامی خود از بین الملل اول اخراج گردید و مسلک باکونینیسم را وضع نموده آنرا در کتاب خود بنام خدا و مصلحت (۱۸۸۲) شرح داد. وی موسس فرقه و مسلک نیهیلیسم در روسیه میباشد. م.

(۲) Czar - Nicholas آخرین تزار روسیه. م.

هر فرد برده يك شخص مستبد است بهتر میباشد. اینجا چنین نتیجه میگیریم که تساوی خود بخود برای وجود آوردن يك جامعه سعادت مند کافی نیست. شاید مهمترین مسئله در يك جامعه صنعتی که (بطور قطع یکی از مشکلات این مسائل است) جالب کردن کار باشد (۱) تا افراد باء-لاقه کار کنند نه صرفاً برای دستمزد. این مسئله بیشتر در مورد کارگران نامحرب حائز اهمیت است. وقتی کار مشکل باشد انجام آن برای کسانی که از عهده اش بر آیند لذت بخش خواهد بود. حل جدولهای کلمات متقاطع و بازی شطرنج را میتوان به کار يك فرد ماهر و متخصص تشبیه کرد، بسیاری از مردم ساعاتی از وقت خود را صرف این کارها میکنند و جز تفریح در انجام آنها منظوری ندارند. اما با افزایش ماشین دائماً بر تعداد مزد بگیران افزوده میشود و کار این مزد بگیران غالباً یکنواخت و خسته کننده است. پروفوسور ابرو کرومبی (۲) در کتاب معروف خود بنام «نقشه لندن بزرگتر» که در سال ۱۹۴۴ منتشر شده میگوید. «تصادفاً بیشتر صنایع جدید احتیاجی

(۱) - این نظریه برای اولین بار توسط شارل فوریه (۱۷۷۲-۱۸۳۷) ابراز گردید. او انسان را دارای شهود متعدد میدانست که همه خوب و پسندیده بوده و محرک آدمی در رفتار و کردارش میباشد و باید با تملیق و راهنمایی آنها کار را دل انگیز ساخت و باین ترتیب دشواری کار را که از قدیم مانع ترقی بود از میان برداشت و برای تامین این منظور تا حد امکان کشاورزی را جانشین صنعت نمود و در زمینه کشاورزی نیز گلکاری و باغداری را حتی المقدور جانشین کار مزرعه و پرورش اغنام و احشام نمود و در ضمن کار نباید یکنواخت باشد تا شهود تغییر و تنوع دوستی انسان ارضاء شود.

(۲) - Aber Crombie

بکفایت و مهارت کارگران ندارد بنا بر این لازم نیست درجائی مستقر شود که مهارت در بین مردم از قدیم وجود داشته باشد» او میگوید: «عدم اتکاء بیک طبقه از کارگر طبیعتاً در صنعت جدید بوجود آمده است». کارگر جدید نسبتاً احتیاج به مهارت کمی دارد و این کیفیت را امروزه میتوان در تمام طبقه کارگر جهان یافت.

استحکام و قابلیت اعتماد قطعاً صفات مفیدی هستند اما اگر این دو چیز تنها نتیجه‌ای باشد که شخص از کارش میگیرد خواهد فهمید که کارش غیر جالب است بنا بر این رضایت خود را ناچار است در جای دیگر پیدا کند. جستجوی رضایت خاطر خارج از محیط کار مخصوصاً حالا که کاریکنواخت و غیر جالب است، احتراز ناپذیر میباشد.

اولین کار لازم برای شخص این است که بعضی از احساسات گذشته را باو بازگردانیم. اولین احساس حس مالکیت است. این احساس در جائی که ماشین آلات موجود باشد ممکن نیست اما روشهایی برای بدست آوردن این حس وجود دارد که شخص بگوید این چیز مال من است یا اقلاً بگوید مال مایا کار ما میباشد. این حرف باید مربوط بگروه کوچکی باشد که خوب یکدیگر را میشناسند. این حس بوسیله ملی کردن اقناع نمیشود زیرا رؤسا و مدیران چنان در یک مقام عالی قرار دارند که گویی در دوره سرمایه داری مطلق زندگی میکنند. در امور کوچک محلی دموکراسی داخلی لازم است، سرکارگران و مدیران باید بوسیله کارگران انتخاب شوند.

عالی بودن و دور بودن رؤسای کارخانه از کارگران برای کار کارخانه‌ها مضر است. انقلاب هیئت مدیره پیشنهادی آقای برنهام (۱) ممکن نیست آینده سعادت‌مندی برای کشورهای صنعتی بوجود آورد. اگر بخواهیم از این دنیای یکنواخت رهایی یابیم، اولین مطلب قابل توجه اینست که هیأت مدیره کارخانه را برابر اصول دموکراسی انتخاب کنیم.

این مطلب بوسیله آقای جیمز جیلسپی (۲) در کتاب معروف «اظهار نظر آزادانه در صنعت» بخوبی مورد گفتگو قرار گرفته و من جز اینکه قسمتی از آن را در اینجا نقل کنم کاری نمی‌کنم. اومیگوید: «وقتی فرد یا گروهی یک مسئله مهم داشته باشند و نتوانند آزادانه آنرا بازمامداران در میان نهند یک حس بی‌اعتنائی در آنها بوجود می‌آید. همچنانی که در اداره امور کشوری تشریفات اداری و کاغذبازی وجود دارد در امور کارخانه‌ها نیز همین عیب موجود است. برای انجام امری باید آقای ایکس یا آقای ایگرگ مراجعه کرد. مراجعه به مقررات و غیره همه مایه عقیم‌شدن کارهاست. کسی که در اداره یا کارخانه‌ای کار دارد میگوید اگر بتوانم پیش رئیس بروم فلان مشکل حل خواهد شد... اشتیاق دست یافتن بر رؤسا عامل خیلی موثری بشمار میرود. جلسات ماهانه کارگران و کارفرمایان بی‌ارزش نیست اما آن ارزشی را که در نتیجه روپوشدن مالک، کارفرما و کارگر حاصل میگردد از آن حاصل

---

(۱) - Burnham

(۲) - James Gillespie

نخواهد شد و وقتی متصدی مغازه یا عاملی در کارخانه پیش سرکارگر برود و حل مشکلاتی را از او بخواهد آن سرکارگر بیچاره که هیچگونه اختیاری ندارد ناچار است که او را برئیس کل احاله کند. رئیس هم بمافوق احاله می کند که او نیز آن را در دستور مذاکرات هیئت رئیسه قرار دهد تا در جلسه آینده مطرح گردد، یا اینکه شخص ممکن است این امر را بداره رفاه عمومی احاله کند که باز بالاخره بایستی به تصویب هیئت مدیره برسد.

در یک شرکت بزرگ بیش از این وسیله عقیم گذاردن کارها موجود است. به تعداد مقامها و اعضای که وجود دارد عملیات بی معنی نیز در آن اداره یافت میشود. هر کارمند از کاری که در شرکت انجام میدهد اطلاع کمی دارد. او نمیداند رئیس واقعی کدام است، حتی نمیداند رئیس کل اداره کیست و بیشتر اوقات باریس مافوق خود طرف گفتگو قرار نگرفته است. تعداد رؤسا متعدد است. رئیس قسمت فروش - رئیس قیمتها - رئیس سازمان - رئیس رفاه عمومی و رؤسای متعدد دیگر تمام این افراد اشخاصی هستند که کارشان خوب اما ساعات کار و ارزش کارشان کم است. او هیچ سهمی در کار آنها ندارد و آنها نیز بگروه کارگران و کارمندان تعلق ندارند.»

دمو کراسی حقیقت معنوی خود را خواهد در امور سیاسی و خواهد در امور صنعتی بدست نمی آورد زیرا دولت یا هیئت مدیره بعنوان «آنها» خطاب شده و با کمال آقامنشی دستور میدهند و کسی راهم به آنها دسترسی نیست

کسی نمیداند آنها کیستند از اینرو حس عداوت در افراد نسبت بآنها تحریک میشود. این عداوت البته تا زمانی که جنبه انقلاب را بخورد نگرفته است عاری از قدرت میباشد. در صنعت همچنانکه آقای جی لسی اظهار میکند کمتر در این راه اقدامی بعمل آمده است و هیئت مدیره با پاره ای استثنا آن جنبه استبدادی و خود مختاری را دارند. این عیبی است که اگر جلو گیری نشود با افزایش سازمانها روز بروز افزایش خواهد یافت. حتی از بدو تاریخ اکثریت نوع بشر در زیر باری از فقر، رنج و بیداد گری زندگی کرده اند و همیشه خود را در زیر بار نیر و های خصمانه ذلیل و عاجز دیده اند. این زشتی ها نباید در هنگامه تمدن وجود داشته باشند. آنها را میتوان بکمک علم و فنون جدید از بین برد مشروط بر اینکه از علوم و فنون با معرفت کامل استفاده شود و سر چشمه حیات و سعادت بشری در آنان جستجو گردد. بدون شناخت این حقیقت ما ممکن است بدون قصد زندانان بوجود آوریم که هیچکس جز افسردگان و دل مردگان از آن خارج نباشند. چگونگی میتوان از این بلیه رهائی یافت؟ این مطلبی است که در دو گفتار آینده خود در باره آن سخن خواهم راند.

**یادداشت:** يك نمونه جالب ولی غم انگیز از خرابی جنس در نتیجه روش های جدید ماشینی را میتوان در صنعت بافندگی پارچه های پشم و نخ اسکاتلندی یافت. پارچه هایی که با دست بافته میشد خیلی عالی تر و بهتر بود، این پارچه های عالی مدتها در هایلند (۱) - هبریدز (۲) -

---

Highlands - (۱)

Hebrides - (۲)



اور کنی (۱) - وشتلند (۲) بافته میشود . اما در نتیجه رقابت پارچه‌های ماشینی، دست بافان از بین رفتند و قانون مالیات خرید که مورد بحث در پارلمان بود آخرین ضربه مرگ را بر آنها وارد ساخت . در نتیجه آن کسانی که با کاردستی خود امرار معاش میکردند ناچار به مهاجرت بشهرهای بزرگ و کار در کارخانجات شدند .

در برابر استفاده اقتصادی که از مالیات بر خرید حاصل میشود و ممکن است سالانه بین یک یا یک میلیون و نیم پوند باشد یک زیان طویل‌المدت که میزان آن قابل شمارش است بوجود آمده است.

زیان اول که باید برزیهائی که تا کنون نصیب ما شده است افزوده گردد عبارت است از بوجود آمدن گیرودار انقلاب صنعتی (۳) در نتیجه آن، کسانی که در کار خود هنرمند بودند از بین رفتند، آن اشخاص گرچه کاردشواری داشتند اما از هنر خود لذت می بردند و روز بروز سعی میکردند که نبوغ خود را در شرایط دشوار و خط-رناک بمنصه ظهور برسانند.

ثانیاً از خوبی باطنی کالای تولید شده و زیبائی آن کاسته شده است. ثالثاً کشتار صنایع دستی و محلی باعث بزرگ شدن کنترل ناپذیر

---

(۱) - Orkney

(۲) - Shetland

(۳) - Industrial Revolution انقلاب صنعتی به تحولات فنی ،

پیشرفت در صنایع و اختراعاتی اطلاق میگردد که طول مدت یکصد سال از

۱۷۵۰ تا ۱۸۵۰ در انگلستان بوقوع پیوسته است. م.

شهرها گردیده است .

بافندگان آزاده در عداد گروه بزرگی از کارگران ناسالم که همچون مورچه در شهرهای بزرگ زندگی میکنند درآمده اند امنیت اقتصادی آنها دیگر متکی بمهارت خود آنها ونیروهای طبیعت نیست. استعداد های آنها جزء سازمان بزرگی شده است که اگر آن سازمان باشکست روبرو شود آنها نیز بدون اینکه علل این شکست را بدانند بزبانهای آن گرفتار میشوند .

دو عامل گناه بوجود آمدن این انقلاب صنعتی را نابخشودنی مینماید. از یکطرف بر خلاف صاحبان صنایع قدیم که نمی توانستند نتیجه اعمال خود را ببینند مانتایج زشتی اعمال خود را بخوبی مشاهده میکنیم. از طرف دیگر این زشتیها دیگر برای افزایش تولید یا بالا بردن سطح زندگی کارگران لازم نیست. برق و وسایل موتوری بوجود آمدن واحدهای صنعتی کوچک را از لحاظ اقتصادی امکان پذیر و توأم با مصلحت کرده است زیرا تشکیل واحدهای کوچک از مخارج زیاد حمل و نقل و سازمان میکاهد. هر جا که هنوز یک دستگاه صنعتی کوچک وجود دارد باید بتدریج موتوریزه شود اما باید آنرا بهمان صورت کوچک حفظ نمود. در آن قسمتهائی از جهان که صنعت هنوز جوان است امکان اجتناب از خطر هائی که ما با آنها مواجه شده ایم کماکان وجود دارد. مثلاً هندوستان برابر سنن باستانی هنوز سرزمینی است که افراد آن دردهات زندگی میکنند. اگر این روش باستانی با تمام معایبی که دارد بطور ناگهانی وبا شدت تغییر کند مصیبت بزرگی بوجود خواهد آورد. زیرا این مصیبت دامنگیر مردمی می شود که متأسفانه هنوز سطح زندگی

آنها خیلی پائین است. گاندی (۱) که این خطرها را تشخیص داده بود. کوشش کرد که عقبه زمان را بعقب برگرداند و کار بافندگی دستی را در سرتاسر قاره هند دوباره زنده نماید. اوتا اندازه‌ای حق داشت اما ازدست دادن مزایائی که علم‌بما داده است احمقانه است. در عوض اینکار، آنها میبایستی از فوائد علم برخوردار شوند و برای افزایش کالاهای سرمایه‌ای از آن استفاده کنند و در عین حال باید کاری کرد که از مزایای هوای آزاد و زندگی در جوامع کوچک و حس‌علاقه و مسئولیت در انجام کار که برای کارگران شهرهای بزرگ صنعتی امکان پذیر نیست برخوردار شوند. رودخانه‌های جبال هیمالیا (۲) باید برای تأمین نیروی آب و برق لازم جهت ماشینی کردن تدریجی صنایع روستائی هندوستان مورد بهره‌برداری قرار گیرد تا اینکه پیشرفتهای بیشتر طبیعی برای مردم بوجود آید. این پیشرفتهای ممکن است بدون بلاهای حاصله از زندگی صنعتی یا زیانهای بیشتری با حقارت نسبت بر سوم دیرین و شکسته شدن ناگهانی آنها حاصل گردد.

---

(۱) - Gandhi مهاتما گاندی (۱۹۴۸-۱۷۶۹) رهبر ملی و روحانی هند که لرد مونت باتن در سال ۱۹۴۷ ویرا بعنوان پناهنده آزادی بدون خونریزی ستایش کرد. وی در سی‌ام ژانویه ۱۹۴۸ در دهلی‌نو مورد سوء قصد هند سر دبیر روزنامه کوچکی که مخالف تقسیم هند بود قرار گرفت و دنیای یکی از قاندهین اخلاقی خود را ازدست داد.

(۲) Himalaya هیمالیا سلسله جبال است در آسیای جنوبی که بین کشورهای هند - پاکستان - تبت - نپال - سیکیم و بوتان قرار دارد و بلندترین قله آن اورست است که ۲۹۰۲۸ فوت از سطح دریا ارتفاع دارد و بلندترین کوه دنیامیباشد.

# گفتار پنجم

---

نظارت و ابتکار - حوزه‌های مربوط با آنها

---



يك جامعه سالم و مترقی هم احتیاج بنظارت مرکزی دارد و هم احتیاج بابتکارهای فردی و گروهی. بدون نظارت هرج و مرج بوجود میآید و بدون ابتکارر کود. در این گفتار میخواهم بعضی از اصول کلی را درباره آنچه که بایستی تحت نظارت و آنچه که میباشد تحت اختیار خصوصی یا نیمه خصوصی قرار گیرد مورد گفتگو قرار دهم. بعضی از کیفیاتی که ما میخواهیم در جامعه بیابیم اصولاً دارای سکون و بعضی دیگر طبیعتاً دارای تحرك میباشد. بطور کلی لازمست بگویم که صفات سکون برای نظارت دولت لازم است در حالیکه کیفیات تحرك بایستی با ابتکار افراد و گروه پیشرفت حاصل کند. اگر قرار باشد چنین ابتکاری امکان پذیر گردد و بجای مخرب بودن ثمر بخش باشد باید مورد توجه مؤسسات خصوصی قرار گیرد و حمایت این مؤسسات یکی از اعمالیست که دولت باید انجام دهد. واضح است وقتی در کشوری هرج و مرج حکمفرما باشد وجود دانشگاهها مراکز تحقیقات علمی یا نشر کتب و حتی تفریحات سالم در کنار دریا غیر ممکن میشود. در این دنیای پیچیده، ابتکار مفید و ثمر بخش بدون وجود دولت غیر ممکن است اما متأسفانه دولت بدون ابتکار ممکن است وجود داشته باشد.

هدفهای اولیه دولت بنظر من بایستی سه چیز باشد امنیت، عدالت و حفاظت، اینها چیزهاییست که فوق العاده برای سعادت بشری مهم میباشد

و فقط دولت میتواند آنها را بوجود آورد در عین حال هیچ يك از آنها مطلق نیست هر يك از آنها ممکن است در بعضی موارد تا اندازه ای برای خاطر استفاده از دیگری فدا شود. اکنون درباره هر يك از موارد بالا مطالبی ذکر خواهیم نمود .

### امنیت :

امنیت یعنی حمایت از جان و مال مردم و البته امنیت یکی از مقاصد اولیه تشکیل دولت است. بسیاری از دولتها گـرچه افراد خود را در برابر سایر افراد حفظ میکنند ولی در اندیشه حفظ آنها در برابر دولت نمیباشند. هر گاه دولت آنها را بازداشت کند یا بدون طی مراحل قانونی تنبیه نماید مردم در این صورت تأمین نخواهند داشت و دولت هر اندازه قوی باشد بی فایده خواهد بود، حتی علاقه بوجود قانون درجائی که قضات استقلال قضائی در برابر قوه مجریه نداشته باشند بیهوده است . شعار مردم در قرون هفده و هیجده این بود که میگفتند آزادی رعایا یا حقوق بشری. اما آزادی و حقوقی را که در جستجویش بودند فقط بوسیله دولت بوجود میآمد و وقتی دولت این آزادی را بمردم میداد که آزادی خواه بود و فقط برای مردم مغرب زمین بود که این آزادی واستفاده از حقوق بشر وجود داشت .

بنظر ساکنین کشورهای غربی در عصر حاضر مهمتر از این امنیت امنیت علیه حمله کشورهای خارجی میباشد. این مطلب برای آنها جالب است زیرا هنوز برای آنها بدست نیامده است و سال بسال با پیشرفت فنون جنگی بر اهمیت آن افزوده میشود. این امنیت فقط در زمانه ی امکان

پذیراست که يك دولت جهانی وجود داشته باشد و تمام سلاحهای جنگی را در اختیار بگیرد در باره این موضوع بیشتر گفتگو نمیکنم زیرا از موضوع اساسی خود بدور می‌افتم، کافیتست بگویم تا زمانی که بشر امنیت واقعی را در پرتو يك حکومت جهانی بدست نیاورده است چیزهای با ارزش در معرض نیستی بوده و هر آن ممکن است که در نتیجه جنگ از بین برود.

امنیت اقتصادی یکی از مهمترین هدفهای هیئت مقننه بریتانیا در عصر جدید میباشد. بیمه علیه بیکاری، بیماری و ازکار افتادگی در دوران پیری بارسنگینی ازدوش مزدبگیران برداشته و آینده آنها را تأمین کرده است. امنیت بهداشتی با اقداماتی که شده است میزان طول عمر را زیاد کرده و از بیماریها کاسته است. صرف نظر از خطر جنگ رویهمرفته زندگی در مغرب زمین خیلی بی خطر از قرن هیجدهم میباشد و بیشتر این تغییرات در پرتو نظارتی است که دولتها اعمال میدارند. امنیت بدون شك چیز خوبی است با وجود این وقتی خیلی در جستجوی آن باشیم ممکن است بصورت طلسمی درآید. داشتن يك زنندگی با امنیت دلیل داشتن يك زنندگی سعادت مند نیست، زیرا ممکن است در نتیجه ی یکخواختی نامطلوب و خستگی آور شود؛ بسیاری از مردم مخصوصاً در دوره جوانی ماجراهای خطرناک را چاشنی زندگی میداند و حتی برای فرار از زندگی و امنیت یکخواخت مایلند بچنگ پناه ببرند. امنیت فی نفسه يك هدفی منفی است که در نتیجه ترس بوجود می‌آید و زندگی رضایت بخش باید هدف



مثبتی آمیخته با امید داشته باشد. این نوع امید ماجراجویانه، خطر ترس را در بر دارد اما ترسی که با مطالعه انتخاب شود با اندازه ترسی که در نتیجه حوادث خارجی بر انسان تحمیل گردد زشت نیست. بنا بر این نبایستی فقط بداشتن امنیت راضی باشیم یا تصور کنیم که امنیت برای ما دوره هزار ساله سلطنت مسیح را بوجود آورد!

### و حالا سخنی در باره عدالت :

عدالت، مخصوصاً عدالت اقتصادی در سالهای اخیر یکی از مقاصد هر دولتی را تشکیل میدهد. عدالت را با کلمه مساوات تعبیر کرده اند مگر جائیکه ارزش استثنائی وجود داشته باشد که در نتیجه آن استحقاق برتری شایسته بایستی منظور شود. عدالت سیاسی یعنی دموکراسی از زمان انقلابهای آمریکا و فرانسه مورد نظر بوده است اما عدالت اقتصادی يك هدف جدیدتر است و احتیاج به نظارت بیشتری از طرف دولت دارد. بعقیده سوسیالیست ها که من نیز آنرا صحیح میدانم در این مورد دولت باید مالک صنایع اصلی باشد و مقررات مهمی در باره تجارت خارجی وضع کند. مخالفین سوسیالیست ممکن است استدلال کنند که عدالت اقتصادی خیلی گران تمام میشود. اما هیچکس نمیتواند منکر شود که اگر قرار باشد عدالت اقتصادی بدست آید دولت باید بر صنایع و امور مالی نظارت کند در هر حال لازمست برای عدالت اقتصادی حدودی وجود داشته باشد و این امر بطور ضمنی مورد قبول طرفداران پروپاقرص عدالت اقتصادی در غرب میباشد. مثلا

جستجوی روشی برای بوجود آوردن تساوی اقتصادی بوسیله بهبود وضع مردم قسمتهائی از جهان که کمتر متنعم میباشند دارای اهمیت شایان نیست. البته این اقدام نه فقط برای نجات آن مردم بی‌نوامیباشد بلکه با این عملت است که جهان هرگز نخواهد توانست دارای ثبات شده و از خطر جنگ مصون بماند مگر اینکه این عدم تساویهای را که بین ملل مختلف وجود دارد از بین ببریم. اما اقدام به تساوی اقتصادی بین ملل مغرب زمین و ملل جنوب غربی آسیا جز با استفاده از روش تدریجی، ملل سعادت‌مند مغرب زمین را به بدبختی کشانده و دری از سعادت هم بروی مردم جنوب غربی آسیا باز نمی‌کند. عدالت مانند امنیت اما بمیزان زیادتر باید محدود باشد. عدالت جائی وجود دارد که مردم بطور مساوی فقیر یا بطور مساوی ثروتمند میباشند اما اگر فقیر کردن ثروتمندان موجب غنی شدن فقران گردد کار عدالت بی‌ثمر خواهد بود. اگر در جستجوی تساوی، بینوایان را از سابق بینواتر کنیم باز عدالت بی‌نتیجه می‌باشد. البته اگر دولتها سطح معلومات را پائین‌تر آورند و از تحقیقات سودبخش جلوگیری کنند این نتیجه نامطلوب یعنی بینواتر شدن بینوایان بدست خواهد آمد.

اگر در مصرو بابل بیعدالتی اقتصادی وجود نمی‌داشت هرگز خط اختراع نمی‌شد. با روشهای جدید تولید لازم نیست بیعدالتی اقتصادی را تثبیت نمائیم تا بدان وسیله بتوانیم صنایع تمدن را

ترقی دھیم فقط يك خطر را باید بخاطر داشته باشیم و آن بر خلاف گذشته غیر ممکن بودن فنی است .

### حفاظت:

حفاظت و بقاء باید مانند امنیت و عداوت در صیغه عمل دولت قرار گیرد . منظورم از کلمه حفاظت فقط حفظ بناهای تاریخی ، نقاط زیبا ، مرمت جاده ها یا اماکن عمومی و غیره نیست زیرا این اعمال فعلا جز در هنگام جنگ بخوبی انجام می شود . چیزی که مورد نظر من میباشد عبارتست از حفظ منابع طبیعی جهان . این مطلب فوق العاده اهمیت دارد اما بآن کمتر توجهی شده است . در عرض یکصد و پنجاه سال اخیر بشر بیشتر مواد خام موجود در زمین را مصرف کرده و از بیشتر زمین های زراعتی بهره برداری نموده است و این خرج اسراف آمیز باشدت زیاد هنوز ادامه دارد . از نقطه نظر صنعت نفت مهمترین مثال می باشد . مقدار نفت موجود در جهان معلوم نیست اما قطعاً نامحدود هم نیست و فعلا احتیاج بآن بحدی رسیده است که جهان را بسوی جنگ سوم میکشاند . زمانی که نفت بمیزان زیاد وجود نداشته باشد تغییرات کلی در زندگی ما بوجود خواهد آمد و اگر بجای نفت از نیروی اتم (۱) استفاده کنیم مصرف اورانیم (۲) و تریوم (۳) جهان به پایان خواهد رسید .

صنعت اصولاً امروز بخرج سرمایه های طبیعی متکی است و البته

---

Uranium (۲) Atomic energy (۱)

Thorium (۲)

نمی‌تواند مدت زیادی با اسراف در سرمایه بحیات خود ادامه دهد .  
از مسئله نفث دشوارتر مسئله کشاورزی است آقای وگت (۱)  
در نوشته خود تحت عنوان «راه بقاء» با کمال وضوح این مسئله را  
 مطرح کرده است . بجز در بعضی مناطق سعادت‌مند ( که اروپای غربی  
یکی از آنهاست) روشهای موجود کشاورزی در بسیاری از نقاط جهان  
 باروی خاک را از بین میبرد. پیشروی «کاسه گرد و خاک» (۲) در آمریکا  
بهترین مثال برای عمل مخربی است که در بسیاری از نقاط جهان در  
 حال پیشروی است . چون جمعیت (۳) روبه‌تزايد است تا پنجاه سال

---

(۱) Mr. Vogt

(۲) Dust-Bowl- کویرست خشک در کناره غربی صحاری کبیر ممالک  
متحدہ آمریکا و کانادا و نیز بزمنهایی که در اثر گرد و با دلم‌بزرع میشود  
اطلاق میگردد .

(۳) - نظریه جمعیت برای اولین بار توسط توماس رابرت مالتوس  
(۱۷۶۶-۱۸۳۴) بطرز نوینی بنام نظریه «قانون تقلیل عایدات» در باب جمعیت  
و محصولات زراعی ارائه گردید .

بعقیده وی يك عدم تعادل اساسی میان افزایش جمعیت و ازدیاد ثروت وجود  
 دارد. تعداد نفوس به نسبت تصاعد هندسی (۱-۲-۳-۴-۸-۱۶) افزایش  
 یافته و هر ۲۵ سال دو برابر میشود در صورتیکه میزان ثروت و وسائل ارتزاق  
( محصولات کشاورزی) به نسبت (۱-۲-۳-۴) یعنی تصاعد عددی افزایش میابد  
 و لاجرم دیری نخواهد پاید که وسائل ارتزاق کافی برای سکنه جهان وجود  
 نداشته باشد و برای اجتناب از دشواریهای هولناکی که از چنین وضع پر خطری  
 ناشی میشود دوره وجود داد :

۱- از میان بردن جمعیت اضافی ۲- پیش‌گیری از افزایش بی‌تناسب نفوس  
بعقیده مالتوس تنها راهیکه درآینده میتواند موثر باشد همان راه دوم  
 یعنی اجبار اخلاقی و جلوگیری از ازدواج و تولید نسل است . م .

دیگر جهان گرفتار مصیبت عظیم کمبود خوار بار خواهد شد مگر اینکه اقدام جدی در این باره بعمل آید. اقدامات ضروری را دانشجویان کشاورزی میدانند و فقط دولتها قادر بانجام آنها هستند. دولتها وقتی خواهان انجام این کار باشند باید خطر از دست دادن محبوبیت را نیز بخود روا دارند. این مسئله خیلی کم مورد توجه واقع شده است. هر کس خواهان یک دنیای آرام و پایدار است که از خطر جنگ مصون باشد، باید آرزومند چنین اقداماتی باشد. درست است که جنگ کمبود غذا را از بین میبرد اما نیروی مخربه آن بیش از اندازه ایست که قابل تحمل باشد. در فاصله دو جنگ جهانی جمعیت جهان روبه افزایش نهاد. شاید پس از اقدام در جلوگیری از جنگ سوم مهمترین اقدام دولتها در آینده بسیار نزدیک روبرو شدن بامشکل کشاورزی باشد. من سه عامل امنیت - عدالت - حفاظت را مهمترین وظایف دولتها دانستم زیرا فقط دولتها میتوانند این سه عامل را تأمین کنند. البته قصدم این نیست که بگویم دولتها را وظیفه دیگری نیست. وظیفه عمده آنها در سایر امور اینست که ابتکار انفرادی را تشویق کنند و روشهایی برای استفاده از آن بصورت سودمند بیاندیشند. ابتکارات هر ج و هر ج طلبانه و جنایتکارانه نیز وجود دارد که در یک جامعه متمدن قابل تحمل نمیشود. ابتکارات دیگری هم از قبیل ابتکارات اختراعی توجه داشت که همه آنها مفید میدانند اما یک طبقه بزرگ از مبدعین متوسط هستند که نمیتوان قبلا در باره نتیجه خوب یا بد ابتکارات آنها پیش بینی

نمود در امر این طبقه از افراد است که مخصوصاً مصلحت میباید آزادی  
تجربه را مجاز بدانیم زیرا آثار این طبقه شامل بهترین چیزهایی است  
که بشر در طول تاریخ حاصل کرده است .

همآهنگی که نتیجه طبیعی نظارت امور بوسیله دولت است در  
بعضی موارد مطلوب و در سایر موارد نامطلوب است . در شهر فلورانس  
پیش از زمامداری موسولینی (۱) در جاده‌های شهر يك قانون حکمفرما  
بود و در جاده‌های حومه قانونی دیگر . البته این اختلاف وضع ناگواری  
بود و فاشیست (۲) آن را از بین برد اما در عین حال فاشیست بسیاری  
از اختلافات مطلوب را نیز از میان برداشت . در امر ابراز عقیده اگر  
مذاکره و مباحثه بین مکاتب مختلف فکری برقرار گردد مطلوب است .  
اما در عالم فکری همه چیز بر له تنازع بقای صلح گواهی میدهد . اما  
اگر قرار باشد رقابت فکری وجود داشته باشد باید راهائی برای

---

(۱) - Mussolini بنیتو موسولینی (۱۹۰۴ - ۱۸۸۳) نخست وزیر دیکتاتور  
ایتالیا و متحدهیتلر در جنگ دوم جهانیست که در ۲۳ مارس ۱۹۱۹ حزب  
فاشیست ایتالیا را در میلان ایجاد کرد .

(۲) - Fascism این اصطلاح از کلمه فاشیسمو ماخوذ گردیده که عبارتست از  
يك بسته و يك تبر که بعنوان علامت قدرت در روم قدیم آنرا پیشا پیش  
دستجات سپاه حمل میکردند . پیراهن سیاهان موسولینی نیز در زمان معاصر  
علامت فوق‌الذکر را حمل میکردند و اصطلاح فاشیزم نیز در ایتالیای زمان  
موسولینی وضع و شایع گردید . بدین ترتیب فاشیزم ریشه تاریخی نداشته و در  
واقع معجون و مخلوطی است از عقاید و مسلک‌های سیاسی مختلف . م .

تحدید و سائلی که مبیایستی بکار برده شود موجود باشد. تصمیم در این مورد نباید بوسیله جنگ ، قتل ، زندان کردن کسانی که دارای عقاید بخصوصی هستند و ویاجلو گیری از امرار معاش مخالفین اتخاذ گردد. جائیکه مؤسسات خصوصی حکمفرماست یا جائیکه ایالات کوچک مثل دوره رنسانس (۱) در ایتالیا یا در آلمان قرن هیجدهم تشکیل شده است این شرایط تاحدی بوسیله رقابت بین اربابان مختلف ایجاد میگردد. اما همانطور که در سراسر اروپا اتفاق افتاد هر چه دامنه حکومتها توسعه یابد ثروتهای خصوصی روبه نقصان میگذارد و رویه های قدیمی برای ایجاد اختلافات فکری باشکست مواجه میشود. تنها روشی که باقی میماند اینست که دولت اختیار امور را در دست گیرد و قوانین خاصی وضع نماید تا بوسیله آن بتواند اختلاف فکری را ایجاد کرده و مسابقه را رهبری نماید.

هنرمندان و نویسندگان امروزه تنها کسانی هستند که با کمال خوشبختی از ابتکار فردی استفاده کامل میبرند. وقتی در کالیفرنیا (۲) میزیستم دو نفر بودند که اقدام بکاری کردند تا وضع کارگران مهاجری را که بآن کشور میآمدند بجهان نیان اطلاع دهند. یکی از آنها که رمان نویس بود موضوع را در ضمن داستانی مورد بحث قرارداد دیگری

---

(۱) - Renaissance رنسانس دوباره بدنیا آمدن معنی میدهد که غالباً بتمدن ملل اروپا و بخصوص ایتالیا بین قرون ۱۴ تا ۱۶ میلادی اطلاق میشود و مشخص پایان قرون وسطی و رجعت ادبی و هنری بدوران طلائی یونان قدیم میباشد. م

(۲) - California ایالت زرخیزی است در غرب آمریکا.

که معلم دانشگاه بود موضوع را از نظر تحقیق علمی مورد مطالعه قرارداد. همان نویسنده و مترجم شد اما معلم از دانشگاه اخراج و تقریباً بافنادست بگریبان گردید.

ابتکار نویسندگان گرچه هنوز از بین نرفته ولی از جهات مختلف مورد تهدید قرار گرفته است. اگر انتشار کتب در اختیار دولت باشد همچنانکه در روسیه معمول است، دولت در باره آنها تصمیم میگیرد و هر کتابی را بخواهد انتشار می دهد. بنا بر این کتابهایی که مورد علاقه اولیای امور نباشد انتشار نمی یابد. همین وضع در مورد روزنامه ها نیز صدق می کند. در این قلمرو یکخواختی بلای بزرگی است اما خیلی امکان دارد که این بلا نتیجه سوسیالیسم نامحدود کشور باشد.

مردان علم همچنانکه در گفتار سوم خود اشاره کردیم مانند نویسندگان امروزی میتوانند بطور انفرادی کار کنند. کاوندیش (۱) فاراده (۲) و مندل (۳) هیچ اتکائی بمؤسسات نداشتند و داروین (۴) تنها

---

(۱) - Cavendish هنری کاوندیش (۱۸۱۰-۱۷۳۱) شیمی دان معروف انگلیسی است که موفق بکشف فرمول آب گردید.

(۲) - Faraday میشل فاراده (۱۸۶۷-۱۷۹۱) عالم شهیر انگلیسی است که با کشفات مهمی در زمینه الکتریسته و شیمی نائل آمده است.

(۳) - Mendel گریگورجان مندل (۱۸۸۴-۱۸۲۲) گیاه شناس شهیر اطریشی است که معروفیت وی بلحاظ کشف قوانین مربوط بوراثة و ژنتیک میباشد.

(۴) - Darwin (۱۸۸۲-۱۸۰۹) طبیعی دان مشهور و عالی قدر انگلیسی که فرضیه وی راجع باصل حیوانات و نباتات است و بداروینیسم مشهور گشته وی اولین بار آنرا بسال ۱۸۵۹ در کتابی بنام بنیاد انواع منتشر نمود.



استفاده‌ای که از دولت برد این بود که دولت کشتی بیگل (۱) را در اختیارش گذاشت. اما این کار انفرادی مربوط به گذشته است و تحقیقات علمی امروزی بدستگاه‌های گرانقیمت احتیاج دارد. بعضی از آنها احتیاج باعزام دسته‌هائی بنقاط دور دست و مشکل دارد. بدون تأمین این تسهیلات بوسیله دولت یا دانشگاه‌ها کمتر کسی میتواند در دنیای جدید و در علم موفقیتی حاصل کند. بنابراین، شرایط دسترسی باین وسایل فوق‌العاده مهم است. اگر استفاده از این حق منحصر بکسانی باشد که بدستگاه دولتی بایمان هستند طولی نمیکشد که کار علم و تحقیق بپایان میرسد و اداره علم بدست اولیای فرهنگی و دینی میافتد و همان وضعی پیش می‌آید که کلیسای قرون وسطی داشت.

در سیاست ارتباط با ابتکار شخصی بایک گروه کاملاً آشکارا ضروریست در سیاست دو گروه اساسی وجود دارد حزب و انتخاب کنندگان. اگر قصد اصلاحی را دارید باید اول حزب را بانجام این اصلاح دعوت و مؤمن کنید بعد رأی دهندگان را با انتخاب حزب خود تشویق نمائید. البته ممکن است مستقیماً در دولت مؤثر واقع شوید اما در امری که منافع عمومی در آن منظور باشد کمتر ممکن است چنین اتفاق بیافتد. بنابراین وقتی اینکار ممکن نشود برای انجام این ابتکار وقت و انرژی زیادی لازم

---

(۱) - Beagle کشتی نیروی دریائی انگلیس که از ۲۷ دسامبر ۱۸۳۱ تا دوم اکتبر ۱۸۳۶ جهت تحقیقات زیست‌شناسی چالز داروین بدور دنیا گشته است. داروین در اتوبیوگرافی خود می‌نویسد که سفر کشتی بیگل مهمترین حادثه زندگی وی میباشد.

است که احتمالاً نتیجه آن شکست می باشد. از این جهت است که بیشتر مردم ترجیح می دهند که بوضع حاضر بمانند و فقط هر پنج سال (۱) رای بدهند و اشخاصی را که وعده اصلاحات می دهند بمجلس بفرستند.

درد نیائی که بصورت سازمانی منظم در آمده است ابتکار شخصی که مربوط بگروهی است بایستی محدود بعده کمی شود مگر اینکه گروه کوچک باشد. اگر شما عضو یک کمیته کوچک هستید ممکن است امیدوار باشید که عقیده خود را ب دیگران بقبولانید ولی در سیاستهای ملی جائیکه شما یک نفر از بیست میلیون رأی دهنده می باشید ، رأی شما بسیار ناچیز است مگر اینکه شما یک شخص استثنائی بوده یا مقام مهمی را احراز کرده باشید . درست است که شما یک بیست میلیونیم سهم را در دولت دارید اما همچنین یک بیست میلیونیم حکومت بر خود را نیز دارا می باشید . بنا بر این بنظر شما حکومت در دست گروهی بدخواه می باشد که باید بعنوان «آنها» معرفی شوند ، یعنی در حکومت من ، شما یا او اختیاری نداریم و اختیار در دست «آنها» است بنا بر این ، شما و سایر رأی دهندگان ، این گروه را که کاملاً با شما آشنا نیستند برای اراده امورات انتخاب کرده اید . در چنین حالات شما آن احساساتی را که باید در حکومت دموکراسی دارا باشید ندارید بلکه گوئی در یک کشور دیکتاتوری زندگی میکنید .

---

(۱) - در انگلستان رسم و سنت بر این است که انتخابات عمومی هر پنج سال یکبار انجام یابد.

حس دست زدن با اقدامات متهورانه و استفاده از نیروهای نهفته‌ای که نتایجی را بدست بدهد که در پیش شما مهم مینماید . فقط وقتی حاصل میشود که قدرت در دست گروه های کوچک نمایندگی باشد نه اینکه نمایندگان متعلق بجمعیت عظیمی باشند که هر فرد بنهایی در آن گم باشد. نظارت مرکزی بطوریکه گفتیم تا اندازه‌ای ضروریست اما تاجائی که ممکن است بایستی قدرت بین گروههای مختلف تقسیم شود . مثلاً گروههای - جغرافیائی - صنعتی و فرهنگی بوجود آید تا هر کدام وظایف خود را مستقیماً در امور مربوطه بخود انجام دهند . اختیار این انجمنها طوری باید باشد که بتواند مفید واقع شود و برای اشخاص نیرومند ارزش داشته باشد و برای نفوذ در آنها فعالیت کند . اگر بنا باشد وظایف خود را خوب انجام دهد باید در امور مالی خود مختار باشد . چیزی مهلکتر از این نیست که يك دسته شایسته ولایقی طرحی را پیشنهاد کند و يك قدرت مرکزی بی صلاحیت آنرا «وتو» نماید . این امر هنوز در نتیجه قانون تمرکز در بریتانیا وجود دارد . اگر بخواهیم بهترین مغزها در چار یاس و فنا نشود بایستی در امور انعطاف بیشتری بخرج دهیم . برای دستگاهی که میخواهد پیشرفت کند لازم است که حتی الامکان اختیار در دست کسانی باشد که بآن کار علاقه دارند .

مسئله محدود کردن اختیار انجمنها - ای مختلف البته مشکلات بسیار در بردارد . اصل صحیح و کلی آنست که باید اختیارات مربوط بهر مرحله را در دست انجمنی ذیصلاحیت قرارداد که آن اندازه اختیار

داشته باشد که مانع انجام وظایف واحدهای بزرگتر نشود. اگر فی المثل خود را بیک انجمن جغرافیائی محدود کنیم سلسله مراتبی را از حکومت جهانی تا انجمن محلی بوجود آورده ایم، وظیفه حکومت اینست که از جنگ جلوگیری کند و باید دارای آن قدرتی باشد که برای این کار لازم است این قدرت شامل انحصارات، داشتن قدرت اجراء، اصلاح قراردادها و اصلاح و حق اتخاذ تصمیم در اختلافات بین الملل میباشد. اما حکومت جهانی حق مداخله در امور داخلی کشورها را نخواهد داشت مگر که به قراردادهای بین المللی بستگی داشته باشد بهمین ترتیب حکومت ملی باید تا جائیکه ممکن است امور را با انجمنهای ایالتی و وانجمنهای ایالتی به انجمنهای ولایتی و شهری بسپارند. ممکن است در اجرای این طرح دچار کمبود اشخاص با کفایت شویم اما اهمیت قائل شدن با انجمنها باعث میشود که اشخاص شایسته باین کارها وارد شوند و عدم کفایت موقتی که در ابتداء مشهود است بتدریج کاملاً از بین برود. فعلاً حکومت محلی مورد، علاقه اشخاص متمکن و بازنشستگان میباشد زیرا قاعدتاً این دسته فقط میتوانند وقت خود را صرف این نوع خدمات نمایند و چون مردان و زنان جوان قادر بشرکت در این امور نمیشوند کمی از آنها در امور محلی ابراز علاقه میکنند. اگر بخواهیم این درد را علاج نمائیم باید بحکومتهای محلی حقوق دهیم بهمین دلیل که نمایندگان مجلس حقوق میدهیم وقتی حکومت و نمایندگان محلی دارای حقوق شدند اشخاص لایق داوطلب خدمت در آنها میشوند.

هر سازمان خواه جغرافیائی- خواه فرهنگی و خواه ایدئولوژیکی دارای دورشته رابطه است یکی با اعضاء خود و دیگری با جهان خارج. رابطه گروه با اعضایش باید از آزادی عمل برخوردار باشد. گرچه رابطه اعضاء با انجمن باید بوسیله اعضاء انجمن تعیین گردد ولی اصولی موجود است که برای بقای دموکراسی باید مورد توجه اعضاء قرار گیرد. يك مؤسسه بزرگ تجارتي را مثال میزنیم. حمله سوسیالیستها بسرمایه داران شاید منحصرأ در مورد درآمد آنها باشد نه قدرت آنها. وقتی کارخانه ای بوسیله دولت ملی شد باز هم همان عدم تساوی قدرت باقی میماند با این تفاوت که در این مورد صاحبان قدرت مالکین نیستند بلکه مأمورین دولت میباشند. البته در هر سازمان بزرگ ناچار باید مجریانی باشند که دارای قدرتی بالاتر از سایرین هستند، اما این عدم تساوی از حد معقول نباید تجاوز کند و تا جائیکه ممکن است باید اجازه ابتکار بتمام اعضاء سازمان داده شود. در این باره کتاب جالبی بقلم جان اسپدان لویس (۱) بنام «شرکت برای همه - آزمایش ۳۴ ساله در صنعت دموکراسی» نوشته شده است. نکته جالب در این کتاب آنست که نویسنده مدتی بس دراز در کار بوده و روحیه عمومی را با تجارب خود توأم نموده است. از نقطه نظر مالی او معتقد است که تمام کارگران باید در کارخانه شریک باشند. اما علاوه بر این ابداع جالب مالی وی بهر کارگر و کارمند اجازه دخالت در امور تمام کارخانه راداده است، گرچه من شک دارم با متد او بتوانیم دموکراسی را در صنعت حکمفرما نمائیم.

همچنین روشی پیشنهاد کرده است که بتوان پست‌های مهمتر را  
باشخاص لایقتر سپرد جالب اینکه اود لایلی بر علیه تساوی پاداش دارد  
نه بدلیل اینکه کسانی که کار مشکلتر می‌کنند باید دستمزد بیشتر حاصل  
نمایند بلکه بر روی این اصل که پرداخت دستمزد بیشتر موجب کار بهتر  
میشود. اومیگوید: «لیاقت و اراده استفاده از آن بر خلاف تصور  
ریاضی دانان «ثابت» نمی‌باشد بلکه این عوامل با درآمدی که کارگر در  
نتیجه انجام کار حاصل مینماید فرق میکنند نه تنها اراده شما که کاری را بهترین  
وجه انجام بدهید بلکه لیاقت واقعی شما بستگی بمزدی دارد که دریافت  
می‌کنید. نه تنها باین اشخاص مزد زیاد داده میشود چون لیاقت و کفایت  
دارند بلکه آنها لایق می‌باشند زیرا حقوق عالی میگیرند.

این اصل مورد استعمال وسیعتری برای آنچه مستر لوئیس  
بیان کرده است داراست و نه تنها در مورد دستمزد بلکه در مورد احترام  
و مقام نیز صادق است. من معتقدم ارزش واقعی افزایش حقوق بستگی  
به ارتقاء مقام دارد. یعنی اضافه حقوق از این جهت مطلوبست که ارتقاء مقام  
و مرتبه را در بر دارد. کسی که در رشته علمی کار می‌کند و کار او  
موجب تحسین عمومی است دارای همان حسن لذت است که کار مردی  
در رشته دیگر موجب افزایش درآمدش گردد. هر دو از نتیجه کار خود رضی  
میشوند و بآن افتخار می‌کنند، مطلب مهم در حقیقت امیدواری و یکنوع لذت  
در کار است که متأسفانه اروپا در نتیجه دو جنگ جهانی بکمبرود این دو حس

گرفتار شده است. آزادی در انجام اقدامات صنعتی بروش قدیم «بگذارید آزاد باشد» (۱) یعنی بروشی که دولت اصلا در آن مداخله نکند دیگر مطلوب نیست اما در عین حال باید آزادی در ابتکار وجود داشته باشد تا مردان شایسته بتوانند میدانی برای ابراز فعالیت پیدا کنند.

با وجود این فقط يك قسمت از آنچه را که در يك سازمان بزرگ لازم است ذکر شده است. جنبه دوم این است که مأمورین نظارت (کنترل) نیایستی دارای اختیار مطلق بر دیگران باشند. قرنهای مصلحین عالم بشریت علیه قدرت شاهان مبارزه کردند بعد بمبارزه علیه سرمایه داران پرداختند. اگر بجای قدرت سرمایه داران قدرت مأمورین دولت را قرار دهیم پیروزی مصلحین کار بی ثمری خواهد بود. البته در این کار مشکلاتی موجود است زیرا مأمورین دولت که در کار خانات خدمت میکنند باید فوری تصمیم بگیرند و نباید صبر کنند تا بروش دموکراسی در باره امور تصمیمی اتخاذ و ابلاغ گردد. اما باید امکاناتی وجود داشته باشد که از یکطرف خط مشی عمومی بروش دموکراسی معین شود و از طرف دیگر بتوان اقدامات مأمورین را بدون اینکه عاقبت آن تنبیه یا جریمه باشد مورد انتقاد قرار داد. چون برای افراد با انرژی عشق بقدرت طبیعیست، میتوان نتیجه گرفت که مأمورین بیشتر اوقات بیش از حد مجاز اعمال قدرت میکنند. بنابراین در هر سازمان

---

(۱) Laissez Faire قسمتی از شعار معروف اقتصاددانان

فیزیوکرات میباشد که فعالیت آنان از سال ۱۷۶۷ بیعده بوده است.

مراقبت در حفظ اصول دموکراسی بهمان اندازه که در میدانهای سیاسی لازم است ضروری میباشد .

روابط هر سازمان با دنیای خارج موضوع دیگری است . این روابط نبایستی فقط بر زمینه قدرت معین شود یعنی نباید مبتنی بر قدرت معامله مؤسسه مربوطه باشد بلکه هر اختلاف که بوجود آید بایستی بمقام بیطرفی رجوع شود البته ابتداء باید اختلافات بطور دوستانه رفع شود و در صورت عدم موفقیت از این راه باید يك مقام بی طرف تصمیم بگیرد و آن تصمیم باید اجراء شود. در این اصل نبایستی استثنائی وجود داشته باشد تا اینکه تمام جهان بصورت يك واحد در آید و البته تا کنون رابطه سیاسی با خارج از این جهان که ما هستیم وجود ندارد . اگر جنگ جهانها آنطور يکه ولز (۱) گفته است جامه عمل بپوشد آن وقت يك مقام صلاحیتدار بین سیارات لازم خواهیم داشت .

اختلاف بین ملتها تا جائیکه منجر بجنگ نشود تاسف آور نیست وقتی مدتی در يك کشور بیگانه زندگی کردیم بچیزهای خوب بر خورد میکنیم که کشور ما فاقد آنهاست و این امر اهل هر کشور که باشیم صادق

---

(۱) - Wells هربرت جرج ولز (۱۸۶۶-۱۹۴۶) داستانسرای نامور، انگلیس است . وی با انتشار کتاب عصر ماشین در سال ۱۸۹۵ شروع بنگارش و انتشار رمانهای علمی نمود که معروفترین آنها بدینتراند : جزیره دکتر مورو ۱۸۹۶، مرد نامرئی ۱۸۹۷، جنگ چهارها ۱۸۹۱ ولز در سال ۱۹۲۰ کتاب معروف خود طرح تاریخ را منتشر نمود و آخرین کتاب ارزشمند وی اتوبیوگرافی او میباشد که در سال ۱۹۳۴ انتشار یافت .



است. همین اختلاف در قسمتهای مختلف خود هر کشور وجود دارد و همین اختلاف در مورد محصولات متنوع بوسیله حرفه‌های مختلف نیز مشاهده میشود. یکسان بودن صفات و فرهنگ مطلوب نیست. تکامل حیاتی بشر متکی با اختلافات ذاتی بین افراد و قبایل بوده است و تکامل فرهنگی بستگی با اختلافات مکتسبه دارد. وقتی این عوامل از بین رود دیگر چیزی برای انتخاب باقی نخواهد ماند. در دنیای جدید خطر یکنواخت بودن بین يك ناحیه یا ناحیه دیگر از لحاظ فرهنگی وجود دارد. یکی از بهترین روشها برای این زشتی بحد اقل رسانیدن افزایش خودمختاری گروههای مختلف میباشد.

اگر اشتباه نکنم اصل کلی که باید بر مراحل مختلف اختیارات و ابتکار حکمفرما باشد ممکن است با احساسات گوناگونی که طبیعت بشری را بوجود میآورد سنجیده شود. از یکطرف دارای این حس میباشیم که آنچه مال ماست نگهداری شود و همچنین غالباً میل داریم اموال دیگران را نیز تصاحب کنیم. از طرف دیگر دارای حس خلاقه میباشیم یعنی میل داریم چیزی بجهان تحویل دهیم که گذشتگان نساخته باشند. این ابداعات ممکن است در امور جزئی باشد مثلاً درست کردن باغچه‌ی کلبه یا ممکن است مظهر اوج موفقیت بشری باشد مانند موفقیت‌هایی که نصیب شکسپیر و نیوتن (۱) گردیده است. بطور کلی باید

---

(۱) - Newton سرازیرك نیوتن ( ۱۷۲۷ - ۱۶۴۲ ) ریاضی دان عالیقدر انگلیس است که موفق بکشف قانون جاذبه زمین گردیده و قوانین دیگری نیز در مورد حرکت و غیره یافته است.

گفت تنظیم حس تملک و کنترل آن بوسیله قانون از وظایف دولت است در حالیکه احساسات خلاقه گرچه ممکن است بوسیله دولت مورد تشویق قرار گیرد باید نفوذ خود را از خود مختاری فردی یا گروهی اخذ کند . کالاهای جنسی جنبه ملکی دارد اما کالای فکری نوع دیگری میباشد . کسی که يك غذا را میخورد از خوردن همان غذا بوسیله دیگران جلوگیری بعمل آورده است ، اما کسی که شعری می‌سراید یا از خواندن آن لذت میبرد از شخص دیگری که بخواهد شعر بسراید یا از آن شعر یا شعر بهتری لذت ببرد جلوگیری نمیکند. از این جهت است که در امور مادی عدالت لازم است اما در امور فکری فقط فرصت مورد لزوم میباشد و همچنین محیطی باید بوجود آید که امید احراز موفقیت در آن ارزنده باشد . بنابراین اجزای مادی در تحریک مردم برای ایجاد کار خلاقه موثر نیست . کمتر شاعر یا دانشمندی ثروتمند شده و یا خواهان ثروتمند شدن بوده است. هیچکدام بخاطر ثروت شعر یا علم را انتخاب نکرده‌اند . سقراط (۱) بوسیله اولیای امور اعدام شد اما تا آخرین لحظه آرامش و متانت خود را حفظ کرد زیرا وظیفه خود

---

( ۱ ) - Socrates سقراط فیلسوف یونانی در ۴۶۹ ق.م در آتن تولد یافته است . وی از نقطه نظر عقاید به سوفسطائیان شباهت داشت از اینرو برخی ویراسوفیست میدانستند ولیکن وی در حکمت شیوه‌ای تازه بدست داده است که آن شیوه را شاگرد او افلاطون و سپس ارسطو دنبال و تکمیل کردند و حکمت را باوج ترقی رسانیدند از اینرو سقراط حق بزرگی بگردن فلسفه دارد و چون در راه تعلیم و تربیت ابناء بشر توسط اولیای امور و بوسیله جامی شوکران جان سپرده است ( ۳۹۹ ق .م ) از بزرگترین شهدای عالم انسانیت نیز به‌شمار میرود .

را انجام داده بود. اگر او را غرق در افتخارات میکردند اما نمیگذاشتند کارش را انجام دهد این تنبیه بنظر او مشکل تر میبود. در کشوری که تمام امور در دست یک نفر یا یک گروه متمرکز میباشد (Monolithic) و اولیای امور تمام امور را آشکارا تحت نظر دارند شخصی که دارای ابتکار و نبوغ باشد سر نوشتی بدتر از این خواهد داشت. خواه او را سخت شکنجه و تنبیه کنند یا نکنند او نخواهد توانست افکار خود را ابراز نماید. وقتی در جامعه ای چنین وضعی وجود داشته باشد آن جامعه نمی تواند چیز با ارزشی به جامعه بشریت عرضه کند. کنترل احساسات حریصانه و غارتگرانه باید بشدت انجام گیرد. بنا برین وجود کشورها یا یک کشور جهانی برای ادامه حیات بشر مورد نیاز میباشد. اما ما فقط راضی بزندگی نیستیم که بگوئیم خوب بهتر است که زنده ایم. ما میخواهیم زندگی توأم با خوشی، نشاط و نیروی خلاقه باشد. برای اینکار دولت میتواند قسمتی از شرایط لازم را تأمین کند اما اگر دولت بخاطر امنیت قسمت اعظم احساسات نامنظم بشری را خفه نکند زندگی دارای مزه و ارزش واقعی خود خواهد بود. زندگی فردی هنوز ارزش و مقام خود را دارد لذا نباید آنرا کاملاً محکوم سازمانهای عظیم نمود و پرهیز در برابر این خطر در این دنیای جدید که بوسیله فنون خلق شده بسیار ضروریست.

# گفتار ششم

---

اخلاق فردی و اجتماعی

---



در این گفتار آخرین میخوادم دو کار را انجام دهم : ابتدا بطور خلاصه آنچه را که قبلا نتیجه گرفته‌ام تکرار کنم. بعد اصول اجتماعی و سیاسی را به اخلاق فردی مربوط نمایم زیرا بوسیله این اخلاق فردی است که شخص باید زندگی خود را هدایت کند. پس از زشتی‌هایی که شناخته‌ایم و خطراتی که بیان کرده‌ایم امید واری زیادی داریم که در آینده بسیار نزدیکی که من برسدن آن معتقدم به این هدف مطلوب برسیم .

برای تجدید نظر بآنچه که قبلا گفته‌ام لازمست متذکر شوم: ما دو هدف اصلی در فعالیت‌های اجتماعی تشخیص داده‌ایم از یک طرف امنیت و عدالت احتیاج بیک دولت متمرکز دارد که این دولت متمرکز باید توسعه یافته بصورت یک دولت جهانی در آید تا بتواند مقید باشد - از طرق دیگر پیشرفت و ترقی احتیاج با بتکار شخصی و فردی دارد که با نظم اجتماعی سازگار باشد. روش بدست آوردن هر یک از این دو هدف به میزان زیاد تدریجی میباشد ؛ حکومت جهانی باید دولتهای ملی را در هر چیزی که مربوط به جنگ نباشد آزاد گذارد و دولتهای ملی هم بنوبه خود هر اندازه که ممکن است با اولیای محلی میدان بدهند . در صنعت نباید تصور کرد که با ملی شدن تمام مسائل حل شده است .

يك دستگاه صنعتی بزرگ مثلا راه آهن بایستی به میزان زیادی دارای اختیار باشد۔ رابطه کارمندان با دولت در يك دستگاه صنعتی ملی شده نبایستی مثل رابطه کارمندان با صاحبان صنایع قدیم باشد۔ هر چیزیکه بستگی به آراء مردم دارد از قبیل روزنامه کتاب و تبلیغات سیاسی بایستی از رقابت آزاد برخوردار باشد و بایستی از نظارت دولت و همچنین از کنترل انحصارات مصون باشد اما رقابت باید فرهنگی و عقلانی باشد نه اقتصادی و این رقابت نبایستی جنبه نظامی یا جنائی داشته باشد در امور فرهنگی تنوع یکی از شرایط پیشرفت است و از این لحاظ دستجاتی از قبیل دانشگاهها و مجامع دانشمندان که تاحدی از نفوذ دولت مصون هستند دارای ارزش بسیاری میباشند مایه تاسف است که می بینیم در روسیه جدید دانشمندان در تحت نفوذ سیاستمداران نادان قرار گرفته مجری تصمیمات مسخره آمیز آنها میشوند سیاستمداران افکار خود را با وسایل اقتصادی و پلیسی بر مردم تحمل میکنند. این مناظر تاسف آور را فقط میتوان با محدود کردن سیاستمداران به فعالیتهائی که ظاهر ارشته تخصصی آنها میباشد از بین برد . تشخیص موسیقی خوب، زیست شناسی صحیح و فلسفه با ارزش از میدان فکر آنها خارج است و ما میل نداریم که این موضوعها در این کشور دستخوش ذوق و سلیقه شخصی نخست وزیر گذشته یا حال یا آینده گردد حتی اگر ذوق او در این امور منزله از عیب باشد.

### مسئله اخلاق شخصی

این امر برخلاف مسئله اجتماعی و سیاسی هوسات میباشد . هیچکس بطور کلی آزاد نیست و هیچکس هم بطور کلی برده

نیست . در آن حدودی که شخص آزادی دارد باید تابع فضائل اخلاقی باشد تا بوسیله آن فضائل رفتار خود را هدایت نماید اشخاصی هستند که معتقدند افراد يك جامعه باید قوانین اخلاقی هر جامعه را اطاعت کنند - اما گمان نکنم این گفتار دانشجویان انسان شناسی را بتواند قانع کند . اعمالی از قبیل آدمخواری، قربان کردن انسان و شکار ممنوع در نتیجه اعتراضاتی که علیه رسوم معمول زمان شده از بین رفته است . اگر واقعاً شخص بخواهد زندگانی را به بهترین وضع بگذراند باید با آداب ، رسوم و عقاید قبیله‌ای که مورد قبول همسایگان او میباشد با نظر انتقاد بنگرد .

اما از لحاظ انحرافات آنچه را که بستگی به زمینه های وجدانی دارد ما باید بین صلاحیت این اسم و صلاحیت قانونی تشخیص بدیم - برای تشخیص صحت يك عمل غیر قانونی البته زمینه های قوی تر و دقت بیشتر مورد نیاز میباشد . علت این است که احترام بقانون برای جامعه‌ای که میخواهد در نظم اجتماعی صحیح زندگی کند يك شرط اساسیت ، وقتی شخص قانون معینی را بد میداند حق دارد و ممکن است وظیفه او باشد که سعی در تفسیر آن بکند اما حق اینکه آن قانون را بشکند فقط ممکن است در موارد استثنائی باو داده شود . من منکر این اصل نیستم که بعضی قانون شکنیها جنبه وظیفه را دارد وقتی قانون شکنی جنبه وظیفه را پیدا میکند که شخص یقیناً اعتقاد داشته باشد که اطاعت از قانون گناه است این قسمت در مورد اعتراض کنندگان که وجدان خود را قاضی قرار داده اند صادق میباشد . حتی اگر شمایقین داشته باشید که او اشتباه



میکند نمیتوانید بگوئید که او نیاستی بفرمان وجدان خود عمل کند  
وقتی قانون گذاران عاقل باشند تا جائیکه ممکن است از وضع قوانینی  
که موجب وادار کردن شخص بارتکاب گناه یا جنایات قانونی میشود  
خودداری خواهند کرد .

بعقیده من باید قبول کرد که درپاره‌ای از موارد انقلاب شایسته  
است، بعضی از اوقات دولت قانونی بقدری بداست که باید آنرا بزور  
سرنگون کرد حتی اگر در نتیجه سرنگون کردن آن هرج و مرج  
بوجود آید . این خطر يك خطر واقعی است و چیزی که قابل توجه  
است این است که بدانیم انقلاباتی که باموفقیت توأم بوده است مانند انقلاب  
هزار و شصت و هشتاد و هشت انگلستان و انقلاب هـزار و هفتصد و هفتاد  
و شش آمریکا بوسیله اشخاصی بوجود آمده است که خودشان افرادی مطیع  
و طرفدار قانون بوده اند. جائیکه این حس وجود نداشته باشد انقلاب  
منتهی به هرج و مرج و یا دیکتاتوری میشود . بنا بر این اطاعت از  
قانون گرچه يك اصل مطلق نیست بایستی خیلی مورد توجه قرار گیرد  
و اگر استثنائی بخواهیم برای آن قائل شویم باید آنرا فقط در پاره‌ای  
از موارد کم نظیر و با تفکر انجام دهیم.

بوسیله این مسائل ما مواجه با يك امر اخلاقی دو جانبه میشویم  
که گرچه ناراحت کننده است اما بایستی مورد توجه قرار گیرد.  
در تمام دوره تاریخ، عقائد اخلاقی دو منبع متفاوت داشته است  
که یکی از آنها سیاسی و دیگری مربوط بدین و معتقدات اخلاقی بوده

است در کتاب تورات این دو جنبه بطور مجزا نشان داده شده است یکی از آنها تحت عنوان قانون و دیگری بنام پیامبران - در قرن وسطی همین امتیاز بین صفات اخلاقی مأمورین دولتی و صفات اخلاقی دینی وجود داشته است. این دو جنبه ملکات اخلاقی شخصی و اجتماعی که هنوز وجود دارد یکی از مسائلی است که بایستی مورد توجه قرار گیرد. بدون وجود صفات اخلاقی اجتماعی جامعه ها از بین می رود و بدون صفات اخلاقی شخصی زندگی ارزش ندارد. بنابراین صفات اخلاقی اجتماعی و شخصی هر دو برای بقای يك جهان خوب لازم می باشد.

اخلاق فقط شامل داشتن رابطه با همسایه نیست گرچه این نیز یکی از وظایف ما می باشد. اجرای وظایف عمومی برای بوجود آوردن يك زندگی خوب کافی نیست بلکه علاوه بر آن شخص باید دارای صفات اخلاقی شخصی و خوب باشد. زیرا بشر گرچه از يك جنبه اجتماعی است اما نمیتوان او را کاملاً اجتماعی دانست، او دارای افکار، احساسات و نیرو های درونی است که ممکن است عاقلانه یا احمقانه یا شرافتمندانه و یا ناشرافتمندانه باشد، همچنین ممکن است این احساسات توأم با عشق و محبت یا آمیخته با تنفر گردد. برای اینکه این افکار احساساتی و تحریکات نهانی بهتر شوند لازم است میدانی برای رشد آنها وجود داشته باشد. گرچه عده کمی ممکن است در تنهایی سعادت مند باشند ولی عده کمتری وجود دارند که در صورت نداشتن آزادی انفرادی خود را در جامعه سعادت مند نمی دانند.

فضیلت شخصی گرچه قسمت اعظم آن شامل رفتار نسبت بدیگران است جنبه دیگری نیز دارد اگر از وظایف خود غفلت کنید و علل جزئی را برای این سهل انگاری در نظر بگیرید گرفتار شکنجه و جدان خواهید شد اما اگر از زیر بار وظیفه برای شنیدن موسیقی یا مشاهده يك غروب زیبا شانه خالی کنید هیچ حس شرمندگی برای کوتاهی در انجام وظیفه در خود نمی‌نمائید و وقت مصرف شده را وقت تلف شده بشمار نمی‌آورید. اجازه دادن بمداخله سیاست و وظایف اجتماعی در فضیلت فردی خطرناک است. آنچه را که من میخواهم بفهمانم گرچه بر هیچ يك از عقاید مذهبی متکی نیست ولی با مسیحیت سازگار است. سقراط و پیامبران این اصل را پایه گذاری کردند که ما باید فقط خدا را اطاعت کنیم نه بشر. پیامبران عشق الهی را بهمان اندازه تشویق میکردند که محبت نسبت به همسایگان را. تمام پیشوایان بزرگ مذهبی و همچنین تمام هنرمندان بزرگ و متفکرین و مکتشفین يك نوع دلبستگی اخلاقی را در اجرای احساسات خلاقه خود نشان داده‌اند و در انجام این وظایف احساس عظمت اخلاقی در خود نموده‌اند. این احساس همان رکنی است که پیامبران آنرا وظیفه نسبت بخدا میدانستند ولی بعقیده من این احساس از معتقدات مذهبی مجزا است اگر من يك اعتقاد وجدانی شدید در خود حس میکنم که باید عملی را انجام دهم که بنظر اولیای دولت محکوم است باید آنرا با کمال صمیمیت انجام دهم. از طرف دیگر جامعه باید بمن اجازه بدهد که آزادانه معتقدات خود را پیروی

نمایم مگر اینکه دلایل قوی برای باز داشتن من از این کار در دست باشد .

اما اعمالی که باید آزاد باشد فقط آنهاییست که بوسیله تلقین حس و وظیفه‌شناسی بوجود می‌آید. يك نقاش یا يك دانشمند ممکن است بکاری مشغول باشند که مورد استفاده اجتماعی است اما او نمی تواند فقط با در نظر گرفتن صرف وظیفه بکار خود ادامه دهد. باید يك حرکت درونی داشته باشد که او را به نقاشی یا با کتشافات بکشانند زیرا اگر این حرکت درونی وجود نداشته باشد نقاشی او بی ارزش و کتشافات او بی اهمیت خواهد بود .

نباید تصور کرد که میدان عمل فردی اخلاقاً پست تر از وظیفه اجتماعی است برعکس بعضی از بهترین فعالیتهای بشری اقل از لحاظ احساسات تا اندازه‌ای شخصی و اجتماعی میباشند. همچنانیکه در گفتار سوم اشاره شد. پیامبران، عرفا، شعرا، مخترعین کسانی هستند که زندگانیشان در تحت سلطه تخیل میباشد، آنها اصولاً مردم منقردی میباشند. وقتی احساس درونی حاکمه آنها قوی است حس میکنند که اطاعت از اولیای امور برای آنها مقدور نیست مخصوصاً وقتی دستورات و قوانین را خلاف حق بدانند گرچه بعضی از آنها در زمان حیاتشان تحت تعقیب قرار گرفته و شکنجه شده‌اند اما جهان بوجود آنها افتخار میکند، این مردان بودند که چیزهای با ارزش را بجهان عرضه کردند، هدیه‌های آنها فقط مذهب، هنر و یا علم نیست بلکه روش و رفتار ما را با همسایگان نیز تعیین نموده‌اند

اصلاحات و پیشرفت‌هایی که در عالم بشریت شده است مرهون خدمات راد مردانی است که بطور منفرد زیسته و تابع افکار و احساسات جمع نشده‌اند .

اگر بخواهیم که زندگی بشر آلوده و کثیف نگردد باید تشخیص بدهیم که در جهان چیزهایی وجود دارد که صرفنظر از استفاده‌ی متصور از آنها با ارزش میباشند . چیزی که مفید است از این جهت مفید است که برای بدست آوردن چیز دیگری از آن استفاده میشود و آن چیز دیگر اگر فی نفسه وسیله نباشد باید برای خاطر نفس خود با ارزش باشد والا مفید بودن چیز موهومی خواهد بود .

تعیین تعادل صحیح بین وسایل و نتایج، هم مشکل است و هم مهم . اگر علاقمندید که برای وسایل ارزش قائل شوید باید اذعان داشته باشید که اختلاف بین یک فرد متمدن و یک وحشی - یک شخص بزرگسال و یک کودک و اختلاف بین بشر و حیوان بستگی بارزش اختلافی دارد که بین نتیجه و وسیله قائل میشوند . یک فرد متمدن جان خود را بیمه میکند اما یک فرد وحشی اینکار را انجام نمیدهد یک فرد بزرگسال به دندانهای خود مسواک میزند تا از خرابی آنها جلوگیری نماید ولی بچه جز از روی اجبار باینکار تن در نمیدهد مردم برای تامین غذای زمستان در مزارع کار میکنند در صورتی که حیوانات اینکار را نمیکنند . مآل اندیشی که شامل تحمل سختی در زمان حال برای رسیدن به چیزهایی مطلوب در آینده است یکی از اساسی ترین نشانه‌های رشد عقلانی بشر میباشد چون مآل اندیشی کاری دشوار است و

احتیاج به تسلط بر احساسات دارد، علمای اخلاق بآن توجه زیادی معطوف می‌دارند و معتقدند که فداکاری کنونی برای لذت آینده فوق‌العاده حائز اهمیت است. باید کار صحیح را انجام دهید چون صحیح است به اینکه در انجام آن طمع بهشت عقبی را داشته باشید. باید پس‌انداز کنید زیرا تمام مردم حساس اینکار را میکنند اما نباید اینکار را بعشق اندوختن ثروت برای لذت نهائی انجام دهید.

اما کسیکه به نتایج بیش از وسایل اهمیت بدهد ممکن است دلایل دیگری داشته باشد که آن دلایل نیز قابل قبول باشد. مایه تاجر است که تاجر ثروتمندی را مشاهده کنیم که در نتیجه کار و نگرانی دوره جوانی گرفتار سوء هاضمه شده و ناچار است فقط نان سوخته بخورد و فقط آب بنوشد، در صورتیکه مهمانان او از سفره چرب او بخوشی برخوردار میشوند؛ بنابراین لذتی را که باید در نتیجه زحمات جوانی در سالهای پیری ببرد بدست نمی‌آورد و تنها لذت او در آن است که از قدرت مالی خود استفاده کرده و فرزندانش خود را به پیروی از همان رنج بی‌ثمر وادارد. خسیسان که تعلق خاطرشان بوسایل یکنوع بیماری محسوب میشود مردمانی نادان قلمداد میشوند، اما همان‌علاقه بطور ضعیفتر مورد تایید و سفارش همه مردم میباشد. بدون آگاهی از نتیجه و هدف، زندگی بی‌مزه و خسته کننده میشود؛ سرانجام احتیاج به هیجان و تحرك راه خروج دیگری برای خود پیدا مینماید که ممکن است بجنگ، بیدادگری، آنتریک، و یا سایر فعالیت‌های مخرب منجر گردد.

اشخاصی که غالباً فعال نامیده میشوند و بفعال بودن خود لاف  
میزنند غالباً کسانی هستند که خود را پای‌بند وسایل نموده‌اند . اما فقط  
نیمی از کار آنها عاقلانه است اما وقتی نیم دیگر که مربوط به هدف و نتیجه  
است عملی گردد کار اقتصادی و بطور کلی تمام زندگی بشر جنبه کاملاً نوینی  
بخود میگیرد . مادیگر نمی‌پرسیم تهیه کنندگان چه تهیه کرده‌اند و  
مصرف کنندگان را به تهیه چه چیزی قادر نموده‌اند . در عوض  
می‌پرسیم چه چیزی در زندگی تهیه کنندگان و مصرف کنندگان وجود  
دارد که آنها را در زندگی سعادتمند نماید ؟ چه احساسی کرده‌اند ؟  
چه چیزی را داشته‌اند یا چه کاری انجام داده‌اند که از بوجود آمدن  
خود راضی باشند . آیا از شکوه و جلال دانش جدید متنعم شده‌اند ؟  
آیا از عشق و محبت بهره‌مند هستند ؟ آیا از خورشید بهاری و  
بوی گلها لذت میبرند ؟ و آیا لذت زندگی خود را برقص و  
موسیقی جلوه‌گر ساخته‌اند ؟ . یک وقتی در اوس آنجلس مرا بدیدن  
کلنی مکزیکي بردند . بمن گفتند این کلنی از گروهی بیکاره و آواره  
درست شده است ، اما بنظر من آنها گروهی بودند که کاملاً از لذات  
زندگی برخوردار بودند ، بیچارگی و بدبختی که در میزبانان فعال  
من وجود داشت در آنها دیده نمی‌شد . وقتی خواستم احساسات خود  
را برای آنها شرح دهم باشگفتی بمن نگاه میکردند و معلوم بود  
گفتار مرا نمی‌فهمیدند .

مردم همیشه بخاطر نمی‌سپارند که : سیاست - اقتصاد و سازمانهای  
اجتماعی بطور کلی در قلمرو وسایل میباشد و هیچکدام هدف نیست !  
تفکر سیاسی و اجتماعی ما دستخوش چیزی است که میتوان آن را

خطای مدیریت نامید مقصود من از خطای مدیریت آنست که جامعه را همچون يك واحد منظم و یکنواخت بدانیم . که بنحیال خودمان خوب و منظم است و مظهر نظم میباشد و سازمانی را تشکیل میدهد که تقریباً تمام اجزاء آن بخوبی درهم آمیخته و منطبق شده است . اما جامعه‌ای را نمیتوان شایسته دانست که فقط ظاهر مطلوبی داشته باشد . جامعه صحیح جامعه‌ایست که زندگی افرادی که در آن یافتند . ارزش واقعی جامعه را باید در افراد آن یافت نه در تمامش . جامعه خوب باید وسیله‌ای برای خوشی افراد متشکله آن باشد نه اینکه در ظاهر بطور کلی عالی جلوه گر شود .

وقتی میگوئیم يك ملت يك سازمان میباشد قیاسی را قائل شده‌ایم که اگر حدودی برای آن منظور نشود خطر بوجود خواهد آمد . افراد انسانی و حیوانات هر کدام سازمانی را بمفهوم واقعی تشکیل میدهند . هر چه که خوبی یا بدی بر بشر روی دهد بر او بعنوان يك شخص مفرد روی میدهد نه بر قسمتی از او . اگر من دندان درد داشته باشم یا انگشت پایم درد کند من هستم که دردمی کشم و اگر این اعضاء بوسیله اعصاب بمغز مربوط نباشند هیچ احساس درد نخواهم کرد . اما اگر زارعی درهیر فورده (۱) گرفتار سرمازدگی محسوس شود دولت در لندن هرگز آن را حس نمی‌کند ، از اینجهت است که هر فرد متحمل خوبی یا بدی میشود بنا بر این خوبی و بدی هر فرد بستگی بخود او دارد و ارتباطی بتمام جامعه نخواهد داشت . تصور اینکه خوبی و بدی در جامعه‌ای از افراد وجود داشته



باشد که آن خوبی و بدی اجتماعی دامنگیر افراد گردد غلط است و همینطور است اگر اشتباه تصور کنیم که خوبی یا بدی افراد مایه خوبی یا بدی کلی جامعه گردد . بنا بر این چنین تصویری خطرناک خواهد بود . بعضی از فلاسفه و سیاستمداران تصور میکنند که يك کشور ممکن است دارای يك مقام عالی گردد بدون اینکه خیر و رفاه افراد در آن منظور شده باشد . هیچ دلیلی برای قبول این نظریه نمی بینیم . کشور يك کلمه معنوی است که حس لذت یارده را نمی کند . کشور را نه امیدی است و نه بیمی ، بنا بر این آنچه را که در باره این احساسات در مورد کشور در نظر می گیریم نتیجه ایست که افراد از این احساسات می برند . وقتی بجای جنبه معنوی جنبه ذاتی را در نظر بگیریم بجای کشور افرادی را می بینیم که دارای قدرت زیاد تری میباشند و نتیجه امور اجتماعی بر آنها وارد میشود . باین ترتیب افتخار و عظمت يك کشور در حقیقت افتخار و عظمت اقلیت حا که می باشد . و هیچ فرد دموکراتی حاضر به تحمل این نظریه واقعی و ظالمانه نیست .

يك نظریه اخلاقی دیگر نیز وجود دارد که بنظر من نامناسب است . این نظریه را میتوان نظریه زیستی یا بیولوژیکی نامید گرچه نمیخواهم بگویم که علمای زیست شناسی (بیولوژی) آنرا تایید میکنند این نظریه زاده تفکر در باره تکامل است . در نتیجه تنازع بقاء بتدریج موجودات کاملتری بوجود خواهد آمد که تا کنون کاملترین این موجودات بشر میباشد . از این نظر بقاء نه تنها هدف نهائی زندگی میباشد

بلکه بقاء نوع و نژاد هر فرد را شامل میشود. اگر این نظریه صحیح باشد پس هر چه مایه افزایش سکنه است خوب و آنچه که مایه کاهش است بد است.

من نمیتوانم این نظریه مکانیکی و محاسباتی را صحیح بدانم. یافتن یک محوطه کوچکی از زمین که در آن بتعداد تمام سکنه زمین میرچه زندگی کند خیلی آسان است. اما چون جمعیت مورچگان این اندازه زیاد است نمیتوان آنها را برتر از سایر موجودات دانست و کدام فرد انسانی است که جمعیت زیادی از افرادش را که در فقر و بدبختی بسر میبرند بر عده قلیلی از افراد که در سعادت و رفاه زندگی میکنند ترجیح بدهد؟

درست است که بقاء شرط لازم هر چیز دیگری است، اما این اصل فقط شرطی است برای یک چیز با ارزش ممکن است خود دارای ارزشی نباشد. بقاء دردنیای جدیدی که زاده علوم و فنون است نیازمند حکومت و اداره زیادی میباشد. اما آنچه که بقاء را با ارزش میکند باید از منابعی بدست آید که از اداره و حکومت خارج است توافق و سازش این دو چیز ضروری و اساسی مسئلهای میباشد که موضوع بحث این گفتارهاست.

حالا با جمع آوری رشته های بحث خود و در نظر گرفتن تمام مخاطرات عصر ما، میخواهم نتایجی اتخاذ کنم و بعلاوه امیدهای عرضی نمایم که بعقیده من میتوان آنها را باریشه و اساس دانست.

بین آن کسانی که علاقمند به همبستگی اجتماعی هستند، و آن گروهی که معتقد با بتکار فردی میباشند یک مبارزه طولانی ازدوره های باستانی یونان تا بحال وجود داشته است در هر یک از اعصار گذشته مطمئناً حقیقتی در دو طرف وجود داشته است، بنظر نمیرسد که راه حل قاطعی در این مورد وجود داشته باشد اما بمرور زمان توافق، سازش و تعدیلاتی بین آنها بوجود آمده است.

در طول تاریخ همچنانکه در گفتار دوم اشاره کردم به تناوب دوره های هرج و مرج و حکومت مطلقه وجود داشته است. در عصر ما بجز (تا کنون) در موضوع حکومت جهانی تمایل زیادی بحفظ قدرت دولت و تمایل کمی با اجازه حفظ ابتکار شخصی وجود دارد. مردانی که زمام اختیار را در دست دارند بقدری دارای استبداد فکر شده اند که حقیقت زندگی بشری را فراموش کرده و میکوشند که افراد را تابع سیستم نمایند نه اینکه سیستم را تابع افراد.

عدم رضایت خاطر که در سازمانهای بزرگ امروزی موجود است بستگی بوسعت قلمرو دولتها و عدم نزدیکی آنها به افراد دارد. یکی از بهره هائیکه از عدم وجود تمرکز حاصل میشود این است که فرصتهای جدیدی برای امیدواری اشخاص بوجود میآید. اگر تمام افکار سیاسی ما بمسائل عظیم و خطرات فاجعه زا بستگی داشته باشد بسهولت مایه نومیدی جامعه خواهد گردید.

ترس از جنگ، ترس از انقلاب، ترس از ارتجاع ممکن است شما

راست‌خیز در تحت فشار چیزهائی قرار دهد که میل شخصی شما نیست .  
جز اینکه متکی بگروه نیرومندی از افراد باشید . از مقابله با این  
مشکلات خود را عاجز خواهید یافت اما در باره مسائل جزئی که  
مربوط به شهر یا اتحادیه یا شعبه حزبی شما باشد سهولت متیوانید  
ابتکار فردی خود را بکار برید . شما متیوانید به داشتن نفوذ در این  
امور امیدوار باشید . جنگ ، قحطی و دشواری مالی موجب خستگی  
عمومی شده و امید را کاسته است . کامیابی حتی در ابتدا اگر جزئی  
باشد بهترین درمان این خستگی و بدبینی است . موفقیت برای بسیاری  
اشخاص عبارت از شکستن مسائل بزرگ است تا بتوان فرصت اندیشیدن  
در باره امور جزئی را دارا باشد .

جهان دستخوش عقاید سیاسی جزمی و قاطعی می باشد که در زمان  
ما عبارتست از کاپیتالیسم و کمونیزم ولی من هرگز معتقد نیستم که این  
عقاید بتواند علاج یا چاره‌ای برای زشتیهای اجتماعی بوجود آورد .  
سرمایه‌داری فرصت‌آینکار را بگروه معدودی از مردم میدهد . کمونیزم  
ممکن است یکنوع امنیت طاقت‌فرسا برای همگان بوجود آورد  
( گرنچه در حقیقت اینطور نیست ) . اما اگر بشر بتواند خود را از  
نفوذ بیجای نظریات ساده و مشاجراتی که در آنها وجود می‌آید رهایی  
بخشد ، ممکن است با روش علمی صحیح و عاقلانه فرصت و امنیت  
واقعی را برای همه بوجود آورد . متأسفانه نظریات سیاسی ما کمتر از  
علوم ما باهوشیاری وزیر کی توام است و ما هنوز مهارت و دانش آنرا

بدست نیاورده‌ایم که در راه زندگی سعادت‌مندتر و با افتخارتر سیر کنیم . با اینکه جنگ بزرگترین عامل زشتی در عصر ما می‌باشد ولی فقط بلای جنگ و ترس از آن نیست که نوع بشر را شکنجه می‌دهد بلکه بشر دستخوش بسیاری از نیروهای غیرشخصی می‌باشد که بر زندگی روزمره او حکومت می‌کند و در نتیجه او را برده حوادث مینماید نه برده قانون . اینها هیچ‌وجه امور لازمی نیست . زیرا این بدبختیها زاده پرستش خدایان کاذب است . اشخاص با انرژی بجای سعادت و محبت ساده نیرو را می‌پرستند و اشخاصیکه دارای انرژی کمتری هستند تسلیم تشخیص غلط علل غم و غصه شده یا فریب این تشخیص‌های غلط را می‌خورند .

از زمانیکه بشر بردگی را اختراع کرد اقویا تصور کردند که سعادت عبارتست از تحمیل بدبختی بر بردگان . بتدریج با پیشرفت دموکراسی بکار بستن اصول اخلاقی مسیحیت در سیاست و اقتصاد امروزه اندیشه‌های عالیتیری از آنچه صاحبان بردگان داشتند بوجود آمده و داعیه دادگستری بیش از هر زمان دیگر در جهان گسترده شده است . اما در جستجوی عدالت بوسیله روشهای ماهرانه ممکن است این خطر پیش آید که فراموش کنیم « عدالت بخودی خود کافی نیست » . علاوه بر عدالت ، لذتهای روزانه ، اوقات بیکاری و فرصت‌های مناسب برای ابتکار در این یک زندگی ارزنده مؤثر است یکنواختی کشنده تراز رنج‌آور شدن لذت‌هاست . اشخاصیکه در اندیشه اصلاحات اداری بشر بوده ز

نقشه‌هایی برای بهبود زندگی اجتماعی بشر طرح‌مینمایند غالباً اشخاص مومنی هستند که جوانی را پشت سر گذاشته‌اند و گهگاه فراموش میکنند که برای بسیاری از اشخاص رضایت خاطر جهت تأمین سعادت کافی نیست بلکه افتخار و مباهات نیز لازمه حصول سعادت است. دنیای منظم کنونی دیگر اجازه نمی‌دهد که فاتح بزرگی از میان مردم برخیزد و بفتوحات خود افتخار نماید، اما در دنیای کنونی افتخار به هنر و افتخار به علم و اختراع، ویرانه جهان را بی‌باغی دلگشا مبدل نموده است. اگر هنرمندان و مخترعین وجود نمیداشتند جهان را بدبختی فرامیگرفت. چنین مباحثاتی برای بشر لازم است و دستگاه اجتماعی باید کاری کند که گروه بیشتری بتوانند از این افتخار بهره‌مند شوند.

غرایزی که در دورانهای دیرین، اجداد وحشی ما را بشکار و جنگ تحریک مینمود باید راه خروجی بیابد. و اگر این غرایز نتواند بنحوی دفع شود نفرت و بدخواهی را موجب خواهد گردید. راههای مطلوبی برای دفع این غرائز وجود دارد. مثلاً میتوان رقابت ورزشی را جانشین جنگ نمود و بجای شکار، لذت حادثه‌جوئی، اکتشاف و یا ابداع را قرار داد ولی نباید از این غرایز چشم‌پوشی کرد و لازم نیست از داشتن آنها نگران بود، زیرا این غرایز که منبع بدی در بشر میباشد ممکن است منبع موفقیت‌های بشری گردد.

همینکه در کشوری امنیت حکمفرما شد مهمترین وظیفه کسانیکه خواهان سعادت بشر میباشند اینست که چاره‌ای برای این

نیروهای غریزی بیاندیشند نه اینکه بر آنها مهار زند زیرا سرکوب کردن این غرایز ممکن است آنها را بصورت نامطلوبی جلوه گرسازد. باید راههایی برای دفع این نیروها یافت که توأم بالذت و افتخار بوده و مایه سرافرازی نوع بشر گردد .

در ادوار مختلف تکامل ، آدمی گرفتار دو نوع بدبختی بوده است اول آن بدبختیهایی که طبیعت از خارج بر او تحمیل میکرد و دوم آن بدبختیهایی که خود افراد بشر بر خود وارد میآوردند . ولی بزرگترین و دشوارترین زشتیها از اثر محیط بر بشر سرچشمه میگرفت بشر ابتدا تیره ضعیفی از حیوانات بود که بقایش متزلزل بنظر میرسیدار بدون داشتن چابکی میمون و بدون داشتن پوششی از پشم و کرک بزحمت میتوانست از حیوانات وحشی فرار کند و یا با سرمای زمستان مقابله نماید . ولی در عوض دارای دو مزیت بیولژیکی بود : اول اینکه بر پای می ایستاد . و ایستادن بر پای باعث آزاد شدن دستهایش میشد . دوم اینکه هوشیار بود و در نتیجه آن میتوانست از تجارب گذشته خود استفاده نماید بتدریج این دو مزیت موجب برتری او بر سایر حیوانات گردید . تعداد نوع بشر بر انواع حیوانات بزرگ و پستانداران دیگر فزونی یافت اما باز طبیعت استیلای خود را بر بشر بوسیله سیل ، قحطی و بیماری حفظ کرده بود . بعلاوه گروه بیشماری از افراد بشر بایستی دائماً رنج میبردند تا بتوانند قوت روزانه خود را بدست آورند .

در عصر ما از قیدهایی که طبیعت بر بشر نهاده بتدریج کاسته میشود زیرا هشیاری و دانش در این راه بما کمک میکند . هنوز قحطی و آفت و بیماری وجود دارد ولی روز بروز ما روش جلوگیری از آنها را

یاد میگیریم جدیت در این کار هنوز لازم است ولی بواسطه کم خردی وقت زیادی صرف میکنیم و رنج بسیاری متحمل می شویم و اینها همه در اثر نبودن يك همکاری شایسته است . فنون و علوم جدید ما را قادر نموده است که تصمیم بگیریم و نیروی عقلانی خود را بطور شایسته‌ای بکار بندیم تا بتوانیم تمام حصارهایی را که طبیعت بدور ما کشیده است از میان برداریم

زشتیهای را که افراد بشر بر خود روا میدارند باندازه زشتیهای طبیعت کاسته نشده است هنوز جنگ، زور گوئی، بیداد گری، حرص و آرزو وجود دارد. و اشخاص طماع ثروت افراد دیگر را که بهمان اندازه زرننگ نیستند از چنگشان میربایند، عشق بقدرت هنوز به بیداد گری بی پایانی منجر میشود یا وقتی بشکل خشن خود نباشد موجب خرابکاری و کارشکنی میگردد. و هنوز ترس یعنی ترس عمیقی که بندرت از آن آگاهیم بر روح و جان ما سایه افکنده است.

هیچیک از این موارد الزامی نیست و هیچ چیز در طبیعت وجود ندارد که نجات ما را از این زشتیها غیر ممکن سازد من آشکارا با نظریه اشخاصیکه میگویند جنگ برای اقناع پاره‌ای از احساسات درونی بشر ضرورست مخالفم. من میپذیرم که احساسات مبارزه طلبانه نقش مهمی را در زندگی بشر ایفا مینماید ولی در صورتیکه این احساسات مضر باشد میتوان از خطر آنها جلو گیری کرد و یا اقلال از آن کاست. حرص بجمع آوری مال هنگامیکه بیم پریشانی نرود کاهش خواهد یافت و عشق بقدرت را میتوان بوسائل مطلوبی مانند استیلای بر طبیعت بعلمت علوم و اختراعات، انتشار کتب ارزنده، ایجاد کارهای



هنری و یا عقاید پیروزمند مذهبی ، اقناع نمود . انرژی و میل بمؤثر بودن اگر بصورت مطلوبی جلوه گر نشود ممکن است مانند بخاری که دیگ بخار را میترکاند زیانبخش گردد .

رهائی ما از بندھائی که طبیعت خارج بر ما بسته است باعث شده که ما بتوانیم گامهای بلندتری در راه خیر و رفاه بشریت برداریم . برای اینکه تشخیص این امر امکان پذیر گردد بایستی فرصت ابتکار و آزادی عمل در کلیه امور مفید داده شود و ما باید این ابتکارات را تشویق کنیم تا بشر دارای زندگی سودبخش و سعادت مندی گردد . ما نخواهیم توانست با رام کردن افراد بشرو ترساندن آنها جهان خوبی بوجود آوریم . ولی این امر با تشویق آنان بتهور و پیشرفت وبی باکی جز در مورد ظلم و آسیب بدیگران امکان پذیر میگردد . ما در جهانی زندگی میکنیم که امکان خوبی و بدی در آن تقریباً نامحدود است . وضع کنونی ما بیش از هر چیز باین حقیقت متکی میباشد که یاد گرفته ایم طبیعت برون از خود را تحت کنترل در آوریم طبیعت درون خود را آزاد گذاریم . کنترل شخصی و تملک بر نفس همیشه شعار علمای اخلاق بوده اما در گذشته بدون شناسائی صحیح انجام میگرفته است . در این گفتارها من سعی کرده ام که بشر را بتشخیص احتیاطی بیش از آنچه سیاستمداران و اقتصاد دانان متذکر شده اند دعوت کنم زیرا فقط در نتیجه این معرفت است که ما خواهیم توانست راه خود را به تحقق آرزوها و آرمانهایی که مهارت ما در دسترس ما قرار داده است بیابیم .

پایان